

صراط ۱۸۲

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، شماره ۱۸۲

پرونده ویژه
جنگ و ابهام



گفت و گو با سفیر اسبق ایران در لیبی

جعفر قنادپاشی

گفت و گو با کارآفرین و کنشگر حوزه‌ی دسترس‌پذیری

سارا یوسفی

ماهنامه‌ی حقوقی-اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد

دبیر ویراستاری: علی کلائی

دبیر حقوقی: سینا یوسفی

دبیر زنان: الهه امانی

ویراستار: نفیسه شرف‌الدینی و مریم امشاسپند

صفحه‌آرایی: نسترن توکل

طراح جلد: ایمان نوری

همکاران این شماره: دیاکو مرادی، مصطفی داننده، مینا جوانی، مریم عابدی، پروانه احمدی، سونیا سعادت، مطهره جعفری، فرشته گلی، پردیس پارسا، هرمینه هورداد و پدram تحسینی.



اطلاعات تماس با ما:

Address:
12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (833) 233-7900 &
+1 (833) 236-7222
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- « شما چه گفته‌اید / ۳ »
- « برگزیده‌ی اخبار خرداد ماه / ۴ »
- « جامعه‌ی مدنی در وضعیت «نه جنگ و نه صلح»: تحلیل یک تعلیق تاریخی / مینا جوانی / ۶ »
- « تأثیر جنگ بر سالمندان: از آسیب‌پذیری تا نقض حقوق بشر / الهه امانی / ۱۰ »
- « فرزندآوری در ایران؛ بحران اعتماد، اقتصاد و سیاست‌های جمعیتی ناکارآمد / پروانه احمدی / ۱۷ »
- « پرونده‌ی ویژه: «جنگ و ابهام» / ۲۱ »
- « زیرساخت‌های دوکاربرده در مخاصمات مسلحانه از نظر حقوق بین‌الملل / سینا یوسفی / ۲۲ »
- « چگونه حقوق بین‌الملل مشروعیت حمله به اهداف دوگانه را می‌سند؟ / مریم عابدی / ۲۵ »
- « مؤسسات پژوهشی دوکاربرده: علم یا سلاح؟ / دیاکو مرادی / ۲۸ »
- « بازخوانی تراژدی مدرسه‌ی ابتدایی میناب از زبان شاهدان / پردیس پارسا / ۳۴ »
- « گفتگو با سارا یوسفی، فعال حقوق افراد دارای معلولیت درباره‌ی قطعی اینترنت در زمان جنگ / نفیسه شرف‌الدینی / ۳۹ »
- « اتهام «سپر انسانی»: مرز میان تاکتیک نظامی و ابزار تبلیغاتی / مصطفی داننده / ۴۳ »
- « گفتگو با جعفر قنادباشی، تحلیلگر مسائل خاورمیانه و سفیر اسبق ایران در لیبی پیرامون زیرساخت‌های دوکاربرده / پدram تحسینی / ۴۵ »
- « شهر در میدان جنگ؛ سپر انسانی یا واقعیت جوامع مدرن؟ / هرمینه هورداد / ۴۸ »
- « از موشک تا پلاستیک؛ ادامه‌ی جنگ در زندگی روزمره / علی کلائی / ۵۵ »
- « هزینه‌های بلندمدت تخریب زیرساخت‌های دوکاربرده / فرشته گلی / ۵۹ »
- « منازعه بر سر زیرساخت‌های دوکاربرده در جنگ ایران، اسرائیل و آمریکا / سونیا سعادت / ۶۳ »

□ شما چه گفته‌اید...

تجربه‌ی زیسته‌ی ایرانیان در دوران جنگ / پردیس پارسا

مریم حسن‌وند: بچه‌های دهه‌ی شصت خوب می‌دانند که تجربه‌ی جنگ، تجربه‌ی خیلی بدی است. بچه‌هایی که در دهه‌ی شصت بغل پدرها و مادرهایشان زیر بمباران بزرگ شدند، چه در تهران و چه در دیگر نقاط یادشان هست که چقدر سخت بود آن بمباران‌ها و فرار کردن‌ها به زیر پله‌ها و انباری‌ها و پناهگاه‌ها. این تجربه بار دیگر تکرار شد با این تفاوت که دیگر پناهگاهی هم نبود که بشود به آن پناه برد.

علی عبدی: تجربه ما تبعیدی‌ها از این جنگ را در این نوشته ندیدم. تبعیدی‌هایی که همه‌ی ایران را از دریچه‌ی چند اینچ موبایل و صفحه‌های لپ‌تاپ می‌دیدیم. هر روزی برای ما هزار سال گذشت. از خانواده‌هایمان بی‌خبر بودیم و نمی‌دانستیم که زنده‌اند و یا در بمباران کشته شده‌اند. نمی‌دانستیم که بازداشت شده‌اند و یا فراری‌اند. خود جنگ مصیبت بود که قطع اینترنت مصیبت اندر مصیبتش کرد. روزهای تلخی بود، کاش تکرار نشود.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

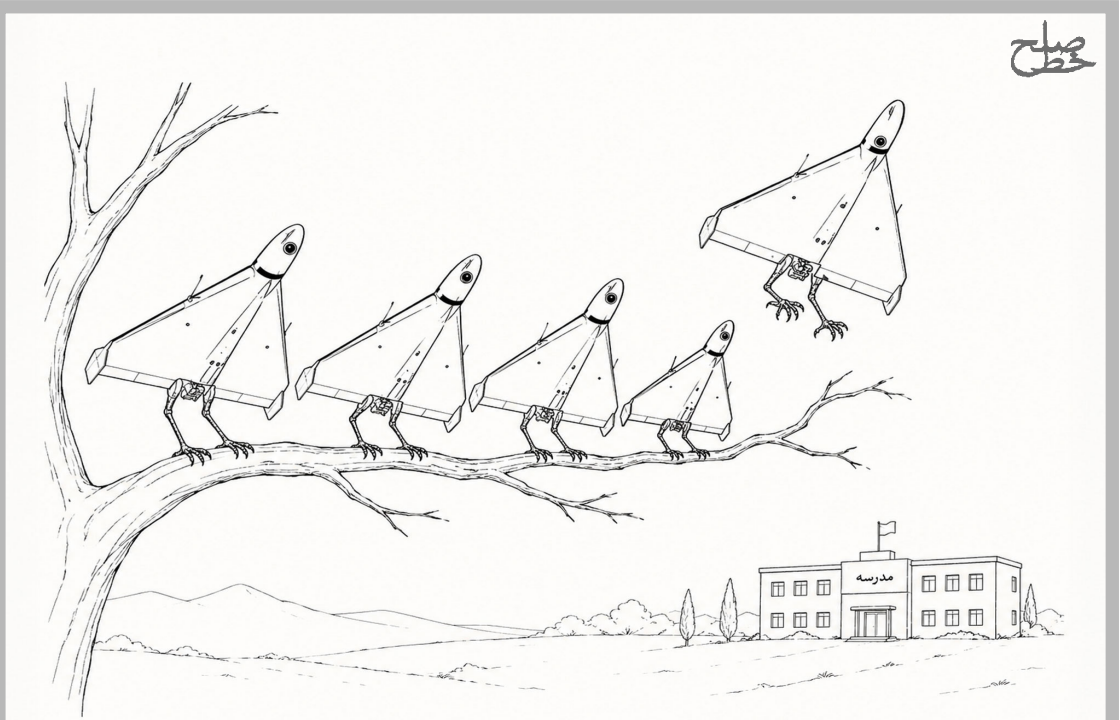


از جرم «جاسوسی» تا جرم‌انگاری «قصدهمکاری» / مریم عابدی

الیزابت سعادت: از نویسنده‌ی مطلب برای توضیح قوانین ایران خیلی ممنونم. این که بر اساس این قوانین تازه، هرکسی را می‌توان بی‌دلیل و تنها با خواست مسئولان مورد پیگرد قرار داد. توضیحات قانونی که بر مبنای حقوقی کیفری و این قانون جدید تشدید جاسوسی داده شده بود، بسیار خوب بود و به من کمک کرد تا بتوانم کاملاً این قانون و تبعاتش را بفهمم. این توضیحات برای ما شهروندانی که قانون نمی‌دانیم، لازم و ضروری است.

نسترن زیرک: در این مقاله بر اصل برائت تاکید شده. ما در مورد حکومت جمهوری اسلامی حرف می‌زنیم. اصولاً اصل برائت و اصول انسانی و قانونی برای این‌ها معنایی ندارد. نه آن موقع که می‌گیرند معنا دارد و نه آن موقع که به مردم در خیابان‌ها شلیک می‌کنند. مسئله سرکوب است. زمانی با گلوله و حالا با قانون. برداشت این‌ها از زندگی هم امنیتی است چه برسد به مسائلی که ممکن است نظامشان را به خطر بیناندازد. برای این‌ها حفظ نظام از اوجب واجبات است. به هر قیمت و خونی که بریزند.

صیخ



کارتون ماه

به یاد کودکان
جان‌باخته‌ی مدرسه‌ی
میناب
کاری از مطهره جعفری

برگزیده‌ی اخبار

- رئیس سازمان بهزیستی از وجود بیش از یک میلیون دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در کشور خبر داد.
- مدیرکل بهزیستی کرمانشاه از شناسایی حدود ۸۰۰ کودک کار طی پنج سال اخیر در این استان خبر داد.
- دادستان اردبیل از پلمب یک واحد تالار پذیرایی در این شهرستان به دلیل «برگزاری مراسم عروسی مختلط و هنجارشکنانه» خبر داد.
- یک کافه در محدوده‌ی خیابان ولیعصر تهران دربارده‌ی آن‌چه «تحرکات شیطانی» و «رفتارهای نابهنجار» مشتریان عنوان شده، پلمب شد.
- یک کافه در شمال تهران، به دلیل «انتشار ویدیویی از پخش موسیقی و رقص» در این مکان پلمب شد.
- یک کافه‌رستوران در سیرجان به‌دلایلی چون «انتشار محتوای خلاف شئون اسلامی در فضای مجازی» و «واردی از «کشف حجاب» پلمب شد.
- فرماندهی انتظامی آران و بیدگل از پلمب دو واحد صنفی در این شهرستان به دلیل «عدم رعایت شئونات اسلامی» و «کشف حجاب» خبر داد.
- پنج کافه‌رستوران در خرم‌آباد و چند کافه در گرگان به‌دلایلی از جمله آن‌چه «هنجارشکنی» عنوان شده، پلمب شدند.
- دادستان ساری اعلام کرد که در ارتباط با اعتراضات سراسری سال گذشته، ۷۰۰ پرونده‌ی قضایی در این شهر تشکیل شده است.
- رئیس کل دادگستری زنجان اعلام کرد که برای ۹۲ شهروند به‌اتهام آن‌چه «همکاری با دشمن» عنوان کرده، با هدف مصادره‌ی اموال پرونده‌ی قضایی تشکیل شده است.
- رئیس کل دادگستری کرمان از شناسایی و توقیف اموال شماری از شهروندان در این استان به‌اتهام آن‌چه «همکاری با اقدامات علیه امنیت ملی» عنوان کرده، خبر داد.
- رئیس کل دادگستری ایلام از توقیف اموال هفت شهروند در این استان به‌اتهام آن‌چه «جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی» عنوان شده، خبر داد.
- رئیس کل دادگستری فارس از تشکیل پرونده‌ی قضایی برای بیش از ۲۰ نفر در ارتباط با یک کانال تلگرامی در شهرستان زرین‌دشت و توقیف اموال ۱۳ نفر از متهمان این پرونده تاکنون، خبر داد.
- اموال و دارایی‌های ۱۸ شهروند ساکن خارج از کشور در سمنان به‌اتهام آن‌چه «همکاری با دشمن» عنوان شده، توقیف شد.
- رئیس کل دادگستری کردستان از توقیف اموال ۱۹ نفر در

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

- این استان به‌اتهام آن‌چه «همکاری با دشمن و رسانه‌های معاند» عنوان کرده، خبر داد.
- رئیس کل دادگستری خراسان جنوبی از توقیف اموال ۳۴ نفر در این استان به‌دلایلی هم‌چون «حمایت از دشمن» خبر داد.
- رئیس کل دادگستری خراسان شمالی از شناسایی و توقیف اموال ۴۷ تن از ساکنین خارج کشور به‌اتهام آن‌چه «همکاری با دشمن» عنوان کرده، خبر داد.
- دارایی‌ها و اموال ۷۴ شهروند ساکن خارج از کشور در گلستان به‌اتهام آن‌چه «همکاری با دشمن» عنوان شده، توقیف شد.
- دادستان عمومی و انقلاب مرکزی از صدور دستور توقیف اموال ۷۵ نفر در این استان به دلیل آن‌چه «همکاری با رسانه‌های معاند» عنوان کرده، خبر داد.
- دادستان عمومی و انقلاب مرکز قزوین از توقیف اموال ۹۶ نفر به‌اتهام آن‌چه «جاسوسی و انجام اقدام اطلاعاتی» عنوان شده، در این استان خبر داد.
- رئیس کل دادگستری اصفهان از صدور دستور توقیف اموال ۱۰۰ شهروند در این استان به دلیل آن‌چه «حمایت از دشمن» عنوان کرده، خبر داد.
- سخنگوی قوه‌ی قضاییه از شناسایی و توقیف بیش از ۲۰۰ مورد از اموال افرادی خبر داد که به گفته‌ی او در ارتباط با «همکاری با دشمن» و اقدام علیه امنیت کشور تحت تعقیب قرار دارند.
- بنا بر اعلام مرکز رسانه‌ی قوه‌ی قضاییه، بخش دیگری از اموال علی کریمی، بازیکن سابق فوتبال توقیف شد.
- فرماندهی انتظامی شهرستان کرمان از توقیف یک دستگاه خودرو متعلق به «سردار آزمون»، بازیکن فوتبال ساکن خارج از کشور، در ادامه‌ی روند اجرای پرونده‌ی توقیف اموال وی خبر داد.
- «سیدمحمدرضا رضوی‌فرد»، وکیل دادگستری توسط شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب قم به تحمل ۱۰ سال حبس محکوم شد.
- «مسعود پیاوه»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، توسط شعبه‌ی ۲۳ دادگاه انقلاب تهران به ۱۰ سال حبس محکوم شد.
- «تارا و کیمیا داوودی»، دو خواهر محبوس در زندان اوین و از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، توسط دادگاه انقلاب تهران مجموعاً به ۱۶ سال حبس محکوم شدند.
- «جواد علیکردی»، برادر خسرو علیکردی، وکیل دادگستری جانبازخته، توسط شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب مشهد به ۱۸ سال حبس، انفصال دائم از وکالت، تبعید و مجازات‌های تکمیلی محکوم شد.
- «حجت‌آل‌محمدی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان شبیان اهواز، توسط دادگاه انقلاب این شهر به ۲۱ سال حبس محکوم شد.
- «مریم باباجانی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ در ایذه، توسط شعبه‌ی یک دادگاه انقلاب اهواز به ۳۲ سال و شش ماه و دو روز حبس محکوم شد.
- «بیژن کاظمی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین، با حکم

شعبه‌ی ۱۵ دادگاه انقلاب تهران در مجموع به ۳۷ سال و شش ماه حبس محکوم شد.

- یک سرباز وظیفه‌ی ۱۹ ساله به نام «احمد رضا اسدی»، در حین نگهداری در یکی از مراکز نظامی سرپل ذهاب، با شلیک گلوله، خودکشی کرد.
- یک دختر نوجوان به نام «کزال رستمی»، اهل شهرستان اسلام‌آباد غرب، خودکشی کرد.
- یک کودک دو ساله در یکی از روستاهای کرمانشاه به نام «سامیار رستمی نامداری»، پس از دسترسی به تریاک نگهداری‌شده در منزل و مسمومیت ناشی از مصرف آن، جان خود را از دست داد.
- یک مرد در آمل به دلیل آن‌چه «اختلافات خانوادگی» عنوان شده، هدف اسیدپاشی قرار گرفت.
- مردی ۷۵ ساله در تهران که در پی یک درگیری با پسرش دچار سوختگی شدید با اسید دست‌ساز شده بود، جان خود را از دست داد.
- مردی حدوداً ۳۵ ساله در تهران توسط برادرش هدف اسیدپاشی قرار گرفت و جان خود را از دست داد.
- مردی ۳۱ ساله در تهران و دارای شغل آزاد، با انگیزه‌های ناموسی به قتل رسید.
- یک زن ۲۹ ساله در روستای پری‌آباد مشهد، با انگیزه‌های ناموسی توسط همسرش به قتل رسید.
- انفجار مین در یکی از مناطق مرزی شهرستان سراوان، منجر به مرگ یک شهروند ۴۵ ساله به نام «گهرام گمشادزی» شد.
- یک سوختبر ۱۹ ساله به نام «یاسر ازبک‌زهی» با تیراندازی نیروهای نظامی در منطقه‌ی مرزی شهرستان نیمروز، کشته شد.
- یک سوختبر ۱۵ ساله به نام «عبدالباسط کرنکش» با تیراندازی نیروهای نظامی و واژگونی خودرو و آتش‌سوزی ناشی از آن در محور کنارک کشته شد.
- «پرستو احمدی»، خواننده، به همراه هشت نفر از دست‌اندرکاران و نوازندگان «کنسرت کاروانسرا» توسط دادگاه کیفری قم به ۷۴ ضربه شلاق تعزیری، دو سال ممنوع‌الخروجی و دو سال محرومیت از فعالیت هنری محکوم شدند.
- «زهره شهباز طبری»، زندانی سیاسی محبوس در زندان لاکان رشت، پس از نقض حکم اعدام در دیوان عالی کشور، بار دیگر توسط شعبه‌ی دوم دادگاه انقلاب این شهر به اعدام محکوم شد.
- «یعقوب درخشان»، زندانی سیاسی محبوس در زندان لاکان رشت، پس از نقض حکم اعدام در دیوان عالی کشور و ارجاع پرونده به شعبه‌ی هم‌عرض، مجدداً در دادگاه انقلاب رشت به اتهام «بغی» به اعدام محکوم شد.
- «منوچهر فلاح»، زندانی سیاسی محبوس در زندان لاکان رشت، پس از نقض حکم اعدام در دیوان عالی کشور و ارجاع پرونده به شعبه‌ی هم‌عرض، مجدداً در دادگاه انقلاب رشت به اتهام «محرابه» به اعدام محکوم شد.
- «روح‌الله کرکی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان شبیان اهواز

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

به اعدام به اتهام «همکاری با سازمان مجاهدین خلق» محکوم شد.

- «حسن و حسین امیری»، برادران دوقلوی ۲۰ ساله محبوس در زندان قزلحصار کرج، توسط شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ایمان افشاری به اتهام «جاسوسی برای اسرائیل» به اعدام محکوم شدند.
- دیوان عالی کشور احکام اعدام «رتوف شیخ‌معروفی» و «محمد فرجی»، زندانیان سیاسی محبوس در زندان بوکان را به اتهام «افساد فی‌الارض» تأیید کرد.
- «میلاد آرمون»، «نوید نجاران»، «مهدی ایمانی» و «سید محمدهدی حسینی» از متهمان پرونده‌ی موسوم به «شهرک اکباتان» و از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، توسط دادگاه انقلاب تهران به اتهام «محرابه» به اعدام محکوم شدند.
- «علی کمالی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری دی‌ماه ۱۴۰۴ که در زندان تهران بزرگ محبوس است، توسط شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به اتهام «محرابه» به اعدام محکوم شد.
- «پیمان گنجی»، جوان ۳۳ ساله و یکی از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری دی‌ماه ۱۴۰۴ که در زندان تهران بزرگ محبوس است، توسط شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به اتهام «محرابه» به اعدام محکوم شد.
- «علیرضا پیغمبری»، جوان ۲۶ ساله و یکی از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری دی‌ماه ۱۴۰۴ که در زندان تهران بزرگ محبوس است، توسط شعبه‌ی ۲۳ دادگاه انقلاب تهران به اتهام «محرابه» به اعدام محکوم شد.
- «بنیامین نقدی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری دی‌ماه ۱۴۰۴، توسط دادگاه انقلاب شیراز به اتهام «افساد فی‌الارض» به اعدام محکوم شد.
- «میثم و مجتبی ویسی»، شهروندان پیرو آیین یارسان که در رابطه با اعتراضات سراسری ۱۴۰۴، تحت تعقیب نیروهای امنیتی بودند، در یکی از روستاهای شهرستان دالاهو هدف تیراندازی ماموران اطلاعات سپاه قرار گرفته و کشته شدند.
- «مجتبی کیان»، به اتهام «جاسوسی» و «فعالیت اطلاعاتی به نفع اسرائیل و آمریکا» اعدام شد.
- «غلامرضا خانی شکراب»، به اتهام «جاسوسی» و «فعالیت اطلاعاتی به نفع اسرائیل» اعدام شد.
- «عباس اکبری فیض‌آبادی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات ۱۴۰۴ در نائین، به اتهام «محرابه» اعدام شد.
- «فتح‌الله آوری»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری دی‌ماه ۱۴۰۴ در همدان، به اتهام «محرابه» اعدام شد.
- «مهرداد محمدی‌نیا» و «اشکان مالکی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ تهران، به اتهاماتی منجمه «تخریب و آتش‌زدن اموال عمومی» اعدام شدند.
- «جواد زمانی» و «ابوالفضل ساعدی»، از معترضان دی‌ماه ۱۴۰۴ در شاهرود، به اتهام «محرابه» و «افساد فی‌الارض» اعدام شدند.



عکس از خط صلح

اجتماعی

□ جامعه‌ی مدنی در وضعیت «نه جنگ و نه صلح»:

تحلیل یک تعلیق تاریخی

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

مینا جوانی
روزنامه‌نگار



شیوه‌ی تجربه‌ی زمان است. جوامع در چنین لحظاتی دیگر در امتداد عادی گذشته و آینده حرکت نمی‌کنند؛ بلکه در

۶

در لحظات مهم تاریخی، آن‌چه بیش از هر چیز دگرگون می‌شود، نه فقط ساختارهای سیاسی و اقتصادی، بلکه

نوعی اکنون ممتد و تعلیق یافته گرفتار می‌شوند. رخدادی بزرگ اتفاق افتاده است، اما پیامدهای آن هنوز پایان نیافته؛ گذشته به پایان رسیده، اما آینده نیز هنوز آغاز نشده است. در این فاصله‌ی مبهم، جامعه بیش از آن که زندگی کند، انتظار می‌کشد. انتظار بازگشت ثبات، انتظار بحران بعدی، انتظار رخدادی که ممکن است همه چیز را دگرگون کند.

ایران امروز را شاید بتوان از خلال همین تجربه‌ی تعلیق فهمید. جنگ اخیر میان ایران، اسرائیل و ایالات متحده صرفاً یک رویارویی نظامی نبود؛ نقطه‌ای بود که بسیاری از تناقض‌های انباشته‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در برابر جامعه آشکار کرد. با وجود توقف درگیری‌های مستقیم، نه می‌توان از بازگشت به شرایط پیشین سخن گفت و نه از ورود به نظمی جدید. آنچه شکل گرفته، وضعیتی میان‌مرزی است؛ وضعیتی که در آن جنگ پایان یافته اما امکان آن هم‌چنان حاضر است، و صلح برقرار شده اما هیچ‌کس به دوام آن اطمینان ندارد. جامعه در سایه‌ی جنگ زندگی می‌کند، بی‌آن‌که رسماً در جنگ باشد.

اما مسئله‌ی اصلی این وضعیت تنها مخاطرات ژئوپلیتیکی آن نیست. آنچه اهمیت دارد، تأثیر عمیق این تعلیق بر حیات اجتماعی است. جنگ‌های معاصر تنها در میدان‌های نبرد رخ نمی‌دهند؛ آن‌ها در حافظه‌ها، در تخیل جمعی، در افق‌های آینده و در شیوه‌های سازمان‌یابی زندگی روزمره نیز ادامه می‌یابند. از این رو، پرسش از ایران پس از جنگ، پیش از آن‌که پرسشی درباره‌ی دولت‌ها و راهبردهای نظامی باشد، پرسشی درباره‌ی جامعه است؛ درباره‌ی این‌که مردم چگونه در دل نااطمینانی زندگی می‌کنند، چگونه امید می‌ورزند، چگونه از آینده سخن می‌گویند و چگونه امکان کنش جمعی را حفظ می‌کنند.

در این میان، جامعه‌ی مدنی به یکی از مهم‌ترین میدان‌های این کشمکش تبدیل می‌شود. زیرا اگر جنگ همواره میل دارد جامعه را حول منطق بقا، امنیت و اضطراب سازمان دهد، جامعه‌ی مدنی حامل منطقی دیگر است: منطق مشارکت، همبستگی، مطالبه‌گری و ساختن آینده. از همین رو، مسئله‌ی جامعه‌ی مدنی ایران پس از جنگ اخیر را نمی‌توان فقط در قالب محدودیت‌ها یا فرصت‌های سیاسی فهمید. آنچه در برابر ما قرار دارد، نزاعی عمیق‌تر بر سر خود امکان جامعه است؛ نزاعی میان نیروهایی که می‌کوشند زندگی اجتماعی را در افق دائمی بحران نگه دارند و نیروهایی که هم‌چنان بر حق جامعه برای تصور آینده‌ای متفاوت اصرار می‌ورزند. در این معنا، وضعیت کنونی ایران را می‌توان نه صرفاً وضعیت «نه جنگ و نه صلح»، بلکه وضعیت منازعه بر سر آینده نامید؛ آینده‌ای که بیش از هر زمان دیگری به میدان اصلی کشاکش‌های سیاسی و اجتماعی بدل شده است.

جامعه‌ی مدنی در سایه‌ی امنیتی‌شدن

یکی از نخستین پیامدهای وضعیت «نه جنگ و نه صلح»، گسترش تدریجی منطق امنیت در عرصه‌ی عمومی است. در شرایطی که یک جامعه خود را در معرض تهدیدی دائمی احساس می‌کند، امنیت به مهم‌ترین ارزش سیاسی تبدیل می‌شود و سایر مطالبات اجتماعی ناگزیر در نسبت با آن تعریف می‌شوند. در چنین وضعیتی، مسئله فقط افزایش تدابیر امنیتی یا محدودیت‌های سیاسی نیست؛ بلکه تغییر در شیوه‌ی است که جامعه خود و مسائلش را ادراک می‌کند. به بیان دیگر، امنیتی‌شدن پیش از آن‌که یک سازوکار نهادی باشد، نوعی صورت‌بندی از واقعیت اجتماعی است که تعیین می‌کند کدام مسئله فوریت دارد و کدام مطالبه می‌تواند به آینده موکول شود.

در ایران پس از جنگ، این فرایند را می‌توان در جابه‌جایی اولویت‌های عمومی مشاهده کرد. هنگامی که خطر درگیری نظامی، بی‌ثباتی منطقه‌ای یا تشدید بحران‌های اقتصادی ناشی از جنگ در افق جامعه حاضر است، بسیاری از مطالبات مدنی، از حقوق صنفی و آزادی‌های مدنی گرفته تا عدالت اجتماعی و توسعه پایدار، در معرض تعویق قرار می‌گیرند؛ نه لزوماً به این دلیل که اهمیت خود را از دست داده‌اند، بلکه زیرا همواره مسئله‌ای فوری‌تر و اضطراری‌تر وجود دارد که توجه عمومی را به خود معطوف می‌کند. به این ترتیب، جامعه به تدریج در چرخه‌ای از واکنش به بحران‌های متوالی گرفتار می‌شود؛ چرخه‌ای که در آن امکان طرح افق‌های بلندمدت و پروژه‌های تحول‌خواهانه کاهش می‌یابد.

اما تأثیر امنیتی‌شدن تنها در سطح نهادها و سیاست‌ها باقی نمی‌ماند. این وضعیت به لایه‌های عمیق‌تر زندگی اجتماعی نیز نفوذ می‌کند و بر تخیل سیاسی شهروندان اثر می‌گذارد. جامعه‌ی مدنی اساساً بر نوعی اعتماد به آینده استوار است؛ بر این فرض که کنش جمعی می‌تواند تغییری هرچند محدود در جهان پیرامون ایجاد کند. با این حال، زمانی که نااطمینانی به تجربه‌ای دائمی تبدیل می‌شود، افق کنش نیز دگرگون می‌شود. افراد و گروه‌ها بیش از آن‌که به تغییر ساختارها بیندیشند، درگیر سازگاری با بحران‌ها و مدیریت مخاطرات روزمره می‌شوند. در چنین شرایطی، سیاست جای خود را به بقا می‌دهد و مشارکت مدنی به تدریج تحت‌الشعاع ضرورت‌های زندگی در وضعیت اضطرار قرار می‌گیرد.

با این همه، تقلیل جامعه‌ی مدنی به قربانی صرف امنیتی‌شدن نیز تصویری ناقص از واقعیت ارائه می‌دهد. تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که جوامع اغلب در دل بحران‌ها ظرفیت‌های تازه‌ای برای سازمان‌یابی و همبستگی خلق می‌کنند. درست در همان لحظه‌ای که منطق امنیت می‌کوشد تمامی عرصه‌های زندگی را در خود ادغام کند، اشکال جدیدی از همکاری،

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

تقلیل جامعه‌ی مدنی به قربانی

صرف امنیتی‌شدن نیز تصویری

ناقص از واقعیت ارائه می‌دهد.

تجربه‌ی تاریخی نشان داده

است که جوامع اغلب در دل

بحران‌ها ظرفیت‌های تازه‌ای

برای سازمان‌یابی و همبستگی

خلق می‌کنند. درست در همان

لحظه‌ای که منطق امنیت

می‌کوشد تمامی عرصه‌های

زندگی را در خود ادغام کند.

اشکال جدیدی از همکاری،

مراقبت متقابل و کنش جمعی

نیز پدیدار می‌شوند.

است. نهادهای رسمی جامعه‌ی مدنی در معرض محدودیت‌های ساختاری و سیاسی، اغلب با کاهش دامنه عمل یا تغییر کارکرد مواجه می‌شوند، در حالی که در پیرامون آن‌ها شبکه‌هایی شکل می‌گیرد که بر انعطاف‌پذیری بالا، واکنش سریع و حداقل وابستگی نهادی استوارند. نتیجه، شکل‌گیری یک ساختار چندلایه و غیرهمگن از کنش جمعی است که در آن انسجام نهادی جای خود را به پراکندگی سازمان یافته می‌دهد.

در سطح تحلیلی، این تحول را می‌توان به‌مثابه پیامد فرسایش اشکال تثبیت‌شده‌ی اعتماد اجتماعی نیز فهم کرد. هنگامی که میانجی‌های نهادی توان تولید و بازتولید اعتماد عمومی را از دست می‌دهند، روابط اجتماعی به سمت اشکال مستقیم‌تر، مبتنی بر تجربه و زمان‌مند حرکت می‌کند. این نوع همبستگی، بیش از آن‌که بر قواعد پایدار یا افق‌های بلندمدت استوار باشد، بر مواجهه‌های موقعیتی و ضرورت‌های انضمامی تکیه دارد. از همین‌رو، در عین کارآمدی در شرایط بحران، در برابر تداوم زمان و تغییرات ساختاری، آسیب‌پذیری بالایی دارد.

با وجود این، این وضعیت را نمی‌توان صرفاً در قالب زوال یا تضعیف جامعه‌ی مدنی صورت‌بندی کرد. آن‌چه قابل مشاهده است، تغییر در منطق سازمان‌یابی آن است؛ تغییری که در آن جامعه‌ی مدنی از یک حوزه‌ی نسبتاً نهادی شده به مجموعه‌ای از اشکال پراکنده، شبکه‌ای و بازتولیدشونده در بطن بحران تبدیل می‌شود. این اشکال، اگرچه از انسجام کلاسیک برخوردار نیستند، اما امکان تداوم نوعی از کنش جمعی را در شرایطی فراهم می‌کنند که ثبات نهادی دیگر پیش‌فرض بدیهی زندگی اجتماعی نیست.

در این معنا، جامعه‌ی مدنی در این بستر نه به‌عنوان یک کل منسجم، بلکه به‌مثابه آرایشی از نیروها، ریتم‌ها و اشکال ناهمزمان کنش ظاهر می‌شود. فهم این ناهمزمانی، شرط لازم برای تحلیل امکان‌های سیاست‌ورزی جمعی در زمینه‌ای است که در آن بحران نه یک وقفه در نظم اجتماعی، بلکه بخشی از خودِ منطق سازمان‌دهنده‌ی آن محسوب می‌شود.

بازپس‌گیری آینده

در وضعیت‌های تعلیق سیاسی، مسئله‌ی اصلی جامعه نه فقط مدیریت بحران‌های جاری، بلکه نحوه‌ی سازمان‌دهی نسبت آن با آینده است. هنگامی که بحران به یک افق دائمی تبدیل می‌شود، زمان اجتماعی از مسیر خطی خود خارج می‌گردد. آینده به‌جای آن‌که امتداد طبیعی اکنون باشد، به حوزه‌ای نامطمئن و فشرده‌شده تبدیل می‌شود که همواره در معرض اشغال توسط اضطراب قرار دارد. در چنین شرایطی، کنش جمعی با نوعی فرسایش در افق‌های پیش‌بینی‌پذیر مواجه می‌شود و امکان برنامه‌ریزی بلندمدت به تدریج تضعیف می‌گردد.

در ایران پس از جنگ اخیر، این وضعیت به شکل خاصی قابل

مراقبت متقابل و کنش جمعی نیز پدیدار می‌شوند. از این منظر، امنیتی‌شدن را باید نه پایان جامعه‌ی مدنی، بلکه میدان جدیدی برای بازتعریف آن دانست؛ میدانی که در آن پرسش اصلی دیگر گسترش آزادی‌های مدنی نیست، بلکه حفظ خودِ امکان کنش جمعی در شرایطی است که بحران به وضعیت عادی زندگی اجتماعی تبدیل شده است.

از این رو، جامعه‌ی مدنی ایران پس از جنگ را نمی‌توان تنها از خلال محدودیت‌ها و تنگناهایش فهمید. اهمیت این لحظه‌ی تاریخی در آن است که جامعه‌ی مدنی ناگزیر شده است جایگاه خود را در نسبت با واقعیتی بازتعریف کند که در آن جنگ دیگر یک استثنا نیست، بلکه بخشی از افق دائمی حیات اجتماعی است. پرسش محوری این نیست که جامعه‌ی مدنی چگونه از بحران عبور خواهد کرد، بلکه این است که چگونه می‌تواند در دل بحران، امکان‌های تازه‌ای برای همبستگی، مشارکت و بازسازی افق آینده خلق کند. این همان نقطه‌ای است که بحث از امنیتی‌شدن، ما را به مسئله‌ی اشکال نوظهور کنش مدنی در ایران معاصر رهنمون می‌کند.

اشکال نوظهور همبستگی و کنش مدنی

در وضعیت‌هایی که بحران به یک وضعیت پایدار بدل می‌شود، صورت‌بندی‌های کلاسیک کنش جمعی به تدریج کارکرد توضیحی و سازمان‌دهنده‌ی خود را از دست می‌دهند. جامعه دیگر درون یک میدان نسبتاً باثبات نهادی عمل نمی‌کند که در آن نهادهای مدنی بتوانند نقش میانجی مشخص و قابل پیش‌بینی ایفا کنند. آن‌چه جایگزین این وضعیت می‌شود، نوعی بازآرایی در مقیاس خرد و میانجی روابط اجتماعی است؛ بازآرایی‌ای که در آن همبستگی نه در قالب ساختارهای تثبیت‌شده، بلکه در سطح پیوندهای موقعیتی، موقت و مبتنی بر ضرورت‌های فوری شکل می‌گیرد.

در تجربه‌ی معاصر ایران، این تحول را می‌توان در گسترش شبکه‌های غیررسمی کنش جمعی مشاهده کرد. این شبکه‌ها در واکنش به بحران‌های اقتصادی، رخدادهای سیاسی، فجایع طبیعی و یا فشارهای معیشتی فعال می‌شوند و اغلب بدون اتکا به سازمان‌های پایدار یا چارچوب‌های حقوقی تثبیت‌شده عمل می‌کنند. کارزارهای دیجیتال، ابتکارات امدادی خودجوش، اشکال محلی همیاری و نیز تولیدات فرهنگی (یادداشت‌ها، مقاله‌ها، ترجمه‌ها، نمایشگاه‌ها، نشست‌ها و غیره) در فضاهای محدود، همگی نشان‌دهنده‌ی انتقال بخشی از کنش مدنی به حوزه‌هایی هستند که در آن‌ها مرز میان کنش فردی و کنش جمعی به‌طور فزاینده‌ای سیال شده است.

این جابه‌جایی را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان جایگزینی اشکال غیررسمی به جای نهادهای رسمی تفسیر کرد. آن‌چه در حال وقوع است، هم‌زیستی ناهمگون این دو سطح از سازمان‌یابی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

جامعه‌ی مدنی در این میان با مسئله‌ای بنیادین مواجه است:

امکان کنش جمعی در غیاب

افق پایدار آینده. نهادهای

مدنی، جنبش‌های اجتماعی

و اشکال مختلف مشارکت

عمومی بر این فرض استوارند

که تغییر اجتماعی نیازمند

زمان است و این زمان باید از

ثبات نسبی برخوردار باشد.

هنگامی که این ثبات تضعیف

می‌شود، رابطه میان کنش و

نتیجه دچار گسست می‌گردد.

پیامد آن، حرکت تدریجی از

سیاست تحول‌خواهانه به

سمت سیاست واکنشی است؛

سیاستی که بیش از آن‌که

بر تغییر ساختارها متمرکز

باشد، بر مدیریت پیامدهای

بحران‌ها تمرکز دارد.

مشاهده است. زندگی اجتماعی در چارچوبی حرکت می‌کند که در آن تهدیدهای ژئوپلیتیکی، ناپایداری اقتصادی و فشارهای ساختاری به صورت هم‌زمان عمل می‌کنند. این هم‌زمانی، نوعی تراکم بحران ایجاد می‌کند که در آن تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی پیوسته در مدار واکنش به وضعیت‌های اضطراری قرار می‌گیرد. در چنین فضایی، آینده دیگر به عنوان عرصه‌ی گشایش امکان‌های جدید تجربه نمی‌شود، بلکه در قالب امتدادی از نااطمینانی بازنمایی می‌شود.

جامعه‌ی مدنی در این میان با مسئله‌ای بنیادین مواجه است: امکان کنش جمعی در غیاب افق پایدار آینده. نهادهای مدنی، جنبش‌های اجتماعی و اشکال مختلف مشارکت عمومی بر این فرض استوارند که تغییر اجتماعی نیازمند زمان است و این زمان باید از ثبات نسبی برخوردار باشد. هنگامی که این ثبات تضعیف می‌شود، رابطه میان کنش و نتیجه دچار گسست می‌گردد. پیامد آن، حرکت تدریجی از سیاست تحول‌خواهانه به سمت سیاست واکنشی است؛ سیاستی که بیش از آن که بر تغییر ساختارها متمرکز باشد، بر مدیریت پیامدهای بحران‌ها تمرکز دارد.

با وجود این، آینده در چنین شرایطی به‌طور کامل از میان نمی‌رود. آنچه دگرگون می‌شود، شیوه‌ی تولید و تصور آن است. در دل همین وضعیت‌های ناپایدار، اشکال جدیدی از تخیل سیاسی شکل می‌گیرد که تلاش می‌کنند آینده را از انحصار منطق اضطرار خارج کنند. این اشکال در کنش‌های کوچک اما پیوسته اجتماعی، در شبکه‌های همبستگی، در کارهای فرهنگی و در تلاش برای بازسازی اعتماد عمومی قابل مشاهده‌اند. این سطح از کنش، هرچند پراکنده و غیرمتمرکز است، اما حامل نوعی مقاومت در برابر فرسایش افق آینده محسوب می‌شود.

از این منظر، مسئله‌ی اصلی جامعه‌ی مدنی در وضعیت «نه جنگ و نه صلح» تنها حفظ بقا یا تداوم فعالیت نهادی نیست. مسئله‌ی عمیق‌تر، حفظ امکان تصور آینده‌ای است که توسط منطق بحران از پیش تعیین نشده باشد. بازپس‌گیری آینده به معنای بازگرداندن ظرفیت جامعه برای اندیشیدن به تغییر، فراتر از چرخه‌ی بی‌پایان اضطرار است. این فرایند نه در سطح یک تصمیم سیاسی واحد، بلکه در تداوم اشکال متکثر کنش جمعی شکل می‌گیرد؛ اشکالی که امکان می‌دهند آینده، حتی در دل نااطمینانی، هم‌چنان به عنوان یک افق قابل اندیشیدن باقی بماند.

موخره

وضعیت «نه جنگ و نه صلح» را می‌توان نه به عنوان یک وقفه‌ی تاریخی، بلکه به مثابه یک صورت‌بندی پایدار از زیست سیاسی در ایران فهم کرد؛ وضعیتی که در آن بحران

از سطح رخداد به سطح ساختار حرکت می‌کند و به منطق سازمان‌دهنده‌ی زمان اجتماعی بدل می‌شود. در این چارچوب، جامعه در یک اکنون ممتد قرار می‌گیرد؛ اکنونی که گذشته را ناتمام و آینده را نامطمئن نگه می‌دارد و امکان تثبیت افق‌های جمعی را به تعویق می‌اندازد.

در چنین شرایطی، جامعه‌ی مدنی در وضعیت دوگانه‌ای قرار می‌گیرد. از یک سو تحت فشار امنیتی‌شدن و منطق اضطرار، ظرفیت‌های نهادی آن محدود و افق‌های کنش آن کوتاه‌تر می‌شود؛ از سوی دیگر، اشکال تازه‌ای از همبستگی و کنش جمعی در لایه‌های غیررسمی، شبکه‌ای و موقعیتی جامعه شکل می‌گیرد که اجازه نمی‌دهند امر اجتماعی به‌طور کامل در منطق بحران حل شود. جامعه‌ی مدنی در این معنا نه یک ساختار یکپارچه، یک میدان ناپایدار از نیروها و ریتم‌های ناهم‌زمان است.

آنچه در نهایت برجسته می‌شود، انتقال مسئله از سطح «امکان فعالیت مدنی» به سطح «امکان آینده» است. اگر منطق بحران میل دارد آینده را به امتداد کنترل‌پذیر اضطرار فروبکاهد، جامعه‌ی مدنی دقیقاً در جایی معنا پیدا می‌کند که این فروکاستن را به تعویق می‌اندازد. در این فاصله‌ی ناپایدار، حتی اشکال پراکنده و موقت کنش جمعی نیز حامل نوعی مقاومت خاموش‌اند؛ مقاومت در برابر تبدیل شدن زندگی اجتماعی به صرف مدیریت بقا.

از این منظر، آینده نه یک افق از پیش موجود، بلکه نتیجه‌ی کشاکش مداومی است میان نیروهایی که آن را به تعلیق دائمی می‌رانند و اشکالی از کنش جمعی که تلاش می‌کنند امکان تصور آن را زنده نگه دارند.

پانوش‌ها:

1- Anheier, H. K., Lang, M., & Toepler, S. (2019). Civil society in times of change: Shrinking, changing and expanding spaces and the need for new regulatory approaches. *Economics: The Open-Access, Open-Assessment E-Journal*, 13(1), Article 8.

2- Buyse, A. (2018). Squeezing civic space: Restrictions on civil society organizations and the linkages with human rights. *The International Journal of Human Rights*, 22(8), 966-988.

3- Lewis, D. (2013). Civil society and the authoritarian state: Cooperation, contestation and discourse. *Journal of Civil Society*, 9(3), 325-340.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

وضعیت «نه جنگ و نه صلح»
را می‌توان نه به عنوان یک
وقفه‌ی تاریخی، بلکه به مثابه
یک صورت‌بندی پایدار از
زیست سیاسی در ایران فهم
کرد؛ وضعیتی که در آن بحران
از سطح رخداد به سطح ساختار
حرکت می‌کند و به منطق
سازمان‌دهنده‌ی زمان اجتماعی
بدل می‌شود. در این چارچوب،
جامعه در یک اکنون ممتد قرار
می‌گیرد؛ اکنونی که گذشته را
ناتمام و آینده را نامطمئن نگه
می‌دارد و امکان تثبیت افق‌های
جمعی را به تعویق می‌اندازد.



حقوق بشر

□ قربانیان نامرئی جنگ

تأثیر جنگ بر سالمندان: از آسیب‌پذیری تا نقض حقوق بشر

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

الهه امانی
کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل متحد



حقوق بشر مواجه‌اند؛ الگوهایی که در آن، سن به عاملی برای تشدید آسیب‌پذیری بدل می‌شود. با وجود ادبیات

۱۰

سالمندان در مخاصمات جنگی، هم‌چون کودکان، با موارد عدیده و اغلب نادیده‌گرفته‌شده‌ای از نقض

گسترده درباره‌ی چالش‌های سالمندان، جنگ ۱۲ روزه و پیامدهای آن، و هم‌چنین جنگی که در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه‌ی ۲۰۲۶) آغاز و به جنگ چهل روزه معروف شد، بار دیگر، پس از جنگ ۸ ساله‌ی ایران و عراق، نشان داد که خشونت جنگ چگونه بدن‌ها و زندگی‌های سالمندان را از حاشیه به مرکز بحران می‌کشد و آنان را در معرض فراموشی ساختاری قرار می‌دهد.

در چنین شرایطی، فقدان پاسخگویی و ناکارآمدی ساختاری جمهوری اسلامی ایران، هزاران سالمند را در چرخه‌ای معیوب از فقر، سالمندی، بیماری، ناامنی و جنگ گرفتار کرده است. دولت‌ها و صاحبان قدرت، بر اساس تعهدات حقوق بشری و اصول بنیادین حکمرانی، مسئول تضمین امنیت، سلامت، دسترسی به غذا، مسکن، خدمات درمانی و حمایت اجتماعی برای همه‌ی شهروندان، به ویژه گروه‌های آسیب پذیر از جمله کودکان و سالمندان هستند. بی‌توجهی به این مسئولیت‌ها در شرایط جنگی، نه تنها یک شکست در سیاست‌گذاری عمومی، بلکه مصداقی از نقض حق حیات، کرامت انسانی و حق برخورداری از حمایت ویژه برای سالمندان به شمار می‌رود.

این وضعیت تنها به ایران محدود نیست. در اوکراین، سالمندان بار اصلی آوارگی، انزوا و فقدان دسترسی به خدمات حیاتی را بر دوش می‌کشند و در غزه، افراد بالای ۶۰ سال، در میان فروپاشی زیرساخت‌های درمانی و انسانی، با سطحی از آسیب‌پذیری مواجه‌اند که مرز میان بقا و مرگ را به باریکی یک لحظه تقلیل می‌دهد. در ایران نیز سالمندان، در سایه‌ی جنگ، در کنار تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، با وضعیتی روبه‌رو هستند که در آن فقر، بیماری و ناامنی اجتماعی به شکلی درهم‌تنیده و تقاطعی، زندگی روزمره‌ی آنان را فرسوده می‌کند.

در چنین بستری، جنگ نه صرفاً یک رویداد سیاسی یا نظامی، بلکه سازوکاری برای تشدید نابرابری‌های ساختاری است؛ سازوکاری که بیش‌ترین فشار خود را بر کسانی وارد می‌کند که کم‌ترین توان را برای دفاع از خود دارند، اما بیش‌ترین سهم را در حافظه و تاریخ جوامع حمل می‌کنند.

در ۹ اکتبر ۲۰۲۵، کلودیا ماهر، کارشناس مستقل سازمان ملل متحد در زمینه‌ی بهره‌مندی سالمندان از تمامی حقوق بشر، در هفتادمین نشست کمیته‌ی دوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد (امور اجتماعی، بشردوستانه و فرهنگی) در نیویورک سخنرانی کرد.

(۱) همانند نشست‌های پیشین، این کمیته به بررسی موضوعات مرتبط با حقوق بشر، از جمله گزارش‌های ارائه‌شده توسط سازوکارهای ویژه‌ی شورای حقوق بشر، پرداخت. او در سخنرانی خود به‌درستی اشاره کرد که در جنگ‌های امروز، غیرنظامیان دیگر تنها در میان آتش متقابل نیروهای متخاصم گرفتار نیستند؛ بلکه به‌طور فزاینده‌ای در کانون میدان نبرد قرار دارند. جنگ‌ها در شهرها، روستاها و مناطق مسکونی جریان می‌یابند و تمامی ابعاد زندگی روزمره‌ی شهروندان را مختل می‌کنند.

در میان کسانی که بیش‌ترین آسیب را متحمل می‌شوند، سالمندان جایگاه ویژه‌ای دارند. آنان نه تنها در تخلیه‌های اضطراری زمان جنگ جا می‌مانند، بلکه اغلب از اطلاع‌رسانی‌های اضطراری نیز کنار گذاشته می‌شوند؛ در حالی که بیش از هر زمان دیگری به حمایت نیاز دارند. پناهگاه‌ها برای بسیاری از آنان قابل‌دسترس نیست. خدمات درمانی، به دلیل تخریب بیمارستان‌ها و مراکز مراقبتی، از بین رفته است و شبکه‌های حمایتی خانواده‌ها فرو می‌پاشد. سوء‌تغذیه و شیوع بیماری‌ها نیز جان سالمندان را به شدت تهدید می‌کند.

کلودیا ماهر هم‌چنین اظهار داشت که بسیاری از سالمندان، حتی زمانی که دیگران می‌گریزند، در مناطق جنگ‌زده باقی می‌مانند؛ زیرا پیوند عمیقی با خانه و سرزمین خود دارند، با محدودیت‌های جسمی روبه‌رو هستند یا از این هراس دارند که هرگز نتوانند به خانه بازگردند. این کارشناس سازمان ملل هم‌چنین به پدیده‌ی دردناک «سالمندستیزی درونی‌شده» (Self-ageism) که بر تصمیم‌گیری آنان برای ترک محل اقامت خود تأثیر می‌گذارد، اشاره کرد. این گروه از سالمندان تصور می‌کنند که دیگر ارزش فرار کردن یا توان بازسازی زندگی خود را نخواهند داشت و تنها باری بر دوش خانواده خواهند شد. ماهر هم‌چنین افزود که «اطلاعات مربوط به تخلیه و امدادرسانی اغلب فقط از طریق فضای مجازی منتشر می‌شود و همین امر سبب می‌شود سالمندانی که به اینترنت یا مهارت‌های دیجیتال دسترسی ندارند، از این اطلاعات حیاتی بی‌خبر بمانند.»

لازم به اشاره است که سالمندان در شرایط جنگی نه تنها هم‌چون دیگران در معرض خشونت مستقیم قرار دارند، بلکه آوارگی اجباری، عدم دسترسی به امکاناتی که، علی‌رغم کاستی‌های پیش از جنگ، در زمینه‌ی دارو، دسترسی به مراکز پزشکی، امنیت و حتی تأمین امنیت

غذایی در اختیار داشتند، گذران زندگی را برای آنان به مراتب چالش‌برانگیزتر می‌کند.

جنگ و حقوق انسانی سالمندان؛ کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره‌ی حقوق سالمندان

در حال حاضر، کنوانسیون ویژه‌ای از سوی سازمان ملل متحد درباره‌ی حقوق بشر سالمندان وجود ندارد، اما این سازمان طی دهه‌های گذشته از طریق اسناد غیرالزام‌آور (غیرالزام‌آور بدین معنا که بیانیه یا توصیه‌ای رسمی از سوی سازمان ملل متحد است که توسط یکی از نهادهای این سازمان تصویب می‌شود و از نظر اخلاقی و سیاسی دارای اهمیت است، اما بر اساس حقوق بین‌الملل هیچ تعهد حقوقی الزام‌آوری برای دولت‌ها ایجاد نمی‌کند) حقوق سالمندان را به رسمیت شناخته است و اکنون در مسیر تدوین یک کنوانسیون الزام‌آور بین‌المللی قرار دارد.

مهم‌ترین سند موجود، «اصول سازمان ملل متحد برای سالمندان» (UN Principles for Older Persons) است که در سال ۱۹۹۱ توسط مجمع عمومی تصویب شد. هم‌چنین در سال ۲۰۲۵، شورای حقوق بشر سازمان ملل روند بین‌دولتی تدوین یک معاهده درباره‌ی حقوق سالمندان را آغاز کرد.

«اصول سازمان ملل متحد برای سالمندان» از دولت‌ها می‌خواهد که کرامت، استقلال، مشارکت، مراقبت و امنیت سالمندان را تضمین کنند. این اصول موضوعاتی هم‌چون دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی، درآمد کافی، مسکن، آموزش، مشارکت اجتماعی، حمایت در برابر سوءاستفاده و تبعیض بر اساس سن یا سایر شرایط را در بر می‌گیرد.

سازمان‌های مدافع حقوق بشر و برابری جنسیتی معتقدند که معاهدات موجود حقوق بشر به‌طور مشخص و صریح از سالمندان در برابر تبعیض سنی، غفلت، خشونت و سوءاستفاده‌های گوناگون حمایت نمی‌کنند. تصویب یک کنوانسیون اختصاصی، تعهدات دولت‌ها را در زمینه‌هایی مانند مراقبت‌های بهداشتی، حمایت‌های اجتماعی، اشتغال، مراقبت‌های بلندمدت و حمایت‌های قانونی شفاف‌تر و الزام‌آورتر خواهد کرد.

در آوریل ۲۰۲۵، شورای حقوق بشر سازمان ملل، پس از سال‌ها بحث در «کارگروه باز سالمندی» (Open-ended Working Group on Ageing)، روند تدوین یک معاهده‌ی بین‌المللی درباره‌ی حقوق سالمندان را آغاز کرد. بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی حمایت از سالمندان (HelpAge Inter-)

(national)، نخستین نشست سازمانی این کارگروه در فوریه ۲۰۲۶ برگزار شد.

فرایند های جنگ و مخاصمات مسلحانه برای سالمندان

سالمندان در جریان جنگ و مخاصمات مسلحانه، علاوه بر قرار گرفتن در معرض حملات مستقیم، از آسیب‌های غیرمستقیم نیز رنج می‌برند که حقوق بنیادین آنان، از جمله حق امنیت، کرامت انسانی، سلامت، مسکن و مصنوعیت از شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز را نقض می‌کند. در عمل، این نقض‌ها می‌تواند شامل بازداشت‌های خودسرانه، تجاوز جنسی، ربایش، تخریب خانه‌ها، محرومیت از کمک‌های بشردوستانه و نیز اختلال در روند زندگی روزمره‌ی سالمندان باشد. سالمندان به دلیل کاهش توان حرکتی، معلولیت، مسئولیت مراقبت از دیگران، ترس از آوارگی یا وابستگی عاطفی به خانه و سرزمین خود، بیش‌تر در مناطق درگیر باقی می‌مانند. همین امر باعث می‌شود که در معرض خطر بیش‌تری قرار گیرند و گاه هدف آسان‌تری برای خشونت باشند؛ به‌ویژه زمانی که امکان فرار همراه با اعضای جوان‌تر خانواده را ندارند.

علاوه بر این، جنگ شبکه‌های خانوادگی و نظام‌های مراقبتی را از هم می‌گسند و بسیاری از سالمندان را در انزوا و وابستگی به نظام‌های بشردوستانه‌ای قرار می‌دهد که اغلب قادر به دسترسی و حمایت مؤثر از آنان نیستند.

در ماه ژوئن ۲۰۲۶، نشریه‌ی حقوقی آکسفورد (Ox-ford Law Review) مقاله‌ای تحت عنوان «حمایت از حقوق سالمندان در شرایط مخاطره و وضعیت‌های اضطراری بشردوستانه از طریق کنوانسیون پیشنهادی سازمان ملل متحد درباره‌ی حقوق سالمندان» را به قلم داگ کیویی و ناتالی بیرد منتشر کرد (۲)؛ مقاله‌ای که از منظر بررسی وضعیت سالمندان در جنگ و مخاصمات نظامی، اهمیت ویژه‌ای دارد.

در مقدمه‌ی این مقاله بر این واقعیت تأکید می‌شود که سالمندان در شرایط بحرانی، مانند جنگ، بلایای طبیعی، آوارگی اجباری و بحران‌های بشردوستانه، بیش از سایر گروه‌های جمعیتی در معرض آسیب قرار دارند. نویسندگان به نمونه‌های اخیر، از جمله سیل ویرانگر والنسیا در اسپانیا در سال ۲۰۲۴ که بخش بزرگی از قربانیان آن را افراد بالای ۷۰ سال تشکیل می‌دادند، آتش‌سوزی‌های گسترده‌ی لس‌آنجلس در سال ۲۰۲۵ که سالمندان ساکن مراکز نگهداری را با مشکلات جدی

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

در زمینه‌ی تخلیه، درمان و مراقبت روبه‌رو کرد و نیز جنگ اوکراین و بحران غزه اشاره می‌کنند؛ بحران‌هایی که در آن‌ها سالمندان، به دلیل قطع خدمات درمانی، کمبود دارو، نبود مستمری و دشواری جابه‌جایی، آسیب‌های مضاعفی را تجربه کرده‌اند.

نکته‌ای که در این مقاله‌ی حقوقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، این است که سالمندان نباید صرفاً به‌عنوان «گروهی آسیب‌پذیر» تلقی شوند. نویسندگان یادآور می‌شوند که سالمندی صرفاً یک پدیده‌ی زیستی نیست، بلکه برساختی اجتماعی (Social Construct) است و افراد سالمند می‌توانند در مدیریت بحران‌ها نقشی مؤثر ایفا کنند. تجربه‌ی زلزله‌های نیوزیلند نشان داده است که مشارکت فعال سالمندان در برنامه‌ریزی و بازسازی پس از بحران می‌تواند سرمایه‌ای ارزشمند برای جامعه باشد. هم‌چنین دانش و تجربه‌ی بزرگان جوامع بومی در مواجهه با بحران‌های زیست‌محیطی و تغییرات اقلیمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین، سالمندان باید به‌عنوان کنشگران فعال و صاحبان تجربه دیده شوند، نه صرفاً دریافت‌کنندگان کمک و حمایت. نویسندگان این مقاله سپس استدلال می‌کنند که جهان امروز، با افزایش درگیری‌های مسلحانه، تشدید آثار تغییرات اقلیمی و گسترش بحران‌های انسانی، بیش از هر زمان دیگری نیازمند چارچوب‌های حقوقی مؤثر برای حمایت از سالمندان است. آنان بر این باورند که سالمندان در نظام حقوق بین‌الملل حقوق بشر و هم‌چنین در سیاست‌های بشردوستانه، با وضعیتی مواجه‌اند که شاید بتوان آن را «نامرئی بودن نسبی» توصیف کرد. این مفهوم به نادیده گرفتن نیازها و حقوق خاص سالمندان اشاره دارد؛ در حالی که بسیاری از آنان هم‌زمان با تبعیض سنی، فقر، ناتوانی، بیماری یا سایر اشکال آسیب‌پذیری مواجه هستند.

در ادامه، مقاله به تحولی مهم در عرصه‌ی بین‌المللی اشاره می‌کند: تصویب قطعنامه‌ی ۵۸/۱۳ شورای حقوق بشر سازمان ملل در آوریل ۲۰۲۵ که فرایند تدوین یک معاهده‌ی الزام‌آور بین‌المللی درباره‌ی حقوق سالمندان را آغاز کرد. نویسندگان این تصمیم را نقطه‌ی عطفی تاریخی می‌دانند، زیرا برای نخستین بار جامعه‌ی جهانی به‌طور رسمی ضرورت تدوین یک کنوانسیون اختصاصی برای حمایت از حقوق سالمندان را پذیرفته است. این تحول نتیجه‌ی بیش از پانزده سال تلاش نهادهای مدنی، کارشناسان و سازوکارهای سازمان ملل در حوزه‌ی سالمندی بوده است.

این مقاله هم‌چنین توضیح می‌دهد که تجربه‌ی همه‌گیری کرونا ضعف‌های جدی نظام‌های حقوقی و سیاست‌گذاری را در حمایت از سالمندان آشکار ساخت؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از دولت‌ها در برنامه‌های اضطراری خود، نیازها و حقوق سالمندان را نادیده گرفتند و همین امر به مرگ و میر و رنج گسترده‌ی سالمندان انجامید. این تجربه، ضرورت تدوین یک سند حقوقی مستقل برای حمایت از سالمندان را بیش از پیش برجسته کرده است.

در پایان، این مقاله که به‌طور مشروح جوانب مختلف ضرورت تدوین کنوانسیون حقوق سالمندان را بررسی می‌کند، به ارائه‌ی استدلالی حقوقی برای گنجاندن ماده‌ای اختصاصی درباره‌ی «وضعیت‌های پر مخاطره و شرایط اضطراری بشردوستانه» در کنوانسیون پیشنهادی حقوق سالمندان سازمان ملل می‌پردازد. نویسندگان با بررسی اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای موجود، می‌کوشند پیشنهادی مشخص برای متن چنین ماده‌ای ارائه دهند تا حمایت از حقوق سالمندان در زمان جنگ، بلایای طبیعی، آوارگی و سایر بحران‌های انسانی به تعهدی روشن و الزام‌آور در حقوق بین‌الملل تبدیل شود.

به باور نویسندگان، تدوین یک کنوانسیون بین‌المللی حقوق سالمندان فرصتی تاریخی برای رفع یکی از کاستی‌های مهم نظام حقوق بشر بین‌المللی است. همان‌گونه که کنوانسیون‌های ویژه برای حقوق کودکان، زنان و افراد دارای معلولیت توانسته‌اند توجه جهانی را به نیازهای خاص این گروه‌ها جلب کنند، یک کنوانسیون اختصاصی برای سالمندان نیز می‌تواند به ارتقای حمایت حقوقی از آنان کمک کند.

نویسندگان هم‌چنین بر این امر تأکید می‌کنند که «این ماده‌ی اختصاصی نه تنها باید بر حفاظت از جان، سلامت، کرامت و دسترسی سالمندان به خدمات اساسی تأکید کند، بلکه مشارکت آنان را در برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، امدادسانی و بازسازی پس از بحران نیز تضمین نماید.» زیرا از نگاه نویسندگان، «سالمندان صرفاً دریافت‌کنندگان کمک نیستند، بلکه تجربه و دانش آنان می‌تواند به افزایش تاب‌آوری جوامع در برابر بحران‌ها کمک کند».

نگاهی کوتاه به تأثیرات جنگ بر سالمندان در دو جنگ اخیر، در اوکراین و فلسطین، نشان‌دهنده‌ی ابعاد گسترده و فاجعه‌بار این جنگ‌ها بر زندگی سالمندان است.

در جنگ اوکراین که با تهاجم گسترده‌ی روسیه در

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

۲۴ فوریه ۲۰۲۲ آغاز شد، قریب به یک-چهارم جمعیت را سالمندان تشکیل می‌دهند و از هر چهار فرد آسیب‌دیده از جنگ، یک نفر بالای ۶۰ سال سن دارد. هم‌چنین نزدیک به نیمی از قربانیان غیرنظامی را سالمندان تشکیل می‌دهند. اگرچه سازمان ملل متحد مرگ بیش از ۱۶ هزار غیرنظامی را تأیید کرده است، سالمندان به‌طور نامتناسبی بیش از دیگران آسیب دیده‌اند.

با وجود این که افراد بالای ۶۰ سال تنها حدود ۲۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، در مناطق نزدیک به خطوط مقدم جنگ، نزدیک به نیمی از قربانیان غیرنظامی را سالمندان تشکیل می‌دهند. بسیاری از سالمندان به دلیل محدودیت‌های جسمی، ناتوانی در جابه‌جایی، وابستگی عاطفی به خانه و محل زندگی خود، یا نداشتن دسترسی به هشدارهای دیجیتالی تخلیه‌ی فوری پیش از حملات نظامی، در مناطق جنگی گرفتار مانده‌اند.

در جنگ اسرائیل و حماس، که بسیاری از نهادهای بین‌المللی آن را مصداق نسل‌کشی ارزیابی می‌کنند و از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، بیش از ۷۳ هزار فلسطینی در غزه جان خود را از دست داده‌اند. در ۱۹ روز نخست جنگ در سال ۲۰۲۳، سالمندان ۸.۶ درصد از جان‌باختگان را تشکیل می‌دادند، در حالی که تنها ۵ درصد از کل جمعیت را شامل می‌شدند. اگرچه وزارت بهداشت غزه آمار جداگانه‌ای برای افراد بالای ۶۰ سال منتشر نکرده است، داده‌های جمعیتی نشان می‌دهد که زنان، کودکان و سالمندان در مجموع حدود نیمی از کل قربانیان را تشکیل می‌دهند. سالمندان فلسطینی به‌شدت از فروپاشی نظام سلامت و استفاده از گرسنگی به‌عنوان ابزاری در جنگ آسیب دیده‌اند. در دوره‌های اوج درگیری، سالمندان درصد قابل‌توجهی از جان‌باختگان را تشکیل می‌دادند. آنان برای دسترسی به پناهگاه‌های امن، فرار از بمباران‌های سنگین و تهیه‌ی داروهای ضروری برای بیماری‌های مزمن، با دشواری‌های فراوان مواجه بودند.

در گزارش جامعی با عنوان «وضعیت سالمندان در غزه؛ ژوئن ۲۰۲۵» که توسط آژانس امدادسانی و کارایی سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی (UNRWA) منتشر شده (۳)، و هم‌چنین در مقاله‌ی پژوهشی دانشگاه براون با عنوان «تلفات انسانی جنگ غزه: مرگ‌ومیر مستقیم و غیرمستقیم از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۳ اکتبر ۲۰۲۵» (۴)، به چالش بار بودن گردآوری آمار و اطلاعات مربوط به مرگ‌ومیرهای غیرمستقیم ناشی از جنگ در غزه اشاره شده است.

جنگ در ایران

جمعیت سالمندان در ایران پیامدهای مستقیم، غیرمستقیم و روانی سنگینی را در خلال جنگ ۱۲ روزه و نیز جنگی که از ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ با حمله‌ی ایالات متحده و اسرائیل به ایران آغاز شد، تجربه کرده‌اند.

جنگ فاجعه‌باری که بر مردم ایران تحمیل شد، میلیون‌ها نفر را آواره کرد، بیش از دو میلیون نفر را از کار و معیشت محروم ساخت و خانه‌هایی را که حاصل سال‌ها تلاش، پس‌انداز و رنج خانواده‌ها بود، به تلی از ویرانه تبدیل کرد. در این میان، سالمندان، کودکان، افراد دارای معلولیت و خانواده‌های کم‌درآمد بیش از دیگران در معرض فقر، بی‌خانمانی، گرسنگی، بیماری و ناامنی قرار گرفتند. جنگ تنها جان انسان‌ها را نمی‌گیرد؛ بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک کشور را نیز از هم می‌گسلد. این جنگ موجب تخریب بیش از ۱۲۵ هزار ساختمان مسکونی و عمومی، از جمله ۳۳۹ مرکز بهداشتی و درمانی، ۳۲ دانشگاه و ۸۵۷ مدرسه شد. هم‌چنین بیش از ۲۰ هزار واحد صنعتی به‌طور مستقیم نابود شدند و هزاران کسب‌وکار وابسته نیز ناگزیر به تعطیلی یا کاهش فعالیت شدند؛ به گونه‌ای که حدود ۲۰ درصد از ظرفیت تولیدی کشور آسیب مستقیم دیده است.

بنادر، شبکه‌های حمل‌ونقل و زیرساخت‌های حیاتی که نقش اساسی در انتقال کالاهای اساسی و مواد اولیه دارند نیز خسارت‌های سنگینی متحمل شده‌اند. برخی برآوردها نشان می‌دهد که تنها خسارت وارده به زیرساخت‌های غیرنظامی از مرز ۳۰۰ میلیارد دلار گذشته است؛ رقمی سرسام‌آور که صرفاً هزینه بازسازی را نشان می‌دهد و پیامدهای گسترده‌ی اقتصادی، اجتماعی و انسانی آن را در بر نمی‌گیرد.

پیامد چنین ویرانی گسترده‌ای تنها در آمار ساختمان‌های تخریب‌شده یا کارخانه‌های تعطیل‌شده خلاصه نمی‌شود؛ بلکه به معنای گسترش فقر، افزایش بیکاری، تشدید ناامنی غذایی، بحران مسکن و کاهش دسترسی مردم به خدمات درمانی و آموزشی است. در چنین شرایطی، آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه، به‌ویژه سالمندان، بیش‌ترین هزینه‌ی جنگ را می‌پردازند؛ نسلی که پس از یک عمر کار و تلاش، اکنون با ناامنی، از دست دادن دارایی‌ها، انزوای اجتماعی، بحران سلامت و آینده‌ای نامطمئن روبه‌رو شده است.

برآوردهای رسمی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که جمعیت سالمندان کشور تا سال ۱۴۰۴ به حدود ۱۰ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر رسیده است. از این میان،

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

حدود ۶۷ درصد، معادل ۶ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر، سالمندانی هستند که به دلایل مختلفی چون فوت همسر، طلاق یا هرگز ازدواج نکردن، به تنهایی زندگی می‌کنند. جنگ برای بسیاری از سالمندان تنها به معنای شنیدن صدای انفجار، دریافت خبرهای نگران‌کننده و احساس ناامنی نیست، بلکه به هم‌ریختن ریتم آشنای زندگی روزمره را نیز در پی دارد. بر اساس آمارهای ثبت‌شده، شمار کل جان‌باختگان جنگ در ایران بین تا ۳ هزار و ۶۰۰ تا ۶ هزار نفر برآورد شده که حدود ۷۰۰ نفر از آنان غیرنظامیان بوده‌اند، اما تاکنون هیچ پژوهش یا آمار رسمی‌ای درباره‌ی تعداد سالمندان جان‌باخته منتشر نشده است. با این حال، بسیاری از سالمندان با مشکلاتی مشابه آن‌چه سالمندان در سایر مناطق جنگ‌زده تجربه کرده‌اند، مواجه شدند که از جمله می‌توان به مواردی از این دست اشاره کرد: اختلال در دسترسی به خدمات درمانی و داروهای مورد نیاز برای بیماری‌های مزمن، دشواری در تخلیه و جابه‌جایی به دلیل محدودیت‌های جسمی، وابستگی بیش‌تر به مراقبان و اعضای خانواده، آسیب‌پذیری در برابر قطع برق، آب و اختلال در خدمات عمومی، افزایش اضطراب، ترس و زنده شدن خاطرات تلخ جنگ ایران و عراق در میان بسیاری از سالمندان؛ آن‌هم در شرایطی که برای بسیاری، توان و تاب‌آوری روانی دوران جوانی (آنها که روزهای سخت و نگران‌کننده جنگ ۸ ساله با عراق را تجربه کردند) کم‌رنگ‌تر شده است.

هم‌چنین آمار دقیقی از تعداد سالمندانی که فرزندانشان مهاجرت کرده‌اند وجود ندارد، اما برآوردهای رسمی نشان می‌دهد بیش از ۶۰ درصد از جمعیت بیش از ۱۰ میلیون نفری سالمندان ایران حدود ۶ میلیون نفر به تنهایی زندگی می‌کنند که بدون تردید، در سایه‌ی جنگ و ناامنی، تنهایی می‌تواند فشار روحی بیش‌تری بر آنان وارد کند.

نتایج یک پیمایش ملی محدود درباره‌ی «سنجش تأثیر جنگ بر سلامت سالمندان» که با مشارکت ۲۱۷۵ سالمند در ایران انجام شده است، نشان می‌دهد جنگ آثار گسترده‌ای بر سلامت، معیشت و رفاه سالمندان داشته است. بر اساس این مطالعه، ۳۶ درصد از سالمندان کاهش سلامت جسمی، ۳۷ درصد افت کیفیت خواب و ۵۶ درصد افزایش اضطراب ناشی از جنگ را تجربه کرده‌اند و احساس امنیت در ۲۷ درصد از آنان کاهش یافته است.

هم‌چنین از نظر اقتصادی، حدود ۴۹ درصد از سالمندان

بدتر شدن وضعیت مالی خود را گزارش کرده‌اند و ۶۰ درصد از افزایش هزینه‌های زندگی خبر داده‌اند؛ به‌گونه‌ای که نزدیک به یک-سوم آنان وضعیت اقتصادی خود را به‌شدت وخیم‌تر ارزیابی کرده‌اند. به‌علاوه، ۳۷ درصد انجام فعالیت‌های روزمره را دشوارتر از گذشته دانسته‌اند.

در حوزه‌ی خدمات درمانی، یک چهارم سالمندان در دسترسی به پزشک و دارو با مشکل مواجه بوده‌اند که مهم‌ترین دلایل آن هزینه‌های درمان، کمبود دارو و دشواری رفت‌وآمد عنوان شده است. نتایج این پژوهش هم‌چنین نشان می‌دهد سالمندان کم‌درآمد و سالمندانی که به تنهایی زندگی می‌کنند، بیشترین آسیب را در زمینه‌ی سلامت جسمی، دسترسی به خدمات و احساس امنیت متحمل شده‌اند. در عین حال، افزایش ارتباط با اعضای خانواده، احساس حمایت اجتماعی و استفاده از خدمات پزشکی تلفنی از جمله پیامدهای مثبتی بوده است که در این دوره مشاهده شده‌اند.

قطع اینترنت نیز یکی از عواملی بود که تأثیرات بسیار منفی بر سلامت روان سالمندان در ایران بر جای گذاشت. برای بسیاری از نزدیک به ۵ میلیون ایرانی ساکن دیاسپورا که وابستگان سالمند در ایران دارند، محدود شدن و قطع اینترنت در ایران طی دو موج بزرگ اعتراضی و نظامی ۱۰۹ روزه، نگرانی‌های فراوانی ایجاد کرد.

بر اساس مقاله‌ی پژوهشی «فرهنگ مراقبت پرستاری در خانه‌های سالمندان ایران: یک مطالعه‌ی مردم‌نگارانه (اتنوگرافیک)» که در مجله‌ی تحقیقات کیفی در علوم بهداشتی منتشر شده است (۵)، تنها حدود ۱۵ هزار نفر از سالمندان کشور در مراکز و آسایشگاه‌های تحت نظارت سازمان بهزیستی نگهداری می‌شوند. بدون تردید، شرایط جنگی بر کیفیت سلامت جسمی و روانی این افراد نیز تأثیرات منفی برجای گذاشته است.

یکی دیگر از ابعاد به‌غایت فاجعه‌بار جنگ و حملات ایالات متحده و اسرائیل به ایران، درهم‌تنیدگی جنگ، فقر و سالمندی است؛ وضعیتی که می‌توان آن را از منظر تقاطع‌مندی (Intersectionality) نیز تحلیل کرد. نزدیک به یک-سوم سالمندان ایران زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند و حدود ۱۶ درصد آنان در فقر شدید به سر می‌برند. این وضعیت برای زنان سالمند به‌مراتب نگران‌کننده‌تر است؛ به‌گونه‌ای که بر اساس گزارش‌های جمعیتی، حدود ۶۲ درصد زنان سالمند زیر خط فقر ناامنی غذایی شدید دارند.

برای این گروه آسیب‌پذیر، جنگ تنها به معنای تهدید

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

جان نیست؛ بلکه در کنار محدودیت‌های ناشی از سالمندی، فقر نیز چرخه‌ی شکننده‌ی زندگی روزمره‌ی آنان را از هم می‌گسلد. در چنین شرایطی، هم‌زمانی این سه عامل، مخاطرات را چند برابر کرده و زندگی بسیاری از سالمندان را به مرز بحران و حتی مرگ می‌کشاند.

در پایان، پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که سالمندان اغلب «قربانیان نامرئی جنگ» هستند؛ انسان‌هایی که نه توان گریز از میدان‌های نبرد را دارند، نه امکان دسترسی آسان به خدمات درمانی و امدادی، و نه سهمی متناسب در برنامه‌های حمایتی و بشردوستانه. در حالی که بیش از دیگران در معرض مرگ، بیماری، گرسنگی، آوارگی و آسیب‌های عمیق روانی قرار دارند، صدای آنان کم‌تر شنیده می‌شود و نیازهایشان بیش‌تر نادیده گرفته می‌شود.

با این حال، سالمندی صرفاً یک وضعیت زیستی نیست، بلکه تا حد زیادی یک ساختار اجتماعی و زمینه‌مند است که در هر جامعه و هر موقعیت تاریخی معنایی متفاوت پیدا می‌کند. در همین چارچوب، افراد سالمند نه تنها حامل تجربه و حافظه‌ی جمعی‌اند، بلکه در صورت فراهم بودن بسترهای مناسب، می‌توانند در مواجهه با بحران‌هایی چون جنگ و بلایای طبیعی نیز نقش‌های مؤثر، حمایتی و راهبردی ایفا کنند. نادیده گرفتن این ظرفیت‌ها به معنای حذف بخشی از سرمایه‌ی انسانی و اجتماعی جامعه است.

سالمندان حاملان حکمت، حافظان روایت‌های فراموش شده و ریشه‌های استواری هستند که پیوند میان گذشته و آینده را ممکن می‌سازند. در چین پیشانی آنان تاریخ زیسته‌ی یک ملت نهفته است و در سکوتشان، دانش انباشته از زیستن، تاب‌آوری و بقا جریان دارد. آنان تنها یادآور ضعف نیستند، بلکه تجسم تجربه‌اند.

از منظر حقوق بشر، حمایت از سالمندان در شرایط جنگی یک اقدام خیریه یا انتخابی نیست، بلکه تعهدی حقوقی و اخلاقی برای پاسداری از کرامت انسانی است. جامعه‌ی جهانی، دولت‌ها و نهادهای بشردوستانه باید تضمین کنند که هیچ فردی صرفاً به دلیل کهنسنت سن از حق حیات، امنیت، سلامت و دسترسی به کمک‌های انسان‌دوستانه محروم نشود. سن نباید به عاملی برای نامرئی شدن رنج انسان‌ها تبدیل شود؛ زیرا کرامت انسانی مرزی نمی‌شناسد و در هیچ جنگی نباید قربانی فراموشی گردد.

حمایت از سالمندان در شرایط جنگی یک اقدام خیریه یا انتخابی نیست، بلکه تعهدی حقوقی و اخلاقی برای

پاسداری از کرامت انسانی و اجرای اصول بنیادین حقوق بشر است. مسئولیت اصلی تحقق این تعهد بر عهده دولت‌ها و صاحبان قدرت است و آنان باید در برابر پیامدهای تصمیمات و سیاست‌های خود پاسخگو باشند. با توجه به توافق ۱۴ ماده‌ای میان ایالات متحده و ایران و آزاد شدن منابع مالی در اختیار دولت ایران، انتظار می‌رود که این منابع در جهت بازسازی خانه‌های ویران‌شده، ایجاد شرایطی امن برای بازگشت آوارگان به محل سکونت خود، حمایت معیشتی از خانواده‌ها تا زمان بازسازی، رفع ناامنی غذایی و تضمین دسترسی همگانی به خدمات درمانی و آموزشی هزینه شود؛ خدماتی که در جریان جنگ برای میلیون‌ها نفر، به‌ویژه سالمندان و دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر، به شدت مختل شده است.

سن نباید به عاملی برای نامرئی شدن رنج انسان‌ها تبدیل شود و کرامت انسانی نباید قربانی جنگ، بی‌توجهی یا فقدان پاسخگویی صاحبان قدرت گردد. بازسازی زندگی مردم، حمایت از آسیب‌دیدگان و تضمین حقوق بنیادین آنان نه تنها ضرورتی انسانی، بلکه مسئولیتی حقوقی و اخلاقی است که باید با شفافیت و پاسخگویی کامل دنبال شود.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

پانوشته‌ها:

- ۱- سخنرانی کلودیا ماہلر، کارشناس مستقل سازمان ملل متحد در زمینه‌ی بهره‌مندی سالمندان از تمامی حقوق بشر، هفتادمین نشست کمیته‌ی دوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، ۹ اکتبر ۲۰۲۵.
- ۲- کیوبی، داگ، و بیرد، ناتالی، حمایت از حقوق سالمندان در شرایط مخاطره و وضعیت‌های اضطراری بشردوستانه از طریق کنوانسیون پیشنهادی سازمان ملل متحد درباره‌ی حقوق سالمندان، نشریه‌ی حقوقی آکسفورد، جلد ۲۶، شماره ۲، ژوئن ۲۰۲۶.
- ۳- آژانس امداد و کارایی سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک (UNRWA)، وضعیت سالمندان در غزه، گزارش حمایتی، ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵.
- ۴- کرافورد، نئا، تلفات انسانی جنگ غزه: مرگ‌ومیر مستقیم و غیرمستقیم از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۳ اکتبر ۲۰۲۵، پروژه‌ی هزینه‌های جنگی، دانشگاه براون، ۷ اکتبر ۲۰۲۵.
- ۵- پورعابلی، بتول، دهقان‌نیری، ناهید، سرکوهی، زهرا، و خدابنده شهرکی، صدیقه، فرهنگ مراقبت پرستاری در خانه‌های سالمندان ایران: یک مطالعه‌ی مردم‌نگارانه (اتنوگرافیک)، مجله‌ی تحقیقات کیفی در علوم بهداشتی، جلد ۱۳، شماره ۲، ۲۰۲۴، صص ۶۵-۷۰.



عکس از خبرگزاری فرانسه

اجتماعی

□ فرزندآوری در ایران؛

بحران اعتماد، اقتصاد و سیاست‌های جمعیتی ناکارآمد

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

پروانه احمدی
روزنامه‌نگار



نشانه‌ای از بحران عمیق‌تر در اعتماد اجتماعی، امنیت اقتصادی و چشم‌انداز آینده تبدیل شده است. در سال‌های

کاهش فرزندآوری در ایران دیگر فقط یک شاخص آماری یا دغدغه‌ی جمعیت‌شناسانه نیست؛ این مسئله به

این روند البته منحصر به ایران نیست. بسیاری از کشورها با کاهش باروری روبه‌رو هستند؛ اما تفاوت مهم ایران در این است که بحران فرزندآوری در بستری از تورم مزمن، ناامنی شغلی، بی‌ثباتی اقتصادی، افزایش هزینه‌ی مسکن، کاهش قدرت خرید و بی‌اعتمادی عمومی به آینده رخ می‌دهد. وقتی خانواده‌ای حتی برای تأمین اجاره، خوراک، درمان، آموزش و نیازهای اولیه‌ی زندگی دچار فشار است، تصمیم به آوردن فرزند جدید نه یک انتخاب ساده‌ی خانوادگی، بلکه یک ریسک اقتصادی و روانی بزرگ تلقی می‌شود.

حکومت ایران مسئله‌ی کاهش جمعیت را عمدتاً از زاویه‌ی «افزایش تعداد تولدها» می‌بیند، نه از منظر کیفیت زندگی کودک، سلامت مادر، امنیت اقتصادی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

اخیر، حکومت بارها درباره‌ی «پیر شدن جمعیت» هشدار داده و با تصویب قوانین و اجرای تبلیغات گسترده، مردم را به ازدواج، فرزندآوری و حتی داشتن فرزند سوم و چهارم تشویق کرده است. اما تجربه‌ی روزمره‌ی بسیاری از خانواده‌ها نشان می‌دهد که فاصله‌ی میان شعارهای رسمی و واقعیت زندگی مردم هر روز بیش‌تر می‌شود. بر اساس داده‌های بانک جهانی، نرخ باروری کل در ایران در سال ۲۰۲۴ حدود ۱.۷ فرزند به ازای هر زن بوده است؛ رقمی بسیار پایین‌تر از سطح جایگزینی جمعیت، یعنی حدود ۲.۱ فرزند. صندوق جمعیت سازمان ملل نیز برای سال ۲۰۲۵ نرخ باروری ایران را ۱.۷ و سهم جمعیت ۶۵ سال و بالاتر را حدود ۹ درصد برآورد کرده است. این ارقام نشان می‌دهد ایران وارد مرحله‌ای شده



«جان ایران» به تلویزیون آمد

برنامه تلویزیونی «جان ایران» از شبکه‌های مختلف سیما روی آنتن رفت.

عکس از شبکه‌های اجتماعی

خانواده و حق تصمیم‌گیری زنان. همین نگاه عددی باعث شده بسیاری از مردم احساس کنند سیاست‌گذار بیش

که کاهش موالید و افزایش امید به زندگی، ساختار سنی کشور را به تدریج به سمت سالمندی می‌برد.

از آن که نگران زندگی واقعی خانواده‌ها باشد، نگران آمار جمعیت است. اگر هدف واقعی حمایت از خانواده بود، انتظار می‌رفت دولت ابتدا مسئله‌ی اشتغال پایدار، مسکن، بیمه‌ی درمانی، آموزش، مراقبت کودک و حمایت مالی از مادران را حل کند و سپس از مردم انتظار فرزندآوری بیش‌تر داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین موانع فرزندآوری، هزینه‌های دوران بارداری و زایمان است. خانواده‌ها از همان هفته‌های نخست بارداری با هزینه‌ی آزمایش‌ها، سونوگرافی، مراقبت‌های دوره‌ای، دارو، تغذیه‌ی مادر و مراجعه به پزشک روبه‌رو می‌شوند. خدمات مراکز بهداشت اگرچه در برخی موارد وجود دارد، اما بسیاری از خانواده‌ها برای اطمینان از سلامت مادر و جنین ناچارند به متخصص زنان، آزمایشگاه‌های خصوصی و مراکز تصویربرداری مراجعه کنند؛ هزینه‌هایی که برای طبقه‌ی متوسط ضعیف و خانواده‌های کم‌درآمد سنگین و گاه بازدارنده است.

در این میان، محدود شدن دسترسی به غربالگری دوران بارداری یکی از بحث‌برانگیزترین پیامدهای سیاست‌های جمعیتی حکومت بوده است. قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» که در سال ۱۴۰۰ تصویب شد، با هدف رسمی افزایش جمعیت، محدودیت‌هایی در حوزه‌ی غربالگری، سقط جنین و خدمات تنظیم خانواده ایجاد کرد. بررسی‌های منتشرشده در حوزه‌ی سلامت عمومی نشان می‌دهد این سیاست‌ها می‌تواند به افزایش بارداری ناخواسته، سقط‌های ناامن و کاهش دسترسی زنان به خدمات سلامت باروری منجر شود.

از دید بسیاری از خانواده‌ها، محدود شدن غربالگری رایگان یا قابل‌دسترس به معنای آن است که دولت حاضر است ریسک تولد کودکان دارای مشکلات جسمی یا ذهنی را بر خانواده‌ها تحمیل کند، بی‌آن‌که حمایت کافی برای مراقبت، درمان، آموزش و توان‌بخشی آنان فراهم کند. نگرانی اصلی فقط هزینه‌ی غربالگری نیست؛ مسئله‌ی مهم‌تر این است که خانواده‌ها احساس می‌کنند حق تصمیم‌گیری آگاهانه درباره‌ی بارداری از آنان گرفته شده است. وقتی حتی در موارد تشخیص مشکلات شدید جنینی، دریافت مجوز سقط دشوار یا ناممکن می‌شود، پیام اجتماعی این سیاست‌ها برای مردم روشن است: آمار تولد بر سلامت و کرامت خانواده تقدم یافته است.

بحران زمانی عمیق‌تر می‌شود که حکومت از یک‌سو خانواده‌ها را به فرزندآوری بیش‌تر تشویق می‌کند و از سوی دیگر، در تأمین ساده‌ترین نیازهای نوزادان نیز ناکام می‌ماند. در سال‌های اخیر، گزارش‌های متعددی از کمبود یا گرانی شیر خشک، سهمیه‌بندی فروش آن، نیاز به کارت ملی برای خرید، و افزایش شدید قیمت پوشک منتشر شده است. برای خانواده‌ای که باید برای پیدا کردن شیر خشک چندین داروخانه را بگردد، تبلیغ رسمی درباره‌ی «فرزند بیش‌تر»، بیش‌تر شبیه بی‌اعتنایی به واقعیت زندگی مردم است تا سیاست حمایتی.

روایت‌های فردی نیز همین تصویر را تأیید می‌کند. زنی ۳۴ ساله با دو فرزند توضیح می‌دهد که بارداری ناخواسته برای او به جای شادی، ترس و اضطراب به همراه داشته است؛ زیرا او و همسرش با وجود کار کردن، از تأمین هزینه‌های زندگی، مدرسه، خوراک، پوشاک و درمان فرزندان خود ناتوان‌اند. مردی ۳۰ ساله نیز با وجود سه سال زندگی مشترک، هنوز جرأت بچه‌دار شدن ندارد؛ چون هر روز نگران از دست دادن کار، افزایش اجاره و بی‌ثباتی آینده است. مادر ۴۰ ساله‌ای با سه فرزند هم به خط صلح می‌گوید شرایط امروز با سال‌های قبل قابل مقایسه نیست و حتی تهیه‌ی وسایل اولیه‌ی کودک به دغدغه‌ای جدی تبدیل شده است.

این روایت‌ها نشان می‌دهد کاهش فرزندآوری را نمی‌توان صرفاً با عباراتی مانند «تغییر سبک زندگی»، «ضعف فرهنگ خانواده»، یا «ترویج فردگرایی» توضیح داد. در بسیاری از موارد، خانواده‌ها فرزند نمی‌آورند، نه چون خانواده را بی‌ارزش می‌دانند، بلکه چون نمی‌خواهند کودکی را وارد چرخه‌ای از فقر، اضطراب، ناامنی و بی‌آیندگی کنند. این تصمیم، برخلاف تبلیغات رسمی، اغلب از سر مسئولیت‌پذیری است نه بی‌مسئولیتی.

پیامدهای ادامه‌ی این روند برای ایران جدی خواهد بود. کاهش تولدها در کوتاه‌مدت شاید فقط در قالب کوچک‌تر شدن خانواده‌ها دیده شود، اما در میان‌مدت و بلندمدت به کاهش جمعیت جوان، کوچک‌تر شدن نیروی کار، افزایش بار مالی صندوق‌های بازنشستگی، فشار بیش‌تر بر نظام درمانی و افزایش هزینه‌ی مراقبت از سالمندان منجر می‌شود. صندوق جمعیت سازمان ملل پیش‌بینی کرده که تا سال ۲۰۵۰ حدود ۲۷.۹ درصد جمعیت ایران بالای ۶۰ سال خواهند بود؛ رقمی که نشان‌دهنده‌ی سرعت بالای سالمند شدن جامعه‌ی ایران است.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

پیامدهای ادامه‌ی این روند برای ایران جدی خواهد بود. کاهش تولدها در کوتاه‌مدت شاید فقط در قالب کوچک‌تر شدن خانواده‌ها دیده شود، اما در میان‌مدت و بلندمدت به کاهش جمعیت جوان، کوچک‌تر شدن نیروی کار، افزایش بار مالی صندوق‌های بازنشستگی، فشار بیش‌تر بر نظام درمانی و افزایش هزینه‌ی مراقبت از سالمندان منجر می‌شود. صندوق جمعیت سازمان ملل پیش‌بینی کرده که تا سال ۲۰۵۰ حدود ۲۷.۹ درصد جمعیت ایران بالای ۶۰ سال خواهند بود؛ رقمی که نشان‌دهنده‌ی سرعت بالای سالمند شدن جامعه‌ی ایران است.

آینده‌ی خود را قربانی شعارهای جمعیتی کنند. مسئله‌ی اصلی این نیست که مردم نمی‌خواهند فرزند داشته باشند؛ مسئله این است که حکومت شرایطی ساخته که در آن فرزندآوری برای بسیاری از خانواده‌ها به تصمیمی پرهزینه، پرریسک و گاه ناممکن تبدیل شده است.

پانوشته‌ها:

- 1- World Bank. (n.d.). *Fertility rate, total (births per woman)* – Iran, Islamic Rep. World Bank Open Data. Retrieved August 4, 2025.
- 2- United Nations *Population Fund*. (n.d.). *Population ageing and disabilities*. UNFPA Iran. Retrieved August 4, 2025.
- 3- Mousavi, S. A., & Zahedi, R. (2025). Population law, reproductive health, and public health implications in Iran. *Medical Journal of the Islamic Republic of Iran*, 39, 24.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

با این حال، راه‌حل بحران جمعیت نه در اجبار، محدودیت، تبلیغات ایدئولوژیک یا نادیده گرفتن حقوق زنان، بلکه در بازسازی اعتماد عمومی و ایجاد شرایط واقعی برای تشکیل خانواده است. تجربه‌ی جهانی نشان می‌دهد که سیاست‌های جمعیتی زمانی مؤثرند که با حمایت ملموس همراه باشند: مسکن قابل‌دسترس، شغل پایدار، بیمه‌ی درمانی کارآمد، مرخصی زایمان و پدران، مراقبت کودک ارزان، آموزش باکیفیت، حمایت از مادران شاغل و احترام به حق انتخاب خانواده‌ها. بدون این زیرساخت‌ها، تبلیغ فرزندآوری نه تنها اثرگذار نیست، بلکه می‌تواند خشم و بی‌اعتمادی بیش‌تری ایجاد کند.

در نهایت، بحران فرزندآوری در ایران بیش از آن که بحران «میل مردم به بچه‌دار شدن» باشد، بحران امید، امنیت و اعتماد است. مردم زمانی به آینده‌ی فرزند خود فکر می‌کنند که خودشان آینده‌ای قابل‌تصور داشته باشند. تا وقتی تورم، بیکاری، گرانی مسکن، ناامنی شغلی، ضعف حمایت درمانی، محدودیت‌های سلامت باروری و بی‌اعتمادی به سیاست‌گذار ادامه داشته باشد، بسیاری از خانواده‌ها حاضر نخواهند شد زندگی فرزندان

عکس ماه

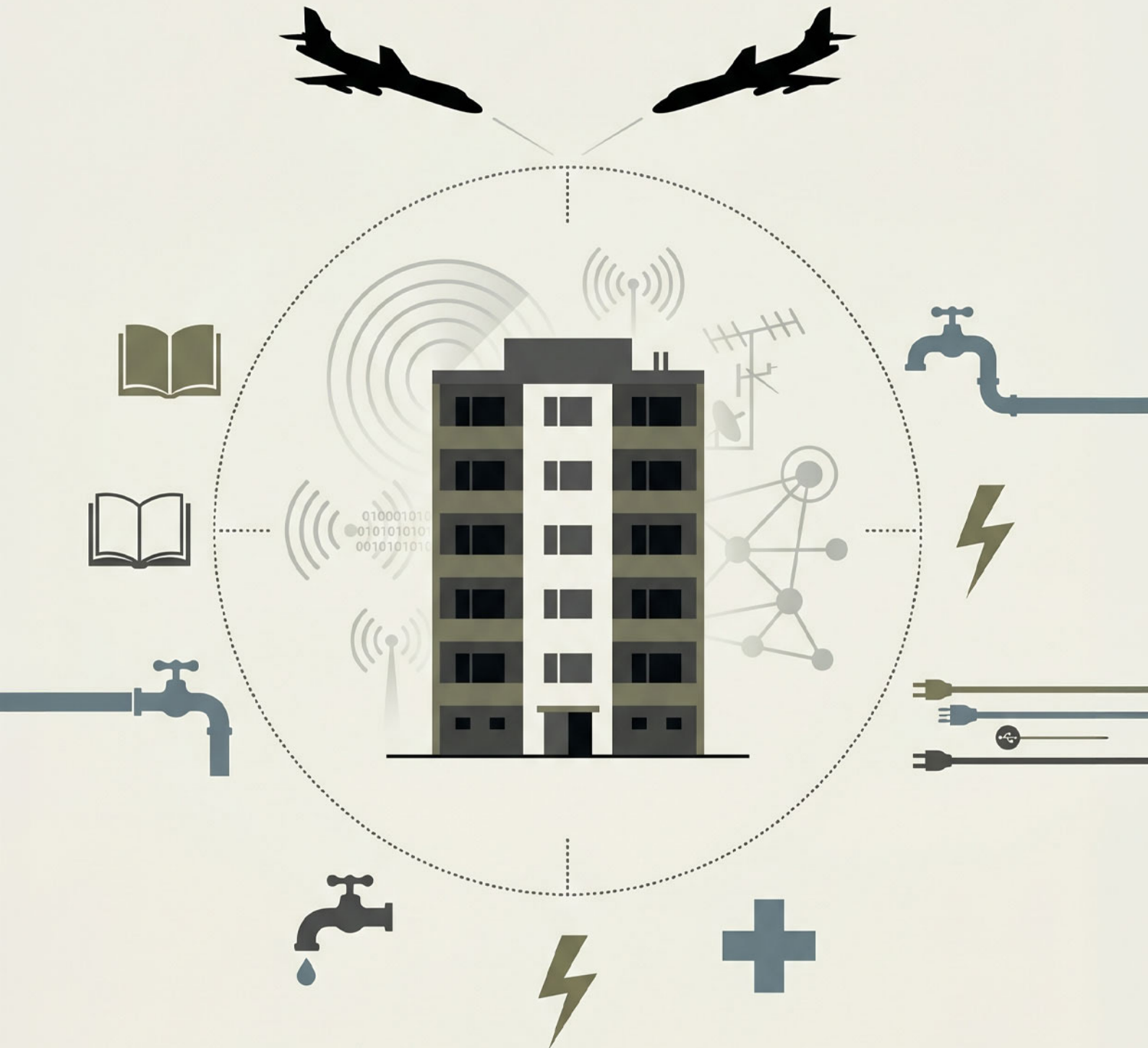
عزاداری مادر «مانی صفرپور»،
از شهروندان معترض
کشته‌شده در دی ماه ۱۴۰۴ در
میان دسته‌های عزاداری محرم
در یکی از خیابان‌های تهران

عکس از شبکه‌های اجتماعی



صحت

پرونده‌ی ویژه
جنگ و ابهام





عکس از خبرگزاری آنا دولو

حقوقی

■ زیرساخت‌های دو کاربرده در مخاصمات مسلحانه از نظر حقوق بین‌الملل

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

سینا یوسفی
وکیل دادگستری



دوکاربرده» عمدتاً در ادبیات تخصصی حقوق
مخاصمات مسلحانه و مطالعات راهبردی مورد استفاده

۲۲

پیش از آغاز جنگ اخیر میان ایران از یک سو و اسرائیل
و ایالات متحده از سوی دیگر، اصطلاح «زیرساخت

قرار می‌گرفت. اما با گسترش دامنه‌ی عملیات نظامی و حمله به تأسیساتی که در ظاهر ماهیتی غیرنظامی دارند، این مفهوم به یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در افکار عمومی و محافل حقوقی تبدیل گردید. در جنگ اخیر، حمله به تأسیسات انرژی، مراکز ارتباطی، زیرساخت‌های حمل‌ونقل و برخی تأسیسات و پژوهشکده‌های مرتبط با برنامه‌ی هسته‌ای ایران، پرسش‌های مهمی را درباره‌ی حدود مشروعیت چنین اقداماتی در چارچوب حقوق بین‌الملل مطرح کرد. آیا هر زیرساختی که بتواند به نحوی در خدمت توان دفاعی یا نظامی یک دولت قرار گیرد، به هدف نظامی مشروع تبدیل می‌شود؟ آیا صرف وجود یک کاربری بالقوه‌ی نظامی برای آن میان برداشتن حمایت حقوقی از تأسیسات غیرنظامی کافی است؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم فهم دقیق مفهوم زیرساخت دوکاربرده و تمایز آن از اهداف نظامی محض است.

در حقوق بین‌الملل، اصطلاح «زیرساخت دوکاربرده» تعریف صریح و مستقلی ندارد، اما از دل قواعد مربوط به اهداف نظامی و اصل تمایز قابل استخراج است. ماده‌ی ۵۲ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های ژنو مقرر می‌دارد که اهداف نظامی محدود به اشیایی هستند که به واسطه‌ی ماهیت، موقعیت، هدف یا استفاده‌ی خود، مشارکت مؤثری در اقدام نظامی داشته باشند و انهدام کامل یا جزئی آن‌ها در شرایط موجود، مزیت نظامی قطعی ایجاد کند. زیرساخت دوکاربرده دقیقاً در منطقه‌ی خاکستری میان اشیای صرفاً غیرنظامی و اهداف نظامی آشکار قرار می‌گیرد. این دسته از تأسیسات، در شرایط عادی، کارکردی مدنی دارند و برای ارائه‌ی خدمات عمومی به جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما هم‌زمان ممکن است در خدمت ظرفیت‌های نظامی نیز قرار گیرند. شبکه‌ی برقی که هم بیمارستان‌ها را تغذیه می‌کند و هم پایگاه‌های نظامی را، فرودگاهی که هم برای پروازهای مسافری و هم برای جابه‌جایی تجهیزات نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرد یا سامانه‌های مخابراتی که علاوه بر استفاده‌ی عمومی، در فرماندهی و کنترل عملیات نظامی نقش دارند، نمونه‌هایی از چنین زیرساخت‌هایی هستند. بنابراین، ویژگی اصلی این مفهوم نه ماهیت ذاتی آن، بلکه هم‌پوشانی کارکردهای غیرنظامی و نظامی است. همین ویژگی دوگانه سبب می‌شود که زیرساخت‌های دوکاربرده از اهداف نظامی محض متمایز شوند. پادگان نظامی، سکوی پرتاب موشک یا انبار مهمات، اصولاً اهدافی هستند که به دلیل ماهیت خود، واجد کارکرد

نظامی‌اند و حمایت ناشی از وضعیت غیرنظامی را ندارند. اما در مورد زیرساخت‌های دوکاربرده، وضعیت پیچیده‌تر است. حقوق بین‌الملل، مشروعیت حمله به چنین اهدافی را به تحقق هم‌زمان چند شرط وابسته می‌داند. نخست آن‌که باید اثبات شود استفاده‌ی فعلی از آن زیرساخت، مشارکت مؤثری در عملیات نظامی ایجاد می‌کند و این مشارکت صرفاً فرضی یا احتمالی نیست. دوم، حمله باید مزیت نظامی مشخص و قطعی به همراه داشته باشد، نه مزیتی نامعلوم یا بلندمدت. سوم، حتی در صورت احراز دو شرط پیشین، اصل تناسب اقتضا می‌کند که خسارات مورد انتظار به غیرنظامیان و اشیای غیرنظامی، در مقایسه با مزیت نظامی پیش‌بینی‌شده، بیش از حد و نامتناسب نباشد. در نهایت، طرف مهاجم موظف است تمامی احتیاطات ممکن را برای کاهش آسیب به جمعیت غیرنظامی به کار گیرد. در نتیجه، دوکاربرده بودن یک زیرساخت به معنای حذف خودکار حمایت حقوقی از آن نیست و هر مورد باید به صورت مستقل و مبتنی بر ارزیابی دقیق شرایط عینی بررسی شود.

در ارتباط با جنگ اخیر، همین مسئله اهمیت ویژه‌ای یافته است. برخی از تأسیساتی که در ایران مورد هدف قرار گرفته‌اند، بنا بر ادعای طرف‌های درگیر، دارای کاربردهای مرتبط با برنامه‌های نظامی یا پشتیبانی لجستیکی بوده‌اند. با این حال، حتی در صورت پذیرش این ادعا، تحلیل حقوقی در همان نقطه متوقف نمی‌شود. برای مثال، اگر تأسیسات انرژی یا زیرساخت‌های ارتباطی مورد حمله قرار گرفته باشند، باید بررسی شود که آیا نقش آن‌ها در عملیات نظامی به اندازه‌ای بوده که بتوان وصف هدف نظامی را بر آن‌ها بار کرد و آیا آثار پیش‌بینی‌پذیر حمله بر زندگی غیرنظامیان مورد توجه قرار گرفته است یا خیر. اختلال در شبکه‌ی برق می‌تواند دسترسی بیمارستان‌ها به خدمات حیاتی را مختل کند، آسیب به سامانه‌های ارتباطی ممکن است بر امدادسانی و خدمات اضطراری تأثیر بگذارد و حمله به زیرساخت‌های حمل‌ونقل می‌تواند زنجیره‌ی تأمین کالاهای اساسی را با مشکل مواجه سازد. به همین دلیل، بسیاری از مناقشات حقوقی مربوط به حملات اخیر نه بر سر وجود یا عدم وجود کارکرد نظامی، بلکه پیرامون رعایت اصول تناسب و احتیاط شکل گرفته است. این موضوع نشان می‌دهد که در حقوق مداخلات مسلحانه، مشروعیت یک حمله تنها با اشاره به «دوکاربرده بودن» هدف قابل اثبات نیست. بررسی جنگ‌های معاصر نیز مؤید همین پیچیدگی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

است. در جریان عملیات هوایی ناتو در کوزوو، حمله به شبکه‌ی برق و برخی زیرساخت‌های ارتباطی صربستان با این استدلال توجیه شد که این تأسیسات در خدمت توان نظامی قرار دارند. در جنگ عراق نیز زیرساخت‌های حیاتی کشور هدف حملات گسترده قرار گرفتند که آثار بلندمدتی بر وضعیت انسانی بر جای گذاشت. در سال‌های اخیر، جنگ اوکراین بار دیگر موضوع حمله به تأسیسات انرژی را در کانون توجه قرار داده است و هر دو طرف یکدیگر را به نقض اصول بنیادین حقوق بشردوستانه متهم کرده‌اند. در غزه نیز مسئله‌ی حمله به زیرساخت‌هایی که دارای کارکردهای چندگانه هستند، از جمله موضوعات مورد اختلاف جدی در ارزیابی‌های حقوقی بوده است. مطالعه‌ی این تجربیات نشان می‌دهد که مفهوم زیرساخت دواکاربرده، اگرچه در اصل برای انطباق قواعد حقوقی با واقعیت‌های پیچیده‌ی جنگ مدرن شکل گرفته، اما در عمل ممکن است به ابزاری برای توسعه دامنه‌ی اهداف قابل حمله تبدیل شود. از این رو، حساسیت نسبت به نحوه‌ی تفسیر این مفهوم اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند، زیرا هرچه تعریف اهداف نظامی گسترده‌تر شود، حاشیه‌ی امنیت غیرنظامیان کوچک‌تر خواهد شد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

در واقع، حقوق مخاصمات مسلحانه تلاشی تاریخی برای ایجاد تعادل میان ضرورت‌های نظامی و ملاحظات انسانی است و بحث زیرساخت‌های دواکاربرده دقیقاً در نقطه‌ی تلاقی این دو قرار دارد. جنگ‌های معاصر نشان داده‌اند که مرز میان عرصه‌ی نظامی و غیرنظامی بیش از گذشته دچار ابهام شده و فناوری‌های جدید، وابستگی متقابل زیرساخت‌ها و ماهیت پیچیده‌ی دولت‌های مدرن، تشخیص اهداف مشروع را دشوارتر کرده است. با این حال، دشواری تشخیص نباید به تضعیف اصول بنیادین حقوق بین‌الملل منجر شود. اصل تمایز هم‌چنان اقتضا می‌کند که غیرنظامیان و اشیای غیرنظامی از آثار مخاصمه مصون بمانند و استثناها به صورت مضیق تفسیر شوند. زیرساخت دواکاربرده مفهومی است که باید با احتیاط حقوقی فراوان با آن مواجه شد، نه آن‌چنان محدود که واقعیت‌های عملی جنگ را نادیده بگیرد و نه آن‌چنان گسترده که تقریباً هر بخش از زندگی مدنی را در معرض حمله قرار دهد. در نهایت، اعتبار حقوق مخاصمات مسلحانه نه در توانایی آن برای توجیه جنگ، بلکه در ظرفیت آن برای محدود کردن خشونت و حفظ حداقلی از انسانیت در شرایطی است که منطق جنگ همواره در پی گسترش دامنه‌ی تخریب است.



عکس از نورنیوز



عکس از میزبان

حقوقی

■ چالش زیرساخت‌های دو کاربرده در حقوق بشر دوستانه‌ی بین‌المللی

چگونه حقوق بین‌الملل، مشروعیت حمله به اهداف دوگانه را می‌سنجد؟

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

مریم عابدی
وکیل دادگستری



و نه ممنوعیتی مطلق؛ لذا تعریف آن را می‌بایست از دل متون حقوقی جست‌وجو کرد.

۲۵

زیرساخت دوگانه دقیقاً نقطه‌ی خاکستری حقوق بین‌الملل بشردوستانه است؛ زیرا نه تعریفی مستقل در معاهدات دارد

در حقوق بین‌الملل، اصطلاح «زیرساخت دوگانه» مستقیماً به‌کار برده نشده است، اما تعریف آن از بند ۲ ماده‌ی ۵۲ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ این‌گونه استنباط می‌گردد: «اهداف نظامی محدود به تأسیساتی هستند که به دلیل ماهیت، مکان، هدف یا استفاده، نقش مؤثری در عملیات نظامی ایفا می‌کنند...» بر اساس این ماده، زیرساخت دوگانه یعنی اموال یا تأسیساتی که ذاتاً غیرنظامی است و معمولاً برای مقاصد غیرنظامی استفاده می‌گردد، اما در اوضاع و احوال حاکم در زمان حمله، به دلیل استفاده یا هدف فعلی، نقش مؤثری در عملیات نظامی پیدا کرده است.

معیار ماده‌ی ۵۲ که دوگانگی را می‌رساند، توسط کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC) در تفسیر رسمی چنین آمده است: تأسیساتی که فقط به چهار دلیل می‌تواند از حالت غیرنظامی خارج شود و هدف نظامی قرار گیرد:

۱- معیار ماهیت: ذات و جنس آن تأسیسات نظامی باشد، مانند پادگان، تانک، کارخانه‌ی اسلحه‌سازی و غیره. این موارد از ابتدا برای جنگ ساخته شده‌اند و هیچ‌گاه دوگانه نیستند؛ زیرا کارکرد اصلی آن‌ها نظامی است.

۲- معیار مکان: آن تأسیسات در جایی قرار گرفته‌اند که به‌خودی‌خود اهمیت نظامی دارد، مانند پلی که روی تنها جاده‌ی منتهی به خط مقدم ساخته شده است. پل یک سازه‌ی غیرنظامی است، اما چون در یک موقعیت استراتژیک قرار گرفته، با اشغال یا تخریب آن مانع از پیشروی دشمن می‌گردد؛ بنابراین موقعیت مکانی به آن وصف نظامی می‌دهد.

۳- معیار هدف: تأسیسات برای استفاده‌ی نظامی در آینده در نظر گرفته شده است. اکنون مورد استفاده‌ی نظامی قرار نگرفته، ولی نیت و برنامه موکول به آینده می‌باشد. مانند یک فرودگاه که کاملاً غیرنظامی است و ارتش تصمیم می‌گیرد باند آن را برای عملیات هوایی آینده تجهیز نماید. از لحظه‌ای که این تهجد و برنامه‌ریزی قطعی شود، می‌توان آن را هدف نظامی تلقی کرد. این معیار بسیار حساس بوده و مرز باریکی با احتمال دارد.

۴- معیار استفاده: این رایج‌ترین دلیل دوگانه شدن زیرساخت‌ها است؛ یعنی تأسیسات همین الان و در لحظه‌ی حمله، برای عملیات نظامی استفاده می‌گردد؛ مانند دکل مخابراتی که هم‌زمان اینترنت مردم را تأمین می‌کند و هم چنین برای هدایت پهپاد نظامی به کار می‌رود، یا نیروگاهی که هم برق شهر را تأمین می‌نماید و هم برق یک مرکز نظامی را ساماندهی می‌کند. لذا تا زمانی که استفاده‌ی نظامی نداشته باشد، غیرنظامی باقی می‌ماند.

از این چهار معیار، می‌توان نشان داد که معیار ماهیت هرگز در مورد زیرساخت دوگانه صدق نمی‌نماید. دعوای اصلی و نقطه‌ی خاکستری حقوقی بر سر معیارهای «استفاده» و

«هدف» است. صاحبان دانش حقوقی و حقوقدانان بین‌المللی بر سر این موضوع اختلاف دارند که فرماندهی مهاجم چگونه باید ثابت کند که همین الان از آن نیروگاه یا دکل، استفاده‌ی نظامی صورت گرفته است؟

نکته‌ی قابل اهمیت این است که در صورت شک داشتن نسبت به این که کدام یک از معیارهای مذکور صدق می‌نماید، باید فرض را بر غیرنظامی بودن گذاشت.

اما در بند ۳ ماده‌ی ۵۲، اصل کلیدی بر غیرنظامی بودن گذاشته شده است؛ بدین معنا که در صورت تردید در مورد این که آیا تأسیساتی که معمولاً برای مقاصد غیرنظامی اختصاص دارد، برای اهداف نظامی مورد استفاده قرار گرفته است یا خیر، اصل بر این گذاشته می‌شود که چنین استفاده‌ای صورت نمی‌گیرد. در واقع، شک به نفع غیرنظامی بودن تفسیر می‌گردد و تنها با احراز هم‌زمان دو شرط؛ الف) نقش مؤثر در عملیات نظامی، و ب) انهدام آن‌ها مزیت نظامی قطعی به بار می‌آورد، خلاف این فرض محقق می‌گردد.

مبانی قراردادی اصل تمایز: از قاعده‌ی عام ماده‌ی ۴۸ تا ضوابط ماده‌ی ۵۲ پروتکل الحاقی ۱۹۷۷

اصل تمایز، به عنوان اصل بنیادین حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی، ریشه در حقوق عرفی و قراردادی دارد. مهم‌ترین تبلور قراردادی این اصل در پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو منعکس شده است. اصل تمایز برای نخستین بار با صراحت در پروتکل اول تدوین شد و امروزه به عنوان یک قاعده‌ی عرفی الزام‌آور برای همه‌ی دولت‌ها شناخته می‌شود.

ماده‌ی ۴۸ پروتکل الحاقی اول، که به «قاعده‌ی اساسی» مشهور است، مقرر می‌دارد: «طرف‌های مخاصمه باید در همه‌ی زمان‌ها بین جمعیت غیرنظامی و رزمندگان و بین تأسیسات و اموال غیرنظامی و اهداف نظامی تمایز قائل شوند و بنابراین عملیات خود را فقط علیه اهداف نظامی هدایت کنند.» این ماده تعهدی عام و مطلق برای طرفین مخاصمه ایجاد می‌کند و تفکیک میان دو دسته اشخاص و تأسیسات را الزامی می‌سازد. نقض این قاعده، نقض فاحش محسوب شده و مسئولیت بین‌المللی را به دنبال دارد.

ماده‌ی ۵۱ در مقام تبیین حمایت از جمعیت غیرنظامی، دو ممنوعیت کلیدی را وضع می‌کند: اول، ممنوعیت حمله‌ی مستقیم به غیرنظامیان؛ دوم، ممنوعیت حملات بی‌ملاحظه‌ای که قادر به تمایزگذاری نیستند. هم‌چنین بند ۵ این ماده اصل تناسب را مقرر می‌دارد که به موجب آن، خسارات جانبی به غیرنظامیان نباید نسبت به مزیت نظامی مستقیم و ملموس مورد انتظار، بیش از حد باشد.

ماده‌ی ۵۲ حمایت از اموال و تأسیسات غیرنظامی را تضمین

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

می‌کند. بند ۲ این ماده، با ارائه‌ی تعریف سلبی، اهداف نظامی را محدود به اموال و تأسیساتی می‌کند که در اوضاع و احوال حاکم در زمان حمله، به واسطه‌ی ماهیت، موقعیت، هدف یا استفاده، نقش مؤثری در عملیات نظامی ایفا کنند و انهدام آن‌ها مزیت نظامی قطعی به بار آورد.

بند ۳ این ماده، با وضع اصل تفسیر به نفع حمایت، مقرر می‌دارد که در صورت تردید معقول نسبت به استفاده‌ی نظامی از اموال و تأسیساتی که معمولاً برای مقاصد غیرنظامی اختصاص دارند، فرض بر غیرنظامی بودن آن‌ها گذاشته می‌شود.

تحولات هنجاری اصل تمایز پس از ۱۹۷۷

با وجود آن‌که پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ چارچوب معیاری اصل تمایز را تدوین نموده است، تحولات بعدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه از سه مسیر، ضمانت اجرای این اصل را تقویت کرده است. نخست، جرم‌انگاری بین‌المللی در ماده‌ی ۸ اساسنامه‌ی رم دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۹۸. این ماده جنایات جنگی را تعریف می‌کند و بندهای (i) و (iv) مستقیماً اصل تمایز و تناسب را جرم‌انگاری کرده‌اند و برای نخستین بار، ضمانت اجرای کیفری فردی برای نقض اصل تمایز مقرر داشته‌اند.

تعمیم ماده‌ی ۱۴ پروتکل الحاقی دوم ۱۹۷۷، الزام به تمایز را به مخاصمات مسلحانه‌ی غیربین‌المللی تسری داد و خلأ حمایتی موجود در جنگ‌های داخلی را تا حد زیادی برطرف نمود. هم‌چنین، مطالعه‌ی کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۲۰۰۵ تأیید کرد که قواعد بنیادین تمایز، از جمله ممنوعیت حمله‌ی مستقیم به غیرنظامیان و اموال و تأسیسات غیرنظامی، واجد وصف عرفی بوده و برای کلیه‌ی دولت‌ها، اعم از عضو یا غیرعضو پروتکل اول، الزام‌آور است. بر این اساس، امروزه اصل تمایز، صرف‌نظر از وضعیت تصویب معاهدات، به عنوان یک قاعده‌ی آمره‌ی حقوق بین‌الملل تلقی می‌گردد.

ضوابط حقوقی حاکم بر استفاده‌ی دوگانه‌ی هم‌زمان و زوال حمایت ویژه

حمایت از تأسیساتی مانند بیمارستان، به موجب ماده‌ی ۱۹ کنوانسیون چهارم ژنو و ماده‌ی ۱۳ پروتکل اول، مشروط به عدم ارتکاب اعمال زیان‌بار خارج از وظایف بشردوستانه است. بنابراین، استقرار یک مرکز فرماندهی نظامی در بخشی از بیمارستان به خودی‌خود موجب زوال حمایت نمی‌شود؛ زیرا زوال حمایت منوط به دو شرط جمعی است: نخست، احراز استفاده‌ی بالفعل و مؤثر نظامی از آن محل در هدایت عملیات جاری؛ دوم، اعطای اخطار قبلی با مهلت معقول برای خاتمه‌ی آن. مطابق ماده‌ی ۱۳، مادام که این تشریفات رعایت نشود و نقش مؤثر نظامی احراز نگردد، تأسیسات مزبور هم‌چنان از

حمایت کامل برخوردار است.

حقوق بشردوستانه، مفهوم هدف نظامی را مقید به قید زمان حال می‌داند. به صراحت بند ۲ ماده‌ی ۵۲، مشارکت در عملیات نظامی باید در اوضاع و احوال حاکم در زمان حمله‌ی موجود باشد. تفسیر رسمی کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ نیز معیار هدف را ناظر به استفاده‌ی برنامه‌ریزی‌شده و قطعی قریب‌الوقوع می‌داند. لذا حمله به زیرساختی مانند پل یا نیروگاه، صرفاً به استناد ظرفیت یا احتمال استفاده‌ی نظامی در آینده، فاقد مبنای قانونی است.

در این گونه موارد، اصل تفسیر به نفع حمایت، موضوع بند ۳ ماده‌ی ۵۲، اعمال می‌شود و بار اثبات قصد فوری را بر عهده‌ی مهاجم می‌گذارد.

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

اعمال اصل تناسب به خسارات تبعی ناشی از انهدام اهداف دوگانه در پرتو ماده‌ی ۵۱

مشروعیت حمله به یک هدف نظامی، مانع از اعمال اصل تناسب مقرر در بند ۵ ماده‌ی ۵۱ نسبت به خسارات جانبی نمی‌گردد. هرگاه انهدام یک هدف نظامی مستلزم از کار انداختن زیرساخت دوگانه باشد، فرمانده مکلف است آثار موجی قابل پیش‌بینی بر جمعیت غیرنظامی، نظیر اختلال در خدمات بیمارستان، آب، گرمایش و غیره را در محاسبات خود لحاظ کند. چنان‌چه خسارات جانبی مورد انتظار، نسبت به مزیت نظامی مستقیم و ملموس، بیش از حد باشد، حمله ممنوع است. ماده‌ی ۵۷ نیز اتخاذ تمامی اقدامات احتیاطی ممکن برای اجتناب از این آثار یا کاستن از آن‌ها را الزامی می‌سازد.

ماحصل آن‌چه در بالا ذکر شد

بررسی نظام معیاری اصل تمایز در پرتو مواد ۴۸، ۵۱ و ۵۲ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ و تطبیق آن با چالش‌های استفاده‌ی دوگانه‌ی هم‌زمان، قصد آینده و آثار غیرمستقیم قابل پیش‌بینی، مؤید آن است که اصل تمایز نه یک توصیه‌ی اخلاقی، بلکه خط قرمز تخطی‌ناپذیر حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی و شاخص نهایی سنجش مشروعیت اقدامات نظامی است.

در مخاصمات مدرن، که مرز میان امور نظامی و غیرنظامی به واسطه‌ی زیرساخت‌های دوگانه مخدوش شده است، پایبندی به ضوابط مضیق ماده‌ی ۵۲ تنها تضمین حداقلی انسانیت است. هرگونه تفسیری که این خط قرمز را به بهانه‌ی اقتضانات میدان نبرد کمرنگ نماید، به منزله‌ی عدول از غایت حقوق بشردوستانه و بازگشت به منطق جنگ تمام‌عیار خواهد بود؛ زیرا اصل تمایز رکن اصلی و زیربنای حقوق بشردوستانه است و هرگونه خدشه به آن، اعتبار و کارآمدی کل نظام حقوق مخاصمات مسلحانه را از بین می‌برد.



عکس از جماران

حقوق بشر

■ مؤسسات پژوهشی دو کاربردده؛ علم یا سلاح؟

بررسی حقوقی حمله به مراکز علمی، آموزشی، درمانی و زیرساختی در جنگ‌های ایران، اسرائیل و آمریکا

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

دیاکو مرادی
روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر



از هر زمان دیگری مبهم شود. دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، مؤسسات زیست‌پزشکی، شبکه‌های داده و

تحولات فناوری در دهه‌های اخیر موجب شده است که مرز میان اهداف نظامی و غیرنظامی بیش

زیرساخت‌های ارتباطی در حالی که کارکردهای مدنی دارند، در برخی موارد می‌توانند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در توانمندی‌های دفاعی دولت‌ها نیز نقش ایفا کنند. این وضعیت مفهوم «دوکاربرده» را از حوزه‌ی کنترل صادرات فناوری به یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوق بین‌الملل بشردوستانه تبدیل کرده است. جنگ‌های ایران، اسرائیل و ایالات متحده در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ نمونه‌ای بارز از این تحول بودند؛ زیرا در کنار اهداف نظامی سنتی، مراکز علمی، درمانی و زیرساختی نیز در معرض حملات یا ادعاهای متقابل قرار گرفتند. این مقاله با تکیه بر اصول تفکیک، تناسب و احتیاط و با استناد به ماده‌ی ۵۲ پروتکل الحاقی اول کنوانسیون‌های ژنو، جایگاه حقوقی اهداف دوکاربرده را بررسی می‌کند. استدلال اصلی آن است که دوکاربرده بودن یک ویژگی فنی است و نه یک وضعیت حقوقی مستقل. تنها مشارکت واقعی و مؤثر در اقدام نظامی و وجود مزیت نظامی مستقیم می‌تواند حمایت حقوقی یک هدف را محدود سازد.

مقدمه

جنگ‌های معاصر بیش از هر دوره‌ی دیگری در تاریخ حقوق بین‌الملل، تمایز میان حوزه‌ی نظامی و غیرنظامی را با چالش مواجه کرده‌اند. در گذشته، میدان جنگ عمدتاً شامل پایگاه‌های نظامی، استحکامات دفاعی، خطوط تدارکاتی و مراکز فرماندهی بود و تشخیص اهداف مشروع نظامی از اشیای غیرنظامی دشواری چندانی نداشت. اما در قرن بیست‌ویکم بخش مهمی از قدرت دولت‌ها از صنایع سنتی نظامی به حوزه‌های دانش‌بنیان منتقل شده است. دانشگاه‌ها، آزمایشگاه‌های پیشرفته، مراکز داده، شبکه‌های ارتباطی، صنایع هوش مصنوعی، فناوری هسته‌ای و زیست‌فناوری اکنون در زمره‌ی مهم‌ترین منابع قدرت ملی قرار گرفته‌اند.

این تحول پیامدهای عمیقی برای حقوق بین‌الملل بشردوستانه داشته است. نظام حقوقی‌ای که پس از جنگ جهانی دوم برای حفاظت از غیرنظامیان طراحی شد، بر این فرض استوار بود که می‌توان میان جامعه‌ی مدنی و ماشین جنگی تمایزی نسبتاً روشن قائل شد. اما در جهانی که پژوهش‌های دانشگاهی در توسعه سامانه‌های هوشمند نقش دارند، فناوری‌های زیستی دارای کاربردهای دوگانه‌اند و شبکه‌های داده همزمان به شهروندان و نهادهای امنیتی خدمت می‌کنند، این فرض بنیادین با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو شده است.

جنگ‌های ایران، اسرائیل و ایالات متحده در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ این چالش را به‌طور ملموس آشکار کردند. در این درگیری‌ها، موضوع صرفاً تأسیسات نظامی نبود؛ بلکه مراکز هسته‌ای، مؤسسات پژوهشی، بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس، فرودگاه‌ها، بنادر و زیرساخت‌های ارتباطی نیز در کانون مناقشات قرار گرفتند. طرف‌های مختلف در مواردی این مراکز را به دلیل نقش احتمالی در پشتیبانی از توانمندی‌های نظامی دشمن اهداف مشروع تلقی کردند، در حالی که منتقدان این حملات را ناقض اصول بنیادین حقوق بشردوستانه دانستند.

در مرکز این مناقشه، مفهوم «دوکاربرده» قرار دارد. این اصطلاح در اصل به فناوری‌ها و تجهیزاتی اشاره داشت که هم دارای کاربرد غیرنظامی و هم دارای کاربرد نظامی بودند. اما در سال‌های اخیر این مفهوم از حوزه‌ی تجارت و کنترل صادرات فراتر رفته و به یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات حقوق جنگ تبدیل شده است. پرسش اساسی این است که آیا صرف دوکاربرده بودن یک فناوری، مؤسسه یا زیرساخت می‌تواند حمایت حقوقی آن را از میان ببرد؟

این مقاله تلاش می‌کند با بهره‌گیری از چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه به این پرسش پاسخ دهد. استدلال اصلی آن است که دوکاربرده بودن به خودی خود مجوز حمله نیست. آنچه وضعیت حقوقی یک هدف را تعیین می‌کند، نقش واقعی و مؤثر آن در عملیات نظامی و وجود مزیت نظامی مستقیم ناشی از حمله است. حفظ این تمایز نه تنها برای حمایت از غیرنظامیان، بلکه برای بقای خود حقوق بشردوستانه در عصر دانش ضروری است.

تحول تاریخی اصل تفکیک و ظهور مفهوم دوکاربرده

اصل تفکیک میان اهداف نظامی و غیرنظامی امروزه بدیهی به نظر می‌رسد، اما در واقع محصول روندی طولانی در تحول حقوق جنگ است. در بسیاری از جوامع باستانی، جنگ نه میان ارتش‌ها بلکه میان جوامع صورت می‌گرفت. نابودی مزارع، محاصره‌ی شهرها، تخریب منابع آب و کوچ اجباری جمعیت‌ها ابزارهای عادی جنگ محسوب می‌شدند. در چنین شرایطی، کل جامعه‌ی دشمن بخشی از هدف جنگ تلقی می‌گردید.

از قرن هفدهم به بعد، متفکرانی چون هوگو گروسیوس و امر دو واتل تلاش کردند محدودیت‌هایی بر رفتار

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

نظام حقوقی‌ای که پس از جنگ جهانی دوم برای حفاظت از غیرنظامیان طراحی شد، بر این فرض استوار بود که می‌توان میان جامعه‌ی مدنی و ماشین جنگی تمایزی نسبتاً روشن قائل شد. اما در جهانی که پژوهش‌های دانشگاهی در توسعه سامانه‌های هوشمند نقش دارند، فناوری‌های زیستی دارای کاربردهای دوگانه‌اند و شبکه‌های داده همزمان به شهروندان و نهادهای امنیتی خدمت می‌کنند، این فرض بنیادین با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو شده است.

دولت‌ها در زمان جنگ اعمال کنند. آنان استدلال می‌کردند که حتی در شرایط مخاصمه نیز باید میان ضرورت نظامی و ملاحظات انسانی تعادل برقرار شود. این اندیشه‌ها اگرچه در ابتدا تأثیر عملی محدودی داشتند، اما بنیان نظری حقوق بشردوستانه‌ی مدرن را شکل دادند.

جنگ‌های جهانی اول و دوم نقطه عطفی در این روند بودند. بمباران گسترده‌ی شهرها، حملات علیه مراکز صنعتی و استفاده از سلاح هسته‌ای نشان داد که پیشرفت فناوری می‌تواند غیرنظامیان را به قربانیان اصلی جنگ تبدیل کند. نتیجه‌ی این تجربه تلخ، شکل‌گیری کنوانسیون‌های ژنو و توسعه تدریجی اصل تفکیک بود؛ اصلی که امروزه یکی از قواعد بنیادین و عرفی حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

اما درست زمانی که به نظر می‌رسید مرز میان اهداف نظامی و غیرنظامی تثبیت شده است، انقلاب فناوری چالش جدیدی را پدید آورد. از نیمه‌ی دوم قرن بیستم به بعد، امنیت ملی کشورها بیش از پیش به فناوری‌های پیشرفته وابسته شد. انرژی هسته‌ای، فناوری فضایی، علوم رایانه، زیست‌فناوری و بعدها هوش مصنوعی همگی در حوزه‌هایی قرار گرفتند که مرز میان کاربردهای مدنی و نظامی در آن‌ها بسیار باریک است.

در این دوره اصطلاح «دوکاربرده» وارد ادبیات بین‌المللی شد. دولت‌ها دریافتند که بسیاری از فناوری‌های پیشرفته را نمی‌توان به‌طور کامل غیرنظامی یا نظامی دانست. یک ماهواره می‌تواند خدمات ارتباطی عمومی ارائه دهد و همزمان در جمع‌آوری اطلاعات نظامی نقش داشته باشد. یک نرم‌افزار هوش مصنوعی می‌تواند برای تشخیص بیماری‌ها طراحی شود و در عین حال در سامانه‌های دفاعی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

مشکل از جایی آغاز شد که این مفهوم از حوزه‌ی کنترل صادرات وارد حقوق جنگ شد. در نظام‌های کنترل صادرات، صرف قابلیت بالقوه برای استفاده‌ی نظامی کافی است تا انتقال یک فناوری محدود شود. اما حقوق بشردوستانه بر پایه‌ی منطق متفاوتی استوار است. در این‌جا مسئله نه «امکان استفاده»، بلکه «استفاده‌ی واقعی» است. اگر صرف قابلیت بالقوه معیار قرار گیرد، تقریباً تمامی دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و صنایع پیشرفته‌ی جهان می‌توانند در زمره‌ی اهداف مشروع نظامی قرار گیرند.

به همین دلیل بخش بزرگی از ادبیات معاصر حقوق

بشردوستانه بر حفظ فاصله میان این دو معنا تأکید می‌کند. یک دانشگاه مهندسی ممکن است در آینده متخصصانی برای صنایع دفاعی تربیت کند، اما این امر به معنای مشارکت آن در عملیات نظامی نیست. یک مؤسسه‌ی زیست‌پزشکی ممکن است دانشی تولید کند که دارای کاربردهای دوگانه باشد، اما تا زمانی که در فعالیت نظامی مشخصی مشارکت نداشته باشد، حمایت حقوقی خود را از دست نمی‌دهد.

چارچوب حقوقی حاکم بر اهداف دوکاربرده

مهم‌ترین مبنای حقوقی در تحلیل اهداف دوکاربرده ماده‌ی ۵۲ پروتکل الحاقی اول کنوانسیون‌های ژنو است. این ماده یکی از محدودکننده‌ترین تعاریف موجود از مفهوم هدف نظامی را ارائه می‌کند و هدف آن جلوگیری از گسترش بی‌رویه‌ی دامنه‌ی اهداف قابل حمله است.

بر اساس این ماده، یک شیء تنها زمانی هدف نظامی محسوب می‌شود که دو شرط اساسی به صورت همزمان وجود داشته باشد. نخست آن‌که به دلیل ماهیت، محل، هدف یا استفاده‌ی خود سهم مؤثری در اقدام نظامی داشته باشد. دوم آن‌که نابودی یا بی‌اثر کردن آن در شرایط موجود مزیت نظامی مستقیم و مشخصی ایجاد کند.

وجود هر یک از این دو شرط بدون دیگری کافی نیست. همین ویژگی موجب می‌شود که بسیاری از مراکز علمی و زیرساختی صرفاً به دلیل اهمیت اقتصادی یا فناوریانه‌ی خود هدف مشروع تلقی نشوند. حقوق بشردوستانه میان ارزش راهبردی و وضعیت حقوقی تفاوت قائل می‌شود.

نکته‌ی مهم دیگر آن است که ارزیابی باید معطوف به زمان حمله باشد. حقوق جنگ درباره‌ی آن‌چه یک مؤسسه ممکن است در پنج یا ده سال آینده انجام دهد قضاوت نمی‌کند، بلکه به نقش فعلی آن توجه دارد. این محدودیت مانع از آن می‌شود که احتمالات و سناریوهای فرضی جایگزین معیارهای حقوقی شوند.

در کنار اصل تفکیک، اصل تناسب دومین ستون اصلی نظام حمایتی حقوق بشردوستانه است. حتی در مواردی که یک هدف مشروع نظامی محسوب شود، حمله نباید موجب خسارات غیرنظامی بیش از حد در مقایسه با مزیت نظامی مورد انتظار گردد. این اصل در مورد اهداف دوکاربرده اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا چنین اهدافی معمولاً خدمات حیاتی برای جامعه ارائه می‌کنند. در دهه‌های اخیر، مفهوم «آثار زنجیره‌ای» نیز به ادبیات

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

حقوقی افزوده شده است. بر اساس این دیدگاه، ارزیابی خسارات نباید صرفاً به تخریب فیزیکی محدود شود. نابودی یک مرکز علمی ممکن است سال‌ها پژوهش را از بین ببرد؛ آسیب به یک مؤسسه‌ی پزشکی می‌تواند ظرفیت سلامت عمومی را کاهش دهد و تخریب یک مرکز داده ممکن است عملکرد بیمارستان‌ها، بانک‌ها و مدارس را مختل سازد.

اصل احتیاط نیز دولت‌ها را موظف می‌کند تمامی اقدامات ممکن را برای کاهش آسیب به غیرنظامیان اتخاذ کنند. اتخاذ زمان مناسب حمله، استفاده از تسلیحات دقیق و اتخاذ تدابیر هشداردهنده از جمله جلوه‌های این اصل هستند.

بنابراین چارچوب حقوقی موجود نشان می‌دهد که مفهوم دوکاربرده بسیار محدودتر از برداشت‌های سیاسی و رسانه‌ای است. دوکاربرده بودن نه یک مجوز حمله است و نه دلیل کافی برای از میان رفتن حمایت حقوقی. آن چه اهمیت دارد، مشارکت واقعی در اقدام نظامی، مزیت نظامی مستقیم، رعایت تناسب و اتخاذ اقدامات احتیاطی است.

جنگ‌های ۲۰۲۵-۲۰۲۶ و آزمون عملی مفهوم دوکاربرده

اگر مباحث پیشین چارچوب نظری و حقوقی مسئله‌ی اهداف دوکاربرده را ترسیم می‌کرد، جنگ‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ نخستین صحنه‌ای بودند که این مفاهیم در مقیاسی گسترده در برابر واقعیت میدان نبرد قرار گرفتند. اهمیت این درگیری‌ها صرفاً در حجم عملیات نظامی یا خسارات وارده نبود، بلکه در این واقعیت نهفته بود که بسیاری از اهداف مورد مناقشه نه کاملاً نظامی بودند و نه کاملاً غیرنظامی. همین وضعیت موجب شد مفهوم دوکاربرده از یک بحث نظری به مسئله‌ای عملی برای دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و حقوقدانان تبدیل شود.

تأسیسات هسته‌ای ایران؛ نطنز، فردو و اصفهان

در میان تمامی اهداف مورد حمله، تأسیسات هسته‌ای ایران بیش از همه در مرکز مباحث حقوقی قرار داشتند. نطنز، فردو و مجتمع اصفهان سال‌ها پیش از جنگ نیز موضوع مناقشات سیاسی و امنیتی بودند. ویژگی مشترک این مراکز آن است که فناوری‌های مورد استفاده در آن‌ها دارای ماهیت دوگانه هستند. غنی‌سازی اورانیوم، فناوری چرخه‌ی سوخت هسته‌ای و برخی فعالیت‌های مرتبط با انرژی اتمی می‌توانند

هم در برنامه‌های غیرنظامی و هم در برنامه‌های نظامی مورد استفاده قرار گیرند.

با وجود این، از منظر حقوق بشردوستانه صرف وجود قابلیت دوگانه تعیین‌کننده نیست. پرسش اصلی آن است که آیا در زمان حمله، این مراکز سهم مؤثری در یک اقدام نظامی مشخص داشته‌اند یا خیر. به بیان دیگر، حقوق بشردوستانه میان ظرفیت بالقوه و کارکرد واقعی تفاوت قائل می‌شود.

در مورد نطنز، استدلال‌های موافق حمله عمدتاً بر این مبنا استوار بودند که ظرفیت غنی‌سازی می‌تواند در توسعه قابلیت‌های راهبردی آینده نقش داشته باشد. در مقابل، منتقدان تأکید می‌کردند که حقوق جنگ نمی‌تواند بر مبنای فرضیات بلندمدت عمل کند و باید بر نقش عملی و فوری یک هدف در مخاصمه متمرکز باشد. همین اختلاف برداشت، نطنز را به یکی از مهم‌ترین نمونه‌های چالش میان منطق امنیت ملی و منطق حقوق بشردوستانه تبدیل کرد.

فردو و نیز از جهاتی پیچیدگی بیش‌تری داشت. اهمیت این مرکز تنها به فعالیت‌های فنی آن محدود نبود، بلکه موقعیت جغرافیایی، سطح حفاظت و جایگاه آن در محاسبات راهبردی منطقه نیز در ارزیابی‌ها نقش داشت. با این حال، حقوق بین‌الملل بشردوستانه میان ارزش راهبردی و وضعیت حقوقی تفاوت قائل می‌شود. یک تأسیسات ممکن است از نظر امنیت ملی بسیار مهم باشد، اما این اهمیت به تنهایی آن را به هدف مشروع نظامی تبدیل نمی‌کند.

در مورد مجتمع اصفهان نیز وضعیت مشابهی وجود داشت. این مجموعه بخشی از زیرساخت علمی و صنعتی کشور را در خود جای داده است. از منظر حقوقی، نابودی چنین مرکزی تنها زمانی قابل توجیه است که تأثیر مستقیم و مشخصی بر توانایی نظامی طرف مقابل داشته باشد. در غیر این صورت، آثار اقتصادی، علمی و فناورانه‌ی بلندمدت نمی‌توانند جایگزین معیارهای حقوقی مقرر در ماده‌ی ۵۲ شوند.

مؤسسه وایزمن و جایگاه علم در میدان نبرد

در سوی دیگر منازعه، مؤسسه‌ی وایزمن به یکی از بحث‌برانگیزترین نمونه‌های اهداف علمی تبدیل شد. این مؤسسه یکی از معتبرترین مراکز پژوهشی اسرائیل و از شناخته‌شده‌ترین نهادهای علمی جهان در حوزه‌ی علوم پایه است. پژوهش‌های انجام‌شده در آن در زمینه‌های فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و علوم رایانه نقش مهمی در پیشرفت دانش داشته‌اند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

با این حال، همانند بسیاری از مراکز پژوهشی پیشرفته در جهان، بخشی از تحقیقات وایزن با صنایع دفاعی و نهادهای امنیتی نیز ارتباط داشته است. همین مسئله باعث شد برخی تحلیلگران آن را در زمره‌ی اهداف دوکاربرده قرار دهند.

اما از منظر حقوق بشردوستانه، همکاری پژوهشی با نهادهای دفاعی به معنای مشارکت مستقیم در عملیات نظامی نیست. اگر صرف ارتباط علمی یا تحقیقاتی با صنایع دفاعی برای مشروعیت بخشی به حمله کافی باشد، نه تنها وایزن بلکه بسیاری از دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی آمریکا، اروپا و آسیا نیز باید اهداف مشروع تلقی شوند.

چنین تفسیری پیامدهای گسترده‌ای برای نظام بین‌المللی علم خواهد داشت. در جهان معاصر، بخش مهمی از تحقیقات علمی با حمایت دولت‌ها انجام می‌شود و مرز میان تحقیقات بنیادی و کاربردی همواره روشن نیست. اگر معیار مشروعیت حمله به سطحی گسترش یابد که همکاری علمی را نیز دربر گیرد، عملاً بخش بزرگی از جامعه‌ی علمی جهان در معرض نظامی‌سازی قرار خواهد گرفت.

بیمارستان سوروکا و حمایت ویژه از مراکز درمانی

پرونده‌ی بیمارستان سوروکا یکی از مهم‌ترین نمونه‌های مربوط به حمایت ویژه از مراکز درمانی بود. بیمارستان‌ها از نخستین کنوانسیون ژنو تاکنون جایگاه ممتازی در حقوق بشردوستانه داشته‌اند. دلیل این حمایت روشن است: وظیفه‌ی اصلی آن‌ها نجات جان انسان‌ها و ارائه‌ی خدمات درمانی است. حمایت از بیمارستان‌ها تنها به ساختمان‌ها محدود نمی‌شود، بلکه کارکنان درمانی، بیماران، تجهیزات پزشکی و عملکرد کلی نظام سلامت را نیز دربر می‌گیرد. آسیب به یک بیمارستان می‌تواند پیامدهایی بسیار فراتر از تلفات مستقیم داشته باشد. تعطیلی بخش‌های درمانی، کاهش ظرفیت خدمات پزشکی و اختلال در امداد رسانی از جمله‌ی این پیامدها هستند. حتی در شرایطی که ادعا شود یک هدف نظامی در مجاورت یک بیمارستان قرار دارد، اصل تناسب و احتیاط هم‌چنان دولت‌ها را ملزم می‌کند تمامی اقدامات ممکن را برای کاهش آسیب به بیماران و کادر درمانی اتخاذ کنند. به همین دلیل، مراکز درمانی هم‌چنان از قوی‌ترین حمایت‌های حقوقی در نظام حقوق بشردوستانه برخوردار هستند.

گسترش منازعه به نهادهای علمی و اجتماعی در سال ۲۰۲۶

اگر سال ۲۰۲۵ عمدتاً پیرامون تأسیسات راهبردی و هسته‌ای جریان داشت، در سال ۲۰۲۶ دامنه‌ی بحث به نهادهای علمی، آموزشی و اجتماعی نیز کشیده شد. این تحول نشان داد که مفهوم دوکاربرده دیگر محدود به فناوری‌های پیشرفته نیست، بلکه می‌تواند به حوزه‌های گسترده‌تری از زندگی مدنی تسری یابد.

مؤسسه‌ی پاستور ایران

مؤسسه پاستور ایران یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این تحول بود. این مؤسسه از قدیمی‌ترین مراکز پژوهشی کشور محسوب می‌شود و در حوزه‌ی بیماری‌های عفونی، واکسن‌سازی، میکروبیولوژی و سلامت عمومی نقش برجسته‌ای دارد.

برخی تحلیل‌ها تلاش کردند با استناد به ماهیت دوگانه‌ی زیست‌فناوری، امکان مشروعیت حمله به چنین مراکزی را مطرح کنند. از منظر فنی، زیست‌فناوری واقعاً دارای قابلیت‌های دوگانه است؛ همان دانشی که برای توسعه واکسن به کار می‌رود، در شرایطی خاص می‌تواند کاربردهای امنیتی نیز پیدا کند.

اما حقوق بشردوستانه میان «توانایی بالقوه» و «استفاده‌ی واقعی» تفاوت می‌گذارد. اگر صرف قابلیت نظری برای استفاده‌ی نظامی کافی باشد، تقریباً تمامی مؤسسات زیست‌پزشکی جهان باید در زمره‌ی اهداف بالقوه قرار گیرند. چنین نتیجه‌ای نه تنها با فلسفه‌ی حقوق بشردوستانه ناسازگار است، بلکه سلامت عمومی جهانی را نیز تهدید می‌کند.

علاوه بر این، مؤسساتی مانند پاستور تنها مراکز پژوهشی نیستند؛ آن‌ها بخشی از زیرساخت سلامت عمومی کشور محسوب می‌شوند. آسیب به چنین مراکزی می‌تواند ظرفیت مقابله با بیماری‌ها، تولید واکسن و مدیریت بحران‌های بهداشتی را برای سال‌ها تضعیف کند.

دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی

دانشگاه‌ها نیز در مرکز مباحث حقوقی سال ۲۰۲۶ قرار گرفتند. در اقتصاد دانش‌بنیان، دانشگاه‌ها نقشی فراتر از آموزش دارند. آن‌ها محل تولید دانش، تربیت نیروی انسانی و توسعه فناوری هستند.

اما همین نقش نباید موجب خلط میان فعالیت علمی و مشارکت نظامی شود. اگر تربیت مهندسان یا



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

اصل تفکیک میان اهداف نظامی و غیرنظامی امروزه بدیهی به نظر می‌رسد، اما در واقع محصول روندی طولانی در تحول حقوق جنگ است. در بسیاری از جوامع باستانی، جنگ نه میان ارتش‌ها بلکه میان جوامع صورت می‌گرفت. نابودی مزارع، محاصره‌ی شهرها، تخریب منابع آب و کوچ اجباری جمعیت‌ها ابزارهای عادی جنگ محسوب می‌شدند. در چنین شرایطی، کل جامعه‌ی دشمن بخشی از هدف جنگ تلقی می‌گردید.

پژوهشگران برای صنایع دفاعی به معنای مشارکت در جنگ تلقی شود، تقریباً تمامی دانشگاه‌های پیشرفته‌ی جهان در معرض مشروعیت‌بخشی به حملات قرار خواهند گرفت.

حقوق بشردوستانه به همین دلیل میان فعالیت آموزشی و مشارکت مستقیم در عملیات نظامی تمایز قائل می‌شود. تا زمانی که یک دانشگاه به طور واقعی در اقدام نظامی مشخصی نقش نداشته باشد، اصل بر حفظ حمایت حقوقی آن است.

مدارس و حمایت از کودکان

در جریان درگیری‌ها، برخی مدارس و مراکز آموزشی نیز آسیب دیدند. اهمیت حقوقی این موضوع تنها به وضعیت مدارس محدود نمی‌شود، بلکه به حمایت ویژه‌ای بازمی‌گردد که حقوق بین‌الملل برای کودکان در نظر گرفته است.

کودکان از آسیب‌پذیرترین گروه‌های انسانی در زمان جنگ هستند. از این رو، حمله به مراکز آموزشی پیامدهایی فراتر از خسارات فیزیکی دارد. اختلال در آموزش، محرومیت از فرصت‌های یادگیری و تأثیرات روانی بلندمدت از جمله نتایج چنین حملاتی است.

به همین دلیل، بسیاری از نهادهای بین‌المللی تأکید می‌کنند که مدارس باید از بالاترین سطح حمایت عملی برخوردار باشند و تنها در شرایط استثنایی می‌توان وضعیت حقوقی آن‌ها را مورد تردید قرار داد.

زیرساخت‌های دوکاربرده در اسرائیل و کشورهای خلیج فارس

چالش اهداف دوکاربرده به مراکز علمی محدود نمی‌شود. فرودگاه‌ها، بنادر، شبکه‌های ارتباطی، مراکز داده و زیرساخت‌های انرژی نیز نمونه‌های مهمی از اهداف دارای کارکرد دوگانه هستند.

فرودگاه‌ها در زمان صلح برای حمل‌ونقل مسافران و کالاها استفاده می‌شوند، اما در زمان جنگ ممکن است نقش لجستیکی نیز پیدا کنند. بنادر نیز علاوه بر نقش اقتصادی، می‌توانند در جابه‌جایی تجهیزات نظامی مورد استفاده قرار گیرند.

با این حال، حقوق بشردوستانه میان امکان استفاده و استفاده‌ی واقعی تفاوت قائل می‌شود. صرف آن که یک فرودگاه یا بندر بتواند در شرایطی خاص به عملیات نظامی کمک کند، برای از میان بردن حمایت حقوقی آن کافی نیست.

شبکه‌های ارتباطی و مراکز داده از پیچیده‌ترین

نمونه‌های اهداف دوکاربرده در عصر دیجیتال هستند. این زیرساخت‌ها همزمان به بانک‌ها، بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها و نیروهای نظامی خدمت می‌کنند. همین ویژگی موجب شده است که ارزیابی وضعیت حقوقی آن‌ها دشوارتر از گذشته باشد.

در چنین مواردی، مفهوم «آثار زنجیره‌ای» اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. تخریب یک مرکز داده ممکن است نه تنها بر توانایی‌های نظامی، بلکه بر عملکرد خدمات درمانی، بانکی و آموزشی نیز تأثیر بگذارد. بنابراین ارزیابی تناسب باید این پیامدهای غیرمستقیم را نیز در نظر بگیرد.

موخره

بررسی جنگ‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که مفهوم دوکاربرده به یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه در قرن بیست‌ویکم تبدیل شده است. پرونده‌های نطنز، فردو، اصفهان، وایمن، سوروکا، پاستور، دانشگاه‌ها و زیرساخت‌های منطقه‌ای همگی نشان می‌دهند که مرز میان نظامی و غیرنظامی در عصر دانش پیچیده‌تر از گذشته شده است.

با این حال، پیچیدگی فناوری نباید به تضعیف اصول بنیادین حقوق بشردوستانه منجر شود. اصل تفکیک، اصل تناسب و اصل احتیاط هم‌چنان مهم‌ترین ابزارهای حقوقی برای حفاظت از غیرنظامیان هستند. این اصول اجازه نمی‌دهند که هر هدف دارای کاربرد بالقوه‌ی نظامی به طور خودکار مشروع تلقی شود.

مهم‌ترین نتیجه‌ی این پژوهش آن است که دوکاربرده بودن یک ویژگی فنی است، نه یک طبقه‌بندی حقوقی مستقل. آنچه وضعیت حقوقی یک هدف را تعیین می‌کند، نقش واقعی و مؤثر آن در اقدام نظامی و مزیت نظامی مستقیم ناشی از حمله است. حذف این تمایز، خطر گسترش میدان جنگ به دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مراکز پژوهشی و سایر نهادهای مدنی را در پی خواهد داشت.

در نهایت، بقای اصل تفکیک در عصر اقتصاد دانش‌بنیان به حفظ مرز میان «قابلیت» و «استفاده» وابسته است. تا زمانی که این مرز حفظ شود، امکان حمایت از علم، آموزش، سلامت و زندگی مدنی در میانه‌ی مخاصمات مسلحانه نیز حفظ خواهد شد. اما اگر این مرز از میان برود، نه تنها نهادهای مدنی بلکه خود فلسفه‌ی حقوق بشردوستانه با تهدیدی جدی روبه‌رو خواهد شد.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

مهم‌ترین نتیجه‌ی این پژوهش آن است که دوکاربرده بودن یک ویژگی فنی است، نه یک طبقه‌بندی حقوقی مستقل. آنچه وضعیت حقوقی یک هدف را تعیین می‌کند، نقش واقعی و مؤثر آن در اقدام نظامی و مزیت نظامی مستقیم ناشی از حمله است. حذف این تمایز، خطر گسترش میدان جنگ به دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مراکز پژوهشی و سایر نهادهای مدنی را در پی خواهد داشت.



عکس از شفقنا

حقوق بشر

■ وقتی جنگ به کلاس درس رسید

بازخوانی تراژدی مدرسه‌ی ابتدایی میناب از زبان شاهدان

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

پردیس پارسا
روزنامه‌نگار



برابر با ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ میلادی آغاز شد، گستره‌ای از حملات هوایی و موشکی، زیرساخت‌های مختلفی را در

۳۴

در نخستین ساعات عملیات نظامی موسوم به «خشم حماسی» که در تاریخ نهم اسفندماه ۱۴۰۴ خورشیدی

سراسر ایران هدف قرار داد.

در این میان، شهرستان میناب واقع در استان هرمزگان، به دلیل مجاورت استراتژیک با زیرساخت‌های لجستیکی و نظامی، به یکی از کانون‌های اصلی و اولویت‌های هدف‌گذاری تبدیل شد. با این حال، آنچه در این منطقه رخ داد، نه تنها یک رویداد نظامی، بلکه یک فاجعه‌ی عمیق انسانی و اجتماعی بود که نقطه‌ی اوج آن در اصابت موشک به «مدرسه‌ی ابتدایی شجره‌ی طیبه» تبلور یافت.

منطقه‌ی قرارگیری مدرسه، به دلیل نزدیکی به مجتمع نظامی «سیدالشهداء» و ستاد تیپ عاصف نیروی دریایی سپاه پاسداران، منطقه‌ای حساس به شمار می‌رفت. بررسی‌های دقیق جغرافیایی و داده‌های ماهواره‌ای نشان می‌دهد که مدرسه‌ی شجره‌ی طیبه در فاصله‌ی ۲۳۸ متری از درمانگاه شهید آبسالان (وابسته به فرماندهی بهداری نیروی دریایی) و در فاصله‌ی ۲۸۶ متری از مجتمع فرهنگی سیدالشهداء قرار داشته است.

با وجود این مجاورت فیزیکی، این مرکز آموزشی دست‌کم از ده سال پیش از وقوع حمله، با دیوارهای بلند از بخش نظامی کاملاً جدا شده و دارای هویتی صددرصد غیرنظامی بوده است. دیوارهای بیرونی و داخلی مدرسه با دیوارنگاره‌های رنگارنگ کودکانی که تصاویری از درختان، مدادرنگی، میکروسکوپ و نمادهای شاد را به تصویر می‌کشیدند، پوشیده شده بود. خط‌کشی‌های حیاط مدرسه برای زنگ‌های ورزش و وجود تجهیزات بازی کودکان نظیر سرسره، شواهدی غیرقابل انکار بودند که حتی در تصاویر ماهواره‌ای نیز به وضوح ماهیت آموزشی و مدنی این ساختمان را در تضاد با تأسیسات نظامی اطراف آن نشان می‌دادند.

مدرسه‌ی شجره‌ی طیبه که یکی از مراکز آموزشی مهم میناب به شمار می‌رفت، اسکلتی بتنی داشت و دوطبقه بود. معماری داخلی و خارجی این مدرسه به گونه‌ای مهندسی شده بود که بر اساس الزامات نظام آموزشی ایران، جداسازی جنسیتی در آن به طور کامل رعایت شود. طبقه‌ی اول به کلاس‌ها و فضاهای اداری دانش‌آموزان پسر مقطع ابتدایی اختصاص یافته بود، و طبقه‌ی دوم، محیط آموزشی دانش‌آموزان دختر را تشکیل می‌داد. حیاط‌های بازی مجزا و درهای ورودی مستقل، دو بخش مدرسه را از هم متمایز می‌کرد.

روز شنبه، نهم اسفندماه ۱۴۰۴، در زمان وقوع حادثه، در این مرکز آموزشی مجموعاً ۴۰۳ دانش‌آموز در مقطع ابتدایی حاضر بودند. ترکیب جمعیتی این دانش‌آموزان شامل ۱۸۶ دانش‌آموز پسر (مستقر در طبقه‌ی اول) و ۱۷۴ دانش‌آموز دختر (مستقر در طبقه‌ی دوم) بود.

علاوه بر این، یک بخش پیش‌دبستانی نیز در این مجتمع فعالیت می‌کرد که در آن روز ۴۳ کودک خردسال در آن حاضر بودند. در کنار دانش‌آموزان، ۳۶ نفر به عنوان کادر آموزشی، مدیران، معاونین، مربیان پرورشی و نیروهای خدماتی در این ساختمان حضور داشتند. با توجه به این آمار، در لحظه‌ی اصابت، حداقل ۴۸۲ نفر در این مدرسه حضور داشتند که براساس آمار رسمی کشته‌شدن ۱۶۸ نفر و زخمی‌شدن ۹۶ نفر از این تعداد تأیید شده است.

طبق گفته‌های شاهدان، پس از شنیدن خبر آغاز جنگ، مدیر مدرسه جلسه‌ای تشکیل می‌دهد و بعد از مشورت با معلمان تصمیم به تعطیلی مدرسه می‌گیرد. قرار می‌شود هر کدام از معلمان با تعدادی از والدین تماس بگیرند و از آن‌ها بخواهند که به دنبال فرزندانشان بیایند. به همین دلیل تعداد اندکی از والدینی که زودتر با آن‌ها تماس گرفته شده بود یا خود را زودتر به مدرسه رسانده بودند، موفق می‌شوند بچه‌های خود را از مدرسه خارج کنند. با این حال، ۷ تن از والدینی که برای نجات فرزندانشان به شعاع انفجار نزدیک شده بودند، خود قربانی موج انفجارهای دوم و سوم شدند.

چه بر سر مدرسه‌ی شجره‌ی طیبه آمد؟

اصابت موشک‌ها به این مجتمع آموزشی در یک فرآیند چندمرحله‌ای با استفاده از موشک‌های پیشرفته‌ی تاماهاوک صورت گرفته است. موشک اول در دقایقی بین ۱۰:۲۳ تا ۱۰:۴۵ صبح به محوطه یا مجاورت مدرسه اصابت کرد. این انفجار اولیه، اگرچه مستقیماً ساختار اصلی ساختمان را منهدم نکرد، اما موج انفجار ناشی از آن به قدری قدرتمند بود که تمامی شیشه‌های مدرسه را در هر دو طبقه خرد کرد.

شکستن شیشه‌ها، صدای مهیب انفجار و پرتاب شدن اشیاء در کلاس‌ها، رعب و وحشت در میان کودکان خردسال ایجاد کرد. مدیریت مدرسه و معلمان تلاش کردند تا دانش‌آموزان را از کلاس‌های درس که مملو از خرده‌شیشه و در معرض فضای باز بود، خارج کنند. گزارش‌های امدادگران هلال‌احمر و شهادت بازماندگان حاکی از آن است که کادر آموزشی، دانش‌آموزان را به فضاهای ظاهراً امن‌تری هم‌چون نمازخانه و راهروهای مرکزی که تصور می‌شد استحکام سازه‌ای بیش‌تری دارند و از پنجره‌ها دورترند، منتقل کردند. این تصمیم که در جهت تلاش برای حفظ جان کودکان گرفته شده بود، در مواجهه با الگوی حملات موشک‌ها، پیامدهای تراژیک

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

به همراه داشت. موشک‌های دوم و سوم دقیقاً هسته‌ی مرکزی ساختمان را هدف قرار دادند. این موشک‌ها با قابلیت نفوذ در بتن پس از عبور از لایه‌های بیرونی، در فضاهای بسته و راهروها منفجر شدند.

شدت این انفجارها به حدی بود که یکپارچگی سازه‌ای ساختمان کاملاً از بین رفت. بخش‌های وسیعی از سقف و کف طبقه‌ی دوم (بخش دخترانه) با تمام وزن بتنی خود بر روی راهروها، کلاس‌ها و نمازخانه‌ی طبقه اول (بخش پسرانه) فرو ریخت و پله‌های ارتباطی بین دو طبقه از بین رفت. با تخریب راه‌پله‌ها، مسیر فرار برای بازماندگان طبقه‌ی بالا مسدود شد و بسیاری از کودکان در میان آوار طبقه‌ی دوم گرفتار شدند.

بررسی‌های فیزیکی پس از حمله توسط تیم‌های امدادی و ناظران نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد از ساختمان دوطبقه‌ی مدرسه به طور کامل ویران و به تلی از خاک و بتن تبدیل شده است. علاوه بر آوار، حرارت ناشی از انفجار باعث آتش‌سوزی در بخش‌هایی از ساختمان شد؛ به طوری که دفتر مدرسه و چندین کلاس درس در هر دو بخش دخترانه و پسرانه به طور کامل در آتش سوختند.

در بررسی دقیق‌تر نقشه‌ی تخریب، مشخص شد که از کل ساختمان مدرسه، در قسمت دخترانه تنها چهار کلاس از تخریب کامل در امان مانده‌اند؛ در مدرسه پسرانه نیز تنها دفتر مدرسه و سه کلاس در راهرو به همراه کلاس‌های پیش‌دبستانی ساختار کلی خود را با وجود آسیب‌های جدی حفظ کردند.

روایت قربانیان و بازماندگان

گزارش‌های میدانی از ساعات اولیه‌ی امدادسانی حاکی از آن است که حیاط مدرسه، که تا ساعتی پیش محل بازی کودکان بود، به یک مرکز تجمع موقت برای پیکرهای متلاشی‌شده تبدیل شده بود. شدت جراحات به قدری بود که شناسایی بسیاری از قربانیان در ساعات و حتی روزهای اولیه غیرممکن می‌نمود. قدرت تخریبی وحشتناک موشک‌های تاماهاوک چنان بود که پیکر بسیاری از کودکان را به طور کامل متلاشی کرده است. یکی از دردناک‌ترین شواهد بر شدت قدرت تخریبی این حمله، سرنوشت دانش‌آموزی به نام «ماکان نصیری» است. ماکان، کودک ۷ ساله و دانش‌آموز کلاس اول بود. روایت مادر او، «آسیه»، نشان‌دهنده سرعت وقوع فاجعه است. آسیه به ماهنامه‌ی خط صلح می‌گوید که تنها چند دقیقه پیش از انفجار، معلم ماکان، «ماندانا سالاری»، با او تماس گرفته بود تا با توجه به شرایط اضطراری برای بردن فرزندش اقدام کند. اما پیش از

آن که آسیه بتواند واکنشی نشان دهد، انفجار موشک‌ها، مدرسه را ویران کرد. ماکان تنها قربانی این فاجعه است که هیچ بخشی از پیکر او یافت نشد. به رغم روزها جست‌وجو، آواربرداری لایه به لایه و انجام آزمایش‌های مکرر دی‌ان‌ای بر روی بقایای انسانی کشف‌شده، هیچ اثری از این کودک به دست نیامد. تنها بقایای یافت شده از ماکان، یک لنگه کفش ورزشی پاره بود که موج انفجار آن را صد متر دورتر از محل حادثه، لابه‌لای شاخ و برگ درختان مجاور پرتاب کرده بود.

در میان کادر آموزشی نیز، یکی از دردناک‌ترین موارد مربوط به معلمی به نام «زهره شهریاری» است که در ماه ششم بارداری خود به سر می‌برد. در جریان ریزش آوارها، زهره و جنین متولدنشده‌اش هر دو در زیر توده‌های سیمان جان سپردند. هم‌چنین پیکر یکی از معلمان به نام «راضیه زمانی»، هم‌چون ماکان نصیری، هرگز پیدا نشد.

تکه‌های بدن بسیاری از دانش‌آموزان ده‌ها متر دورتر روی زمین یا روی درختان پیدا شد. از یکی از دخترچه‌ها فقط یک پیراهن باقیمانده و از دیگری فقط رد خون پیدا شده است. تعداد تلفات حادثه چنان زیاد بود که از سردخانه‌های محلی مانند سردخانه‌ی بندر «تیاب» که پیش‌تر محل نگهداری ماهی و مواد غذایی بود نیز برای نگهداری اجساد استفاده شد.

پدر «محمد مهدی»، یکی از قربانیان این حمله، از وقایع آن روز به خط صلح چنین می‌گوید: «صبح بعد از شنیدن خبر انفجارهای تهران، گوشی همسرم زنگ خورد. از مدرسه زنگ زده بودند که بیایید بچه‌ها را ببرید. داشتم آماده می‌شدم تا بروم که بعد از سه-چهار دقیقه صدای انفجار آمد. آن قدر صدا زیاد بود که ما توی خانه متوجه شدیم. همین موقع یکی از دوستانم زنگ زد و گفت آمده نزدیک مدرسه و دیده که مدرسه را زده‌اند. گفت آن قدر ترافیک است که اصلاً نمی‌شود رفت آنجا. فوری به خانمم گفتم زنگ بزن به خانم معلم. ولی گوشی خانم معلم در دسترس نبود. دیگر دوزاری‌ام افتاد. بلافاصله ماشین را روشن کردیم و با مامانش رفتیم. نزدیکی‌های مدرسه ماشین را نگه داشتیم، نه قفلش کردم نه چیزی، پیاده شدیم و فقط دویدیم. وقتی رسیدیم به مدرسه، خشکمان زد. داغان شده بود. الان فهمیده‌ام که پسرمان آن موقع با دوست‌هایش توی حیاط بوده، فکر می‌کنم ورزش داشته‌اند. موج انفجار این بچه‌ها را پرت می‌کند. خیلی شدید می‌خورند به دیوار. شانه‌های خودش و دوستش شکسته بود. چشم‌هایش زده بود بیرون. بدنش سوراخ سوراخ بود...

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

آن جایی خیلی اذیت می‌شدم که توی سردخانه لابه‌لای آن استخوان‌ها، دست‌ها و پاها و تکه‌های بدن بچه‌ها، دنبال پسرم بودم؛ خیلی وضعیت بدی بود، وضعیت بدن بچه‌هایی که در سردخانه بودند، آن قدر بد بود که گاهی حتی نمی‌توانستم تشخیص بدهم که کدام تکه از بدن است. فقط بعضی از بدن‌ها سالم بود، بقیه فقط تکه‌هایی از بدن بچه‌های طفل معصوم باقی مانده بود.

تا بچه‌ام را پیدا کنم، دو تا سالن پر از جنازه را دیدم و دور زدم؛ حداقل پنجاه تا کاور را گشتم تا به محمد مهدی رسیدم؛ سردخانه دومی را دو ردیف گشتم، ردیف آخری پنج تا مانده بود که تمام شود دیدم محمدمهدی من آن‌جا خوابیده.»

مادر «ثنا» که توانسته دختر مجروحش را در بیمارستان پیدا کند درباره‌ی وقایع آن روز این‌طور به خط صلح می‌گوید: «نزدیک ساعت‌های ده و خرده‌ای بود که گوشه‌ام زنگ خورد و در همین حین صدای وحشتناکی هم آمد. خانه‌ی ما از مدرسه فاصله زیادی ندارد. این صدا که آمد جیغ می‌زد، نگران بچه‌ام بودم. با شوهرم حرکت کردیم سمت مدرسه. توی راه هم ترافیک بود. من نزدیکی‌های مدرسه از ماشین پیاده شدم و دویدم سمت مدرسه. وقتی رسیدم دم مدرسه پسرانه‌ی اول به در مدرسه پسرانه می‌رسیدی، دخترانه جلوتر بود—مدرسه را که دیدم دیوانه شدم. نصف مدرسه خراب شده بود. آوار آمده بود پایین. نصفش هم داشت آتش می‌گرفت. من گریه می‌کردم، جیغ می‌زدم، رفته بالای آوار. نمی‌دانستم بچه‌ام را از کجا باید پیدا کنم. خیلی روز سختی بود. رفته طرف مدرسه‌ی دخترانه. معلم‌ان دانش‌آموزها می‌دیدند سمت خیابان. سر و صورتشان خاکی و خونی بود. دیدم یک آقای یک بچه‌ای سر دستش بود که سرش شکافته بود و مغزش پیدا بود و شرشر خون ازش می‌ریخت. دیگر حالم دست خودم نبود. یکی به من گفت یک بچه‌ای آن طرف‌تر توی درخت‌ها افتاده ولی نمی‌شود شناسایی‌اش کرد. شوهرم که رسید به او گفتم خودش برود، چون من دل دیدنش را ندارم. هر چه گشتم دخترمان را پیدا نکردیم، سر آخر بهمان گفتند بروید بیمارستان، خیلی‌ها را فرستادند بیمارستان. رفتیم بیمارستان. آن‌جا هر چه پرده‌ها را کنار می‌زدیم دخترم را نمی‌دیدم، هر اتاقی می‌رفتم پیدایش نمی‌کردم. دم در بیمارستان هی آمبولانس می‌آمد، آمبولانس چهارمی که رفته نزدیکش، می‌گفتند بروید کنار، این زنده‌ست. جورابش را که دیدم شناختم. صورت دخترم پر از خاک بود و سوخته بود. داد زدم: این دختر منه.

صورت و گوش‌های دخترم سوخته، دست‌ها و پاهایش

کامل سوخته، سرش هم ضربه خورده. بچه‌ی من دو شب و دو روز آ‌سی‌یو بود. بعدش سیزده روز بخش سوختگی بستری بود.

هنوز هم که به آن روز فکر می‌کنم گریه‌ام می‌گیرد. حالا دختر من پیدا شد، ولی آن همه مادر و پدر...»

«زهر»ی ۱۱ ساله، یکی از دانش‌آموزانی است که توانسته از طبقه‌ی دوم که به شدت ویران شده بود، جان سالم به در ببرد. او در گفتگو با رسانه‌ها روز واقعه را این‌چنین شرح داده است: «آن روز ما در مدرسه بودیم، وقتی معلم‌ان از جلسه درآمدند گفتند تعطیلید، می‌توانید بروید خانه. الان یکی یکی زنگ می‌زنیم به پدر و مادرهایتان که بیایند دنبالتان. ما کنج‌کاو شدیم، پرسیدیم چی شده؟ گفتند بروید اخبار را نگاه کنید. چند دقیقه‌ای گذشت، من در کلاس بودم موشک اول را زدند. شیشه‌ی پنجره‌ی کلاس ما شکست و ریخت، همه‌ی بچه‌ها داد و بیداد می‌کردند و کمک می‌خواستند. موشک دوم را هم به کم بعد زدند. بعد از موشک دوم، راهرو ریخت و یک نوری کم‌کم آمد و روشن شد. یک قسمت طبقه‌ی بالا ریخت روی طبقه‌ی پایین و دیگر پله‌ها نبودند. یه عالم آوار ریخته بود، ما از روی آن‌ها آمدیم پایین. من با کمک معلم‌ان و چند تا از دوست‌هایم رفته پایین. از روی آوار که می‌آمدم پایین، افتادم زمین. یک آقای داشت آوار را بلند می‌کرد، به من گفت فقط فرار کن، بدو برو. من پا شدم دویدم بیرون. همه‌ی اولیا آمده بودند، داد می‌زدند، اسم بچه‌هایشان را می‌بردند و دنبال بچه‌هایشان می‌گشتند و گریه می‌کردند. خیلی خیلی بد بود.»

«فاطمه» دانش‌آموز دیگری است که زنده مانده است. او از تجربه‌اش این‌طور می‌گوید: «ما توی کلاس بودیم. کتاب نگارشان را باز کرده بودیم. معلم‌ان گفت شاید مدرسه تعطیل بشود. ما همه در حال شادی بودیم که یک‌هوایی یک صدایی آمد. ما نفهمیدیم چی شد. بعد معلم‌ان آمد توی کلاس و گفت بچه‌ها هیچی نشده ترسید. همه بیایید توی بغل خودم. ما رفتیم توی بغل خانم‌ان. بعد یک صدای دیگری آمد. من با چند تا از بچه‌های دیگر از توی بغل خانم پرت شدم. دور و برم را که نگاه کردم دیدم بچه‌ها روی زمین افتادند و خونی هستند. دو نفر که از توی بغل معلم‌ان پرت نشده بودند شهید شدند. ما که پرت شدیم یک‌هو دیگر زمین‌لرزه شد. دود شد. خاک بلند شد. بعد یک صدای وحشتناک‌تر آمد. ما باز هم نفهمیدیم چی شده. من چشم‌هایم را بستم. چشم‌هایم را که باز کردم سه تا آقا بالای سرمان بودند. من و همکلاسی‌هایم را درآوردند و با ماشین‌هایشان بردند بیمارستان.»

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

یکی از معلمانی که جان سالم به در برده اتفاقات آن روز را در گفتگو با خبرنگار خط صلح این‌طور روایت می‌کند: «دم در کلاس بچه‌ها را توی بغلم گرفتم، همه‌اش دود بود، دیگر نمی‌توانستیم نفس بکشیم. اصلاً جایی را نمی‌دیدیم. خون از سرم می‌آمد. صدای یک انفجار دیگر آمد. بعد از انفجار دوم مدرسه خیلی خراب شده بود، ریخته بود پایین. معلم ورزش مدرسه‌ی پسرانه پایین ایستاده بود و می‌گفت بیاید پایین. بچه‌ها را یکی یکی دادم پایین. بچه‌هایی که حالشان بدتر بود را اول فرستادیم پایین. چند تا از بچه‌ها خدا را شکر چیزی‌شان نشده بود. وقتی آدم پایین دانش‌آموزی را دیدم که چشمش از بین رفته بود و صورتش پر خون بود. خودش حس نمی‌کرد. دست آن دانش‌آموز را گرفتم و دویدیم سمت در مدرسه.»

مسئولیت حقوقی و اخلاقی فاجعه‌ی مدرسه‌ی شجره‌ی طیبه‌ی میناب، متوجه هر دو سوی این منازعه است. از یک سو، ارتش ایالات متحده با شلیک موشک‌های نفوذکننده و پیشرفته‌ی تاماهاوک به این مدرسه، قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه را به طور فاحش نقض کرد، چرا که هویت صددرصد آموزشی این سازه

و حضور غیرنظامیان حتی در داده‌های ماهواره‌ای نیز آشکار بود. از سوی دیگر، ساختار نظامی و حاکمیتی ایران با جانمایی مقرهای نظامی در شعاع کم‌تر از ۳۰۰ متری یک مرکز آموزشی با ظرفیت بیش از ۴۰۰ کودک، اصول اولیه‌ی پدافند غیرعامل را نادیده گرفت و با عدم تخلیه یا تعطیلی پیشگیرانه‌ی مدارس در شرایط اضطراری، عملاً محیط‌های آموزشی را در معرض خطر قرار داد که به این فرجام خونین منتهی شد.

این حمله‌ی موشکی، آغازگر فاز جدیدی از یک ترومای جمعی و پایدار در شهرستان میناب است که ساختار روانی منطقه را تا دهه‌ها تحت تأثیر قرار خواهد داد. کودکان بازمانده از این حادثه اکنون با شدیدترین نشانه‌های اختلال استرس پس از سانحه و وحشت ناشی از از دست رفتن ناگهانی مفهوم امنیت دست‌به‌گریبان‌اند. همچنین، والدین قربانیان با بحران‌های عمیق روحی مواجه شده‌اند؛ به‌ویژه خانواده‌هایی که به دلیل متلاشی شدن کامل پیکر عزیزانشان، حتی نشانه‌ای برای سوگواری نیافتند و دچار تروما و «سوگ مبهم» شده‌اند.

در نهایت، واکاوی فاجعه‌ی میناب اثبات می‌کند که در معادلات قدرت و استراتژی‌های تهاجمی، جمعیت غیرنظامی و فضاهاى مدنى همواره نخستین و بی‌دفاع‌ترین اهداف آسیب‌پذیر هستند.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲



عکس از ایسنا



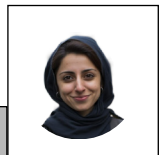
عکس از شبکه‌های اجتماعی

حقوق بشر

■ قطعی اینترنت، مانعی که دوباره ساخته شد

گفتگو با سارا یوسفی، فعال حقوق افراد دارای معلولیت

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲



گفتگو از نفیسه شرف‌الدینی

استقلال و دسترس‌پذیری برای افراد دارای معلولیت ایفا کرده‌اند. برای بسیاری از این افراد، صفحه‌خوان‌ها،

در سال‌های اخیر، فناوری‌های دیجیتال، اینترنت و ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی نقش مهمی در افزایش

اپلیکیشن‌های مسیریابی، خدمات آنلاین، شبکه‌های اجتماعی و ابزارهای هوشمند تنها امکانات رفاهی نیستند، بلکه ابزارهایی ضروری برای کار، آموزش، ارتباطات و حتی انجام امور روزمره به شمار می‌روند. از همین رو، اختلال یا محدود شدن دسترسی به اینترنت می‌تواند تأثیری فراتر از یک مشکل فنی داشته باشد و بر استقلال، اشتغال و مشارکت اجتماعی افراد دارای معلولیت اثر بگذارد. در همین زمینه، با سارا یوسفی، فعال حقوق افراد دارای معلولیت، متخصص حوزه‌ی دیجیتال مارکتینگ و سئو (SEO) و از کنشگران حوزه‌ی دسترس‌پذیری (Accessibility) دیجیتال، درباره‌ی نقش فناوری در زندگی افراد دارای معلولیت و پیامدهای قطعی و محدودیت‌های اینترنت بر این جامعه گفتگو کرده‌ایم.

در ادامه متن کامل این گفتگو را می‌خوانید:

■ لطفاً خودتان را معرفی کنید و بگویید نوع معلولیت شما چیست و چه فعالیت‌هایی در حوزه‌ی حقوق افراد دارای معلولیت انجام می‌دهید؟

سلام، من سارا هستم. ۳۸ سال دارم و در رشته‌ی نرم‌افزار تحصیل کردم. زمانی که تصمیم گرفتم این رشته را بخوانم کم‌بینا بودم و از خط بریل استفاده می‌کردم. در عین حال، بینایی‌ام به تدریج در حال کم شدن بود. در سن ۲۱ سالگی درست بین کنکور کاردانی به کارشناسی بود که به طور کامل بینایی‌ام را از دست دادم.

اولین باری که کسب‌وکار خودم را راه‌اندازی کردم سال ۹۳ بود. الان سال‌هاست که در حوزه‌ی دیجیتال مارکتینگ و سئو کار می‌کنم.

از زمان کرونا حضور آدم‌ها در فضای مجازی پررنگ‌تر شد و استارت‌آپ‌ها و اپلیکیشن‌ها جایگاه بهتری پیدا کردند. در همان دوره این پرسش نیز پررنگ‌تر شد که سهم افراد نابینا و کم‌بینا از این خدمات چیست و تا چه اندازه می‌توانند از اپلیکیشن‌ها، وبسایت‌ها و پلتفرم‌های مختلف استفاده کنند. من دست‌کم در پروژه‌هایی که خودم روی آن‌ها کار می‌کردم، تلاش می‌کردم اصول دسترس‌پذیری را رعایت کنم. چند سال پیش، ویدئویی در اینستاگرام منتشر کردم و در آن پیشنهادی برای بچه‌های تپسی داشتم و در مورد مقوله‌ی دسترس‌پذیری تپسی برای افراد نابینا صحبت کردم. تپسی توی تنظیمات پروفایل گزینه‌ای دارد که شما می‌توانید مشخص کنید که ویلچر یا عصا دارم، کم‌شنوا یا ناشنوا هستم، اما بچه‌های نابینا را این‌جا ندیده بودند.

افراد کم‌بینا و نابینا پس از ثبت سفر ناچار بودند به راننده اطلاع دهند که دارای آسیب بینایی هستند تا بتوانند خودرو را پیدا کنند. اگر جای شلوغی بود واقعاً پیدا کردن ماشین سخت می‌شد. بارها شده بود که راننده گفته بود خانم من داشتم دست تکان می‌دادم، من را نمی‌دیدید؟ موقع پیاده شدن هم مشکل به وجود می‌آمد. وقتی راننده متوجه نیست که شما نمی‌بینید، ممکن است در لوکیشن نادرست پیاده‌تان کند و این برای منی که نمی‌بینم دردسر درست می‌کند؛ مخصوصاً اگر مقصدم جای ناآشنایی باشد.

من هفتم این است که فرهنگ‌سازی کنم و کسب‌وکارها را با مفهوم دسترس‌پذیری آشنا کنم تا وبسایت‌ها و نرم‌افزارها به گونه‌ای طراحی شوند که افرادی که شرایط خاص دارند، نابیناها، دوستان کم‌شنوا، ناشنوا و دوستان جسمی-حرکتی بتوانند با آن‌ها به راحتی کار کنند و از خدماتشان استفاده کنند.

■ یک روز عادی در زندگی شما چگونه می‌گذرد؟ چه موانعی را به دلیل وضعیت زیرساختی و شهری تجربه می‌کنید؟

روز من با گوشی، لپ‌تاپ، بررسی سایت‌ها و تولید محتوا شروع می‌شود. چالش‌های اصلی وقتی شروع می‌شود که پایم را از خانه بیرون می‌گذارم. شهر برای ما طراحی نشده. پیاده‌روها مناسب‌سازی نشده. برای من سوال است که چرا ارگانی مثل شهرداری با وظایفش بیگانه است و معابر برای عبور و مرور افرادی با شرایط خاص مناسب‌سازی نشده. حتی توی شهری مثل تهران که می‌گویند بیش‌ترین امکانات را دارد هم پیاده‌روهایی داریم که وضعشان داغان است و رد شدن از آن‌ها برای کسی مثل من یا کسی که ویلچر دارد، یا افراد مسن سخت است. البته توی پیاده‌روها گاهی خط مخصوص نابینایان وجود دارد، اما خیلی وقت‌ها استاندارد و قابل اطمینان نیست. یادم هست یک بار خط نابینایان مستقیم می‌رفت توی تیر برق!

یک مسئله‌ی دیگر، آژانس‌های هواپیمایی است که رسماً می‌خواهند ما را از جامعه خط بزنند. در خیلی از آن‌ها درخواست صندلی چرخدار و بالابر امکان‌پذیر نیست و خدمات ویژه برای افراد نابینا در نظر گرفته نمی‌شود که این، تنها سفر کردن را برای ما مشکل می‌کند.

چالش دیگر برای افراد نابینا، بی‌توجهی سیستم بانکداری‌مان است. می‌روی بانک، می‌گویند باید یک معتمد معرفی کنی و شخصیت و شعور خودت را نادیده می‌گیرند، با این بهانه که شاید کسی بخواد سرت کلاه

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

وقتی اینترنت قطع شد، ناگهان استقلالی که سال‌ها برایش تلاش کرده بودم از من گرفته شد و دوباره برای انجام کوچک‌ترین کارها به دیگران محتاج شدم. تمام پروژه‌های کاری‌ام هم متوقف شدند و عملاً بیکار شدم. در آن دوران بیش‌تر کتاب می‌خواندم و سعی می‌کردم با کارهای دیگر سرم را گرم کنم.

بگذارد؛ و اگر کار بانکی داشته باشی، حتماً باید یک نفر را معطل خودت کنی. مورد دیگر این که من وقتی می‌خواهم از کارت‌های عابر بانکم استفاده کنم نمی‌توانم آن‌ها را از هم تشخیص بدهم. اگر بانک‌ها با خط بریل یا به شکل برجسته روی کارت‌ها مشخص کنند چه بانکی هستند تشخیص آن‌ها برای ما راحت‌تر می‌شود ولی فعلاً که چنین اتفاقی نیفتاده.

در ایران بانکداری مان، استارت‌آپ‌هایمان و کسب‌کارهای مختلف افراد دارای معلولیت را در نظر نمی‌گیرند. مثلاً من در تهران تنها دو رستوران را دیدم که منویی با خط بریل داشتند.

از طرفی، چالش فرهنگی هم داریم؛ مثلاً مردم ماشین و موتورهایشان را جلوی پل‌ها، رمپ‌های مخصوص عابران پیاده و معلولان و محل‌هایی که جای عبور و مرور است پارک می‌کنند و این برای ما مشکل ایجاد می‌کند.

یا اگر بخواهم با اپلیکیشن‌های تاکسی اینترنتی تاکسی بگیرم، زمانی که گزینه‌ی «دارای معلولیت» را انتخاب می‌کنم، خیلی از راننده‌ها با دیدن این گزینه سفر را لغو می‌کنند و مسافران نابینا یا با ویلچر را قبول نمی‌کنند؛ تازه این در شرایطی است که وقتی مسافر معلولیت داشته باشد، اپلیکیشن‌های تاکسی اینترنتی از راننده کمیسیون نمی‌گیرند.

وقتی من با عصا توی مترو یا پیاده‌رو راه می‌روم متوجه می‌شوم مردم به عصا بی‌توجه هستند. مربی تحرک و جهت‌یابی‌ام وقتی کار با عصا را به من یاد می‌داد گفت «فکر نکن کسی که از روبه‌رو می‌آید تو را می‌بیند. اکثراً حواسشان نیست.» الان عصای من پایینش کمی کج شده، دلیلش عابریایی است که بی‌توجه و با عجله رد شدند و به آن ضربه زدند و باعث شدند کج شود. گاهی شده خصوصاً در مترو کسی با سرعت از کنار من رد شده و عصای من به پایش گیر کرده و عصایم چندین متر آن طرف‌تر پرت شده.

گاهی هم مردم می‌خواهند کمک کنند اما ناخواسته کار ما را سخت‌تر می‌کنند؛ شده یکی آمده یکهو دستم را گرفته و با خودش کشیده و بدو بدو شروع به رفتن کرده. کسی که اصلاً نمی‌داند من کجا می‌خواهم بروم. البته این کار را با نیت خیر می‌کنند، ولی ما قطعاً نیاز داریم قبل از کمک کردن، از ما سوال بپرسند. البته من خرده نمی‌گیرم، چون در رسانه‌ها و سیستم آموزشی‌مان به مردم یاد نداده‌اند که با یک فرد دارای معلولیت چطور رفتار کنند.

■ آیا از فناوری‌های هوشمند و ابزارهای دیجیتال برای تسهیل زندگی روزمره استفاده می‌کنید؟ این ابزارها چه کمکی به شما می‌کنند؟

بله، خیلی زیاد. افراد دارای معلولیت هر چقدر پیش‌تر با تکنولوژی اخت شوند کیفیت زندگی‌شان بهتر می‌شود. من چون در اینستاگرام خیلی فعال هستم، خیلی وقت‌ها برای خیلی‌ها سوال پیش می‌آید که یک فرد نابینا چطور می‌تواند با گوشی یا لپ‌تاپ کار کند. الان نرم‌افزارهایی وجود دارند که به کمک ما می‌آیند. چه روی کامپیوتر، چه روی گوشی یک سری نرم‌افزارهایی هستند که بهشان می‌گویند موتور صوتی TTS و اسکرین ریدر یا صفحه‌خوان که قابلیت این را دارند که هر متنی که روی مانیتور، یا روی صفحه‌ی گوشی نمایش داده می‌شود به غیر از عکس‌نوشته‌ها را بخوانند. البته حتی برای عکس‌نوشته‌ها هم راهکارهایی وجود دارد. این نرم‌افزارها زبان انگلیسی را پشتیبانی می‌کنند و خوشبختانه شرکت‌های داخلی نیز ابزارهای مکملی توسعه داده‌اند که امکان استفاده از زبان فارسی را فراهم می‌کنند و من از طریق آن نرم‌افزارها می‌توانم از کامپیوتر و گوشی استفاده کنم.

نرم‌افزارهای صفحه‌خوان روی لپ‌تاپ و گوشی، به من اجازه می‌دهند کار سئو بکنم و در شبکه‌های اجتماعی فعال باشم. اپلیکیشن‌های خرید آنلاین، مسیریاب‌های صوتی و برنامه‌هایی که با هوش مصنوعی متن روی تصاویر، اجناس، منوی رستوران‌ها، اسکناس‌ها و غیره را می‌خوانند، هم خیلی جاها به من کمک می‌کنند. کلاً هوش مصنوعی خیلی به کمکم می‌آید. مثلاً من همین امروز صبح که می‌خواستم بروم بیرون از جیمینای (Gemini) خواستم که ببیند کفشم کثیف است یا نه!

■ در روزهایی که اینترنت در ایران با قطعی گسترده مواجه شد، چه تغییراتی در زندگی روزمره‌ی شما ایجاد شد؟

واقعاً احساس فلج شدن و درماندگی داشتم. همان‌طور که گفتم من برای خیلی از کارهایم به اینترنت و خصوصاً هوش مصنوعی وابسته‌ام. وقتی اینترنت قطع شد، ناگهان استقلالی که سال‌ها برایش تلاش کرده بودم از من گرفته شد و دوباره برای انجام کوچک‌ترین کارها به دیگران محتاج شدم. تمام پروژه‌های کاری‌ام هم متوقف شدند و عملاً بی‌کار شدم. در آن دوران بیش‌تر کتاب می‌خواندم و سعی می‌کردم با کارهای دیگر سرم را گرم کنم. چاره‌ی دیگری نبود.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

در ایران، تعداد وب‌سایت‌ها و اپلیکیشن‌های خدماتی که استاندارد دسترس‌پذیری را به خوبی رعایت کرده باشند کم است و معمولاً قشری را که از اسکرین ریدر استفاده می‌کنند لحاظ نمی‌کنند. اصلاً توی ایران هنوز خیلی‌ها آگاهی ندارند که یک فرد نابینا می‌تواند با کامپیوتر و گوشی کار بکند. با این حال اپلیکیشن‌هایی مثل اسنپ، تپسی، بازار، دیوار و غیره در برهه‌ای از زمان تصمیم گرفتند دسترس‌پذیری را رعایت کنند، اما ایراد بزرگی که بهشان وارد بود این بود که وقتی آپدیت می‌دادند این دسترس‌پذیری از بین می‌رفت.

■ در جریان جنگ، بحث «اینترنت ملی» و نوعی دسترسی دوگانه به اینترنت بار دیگر مطرح شد؛ یعنی گروهی به اینترنت جهانی دسترسی داشتند و گروهی دیگر نداشتند. شما این وضعیت را چگونه تجربه کردید و چه تأثیری بر زندگی و کار افراد دارای معلولیت گذاشت؟

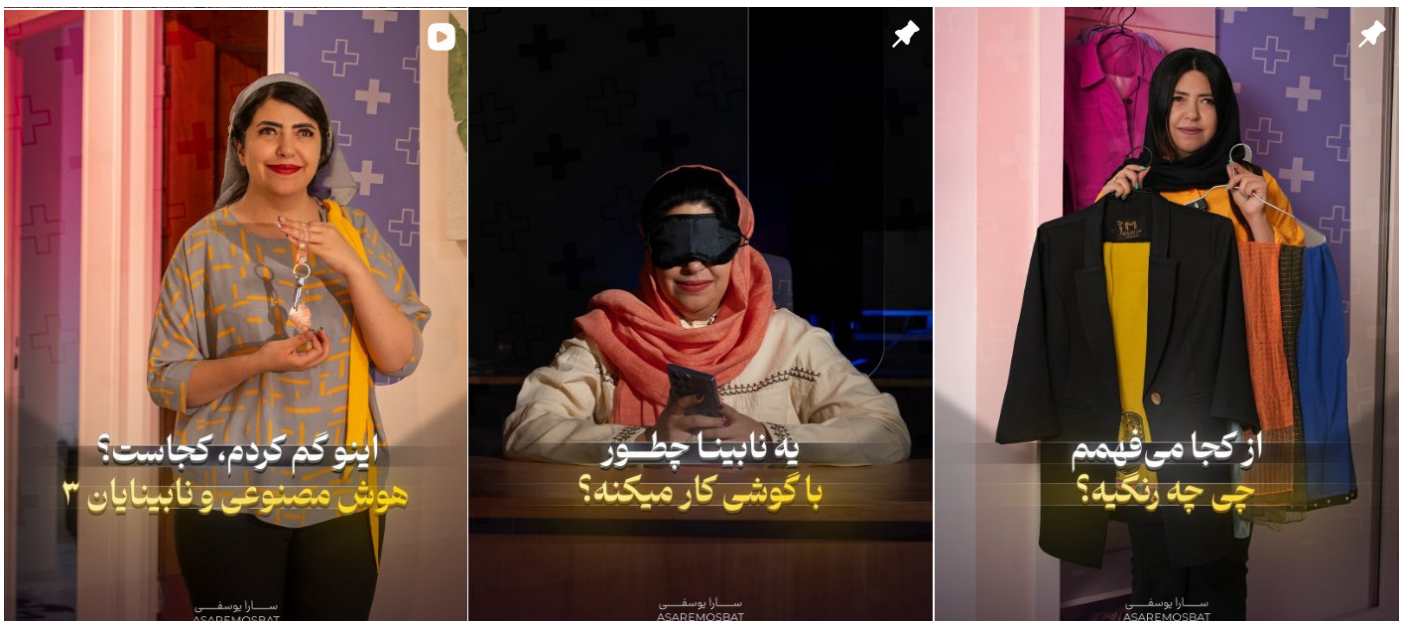
خیلی از افراد دارای معلولیت، کارهای فریلنسری و آنلاین می‌کنند؛ چون برای خیلی از ما رفت‌وآمد در شهر و پیدا کردن شغل حضوری ساده نیست. به همین خاطر وقتی اینترنت قطع می‌شود، ممکن است درآمد ما هم کاملاً قطع شود. اینترنت طبقاتی تبعیضی را که از قبل وجود داشته بیشتر می‌کند، چون معمولاً افراد دارای معلولیت جزو گروه‌هایی نیستند که سیم‌کارت سفید داشته باشند و به اینترنت بدون محدودیت

واقعاً دسترس‌پذیر نیست و باگ‌های زیادی دارد. در میان اپلیکیشن‌های داخلی، بیش‌تر در بخش خصوصی تا حدی به دسترس‌پذیری توجه شده است. حتی وبسایت خود بهزیستی هم اصلاً مناسب نیست. حتی مرحله‌ی ورودش هم دسترس‌پذیر نیست. وقتی نهاد مسئولی مثل بهزیستی وضعیتش این است، دیگر چه انتظاری می‌توان از پلتفرم‌های دیگر داشت.

■ به نظر شما زیرساخت‌های ارتباطی و دیجیتال ایران تا چه اندازه نیازهای افراد دارای معلولیت را در نظر می‌گیرند؟

توی دنیا خیلی از وبسایت‌ها نسخه‌ی دسترس‌پذیر دارند، ولی توی ایران متأسفانه اینطور نیست. در ایران، تعداد وبسایت‌ها و اپلیکیشن‌های خدماتی که استاندارد دسترس‌پذیری را به

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲



خوبی رعایت کرده باشند کم است و معمولاً قشری را که از اسکرین ریدر استفاده می‌کنند لحاظ نمی‌کنند. اصلاً توی ایران هنوز خیلی‌ها آگاهی ندارند که یک فرد نابینا می‌تواند با کامپیوتر و گوشی کار بکند. با این حال اپلیکیشن‌هایی مثل اسنپ، تپسی، بازار، دیوار و غیره در برهه‌ای از زمان تصمیم گرفتند دسترس‌پذیری را رعایت کنند، اما ایراد بزرگی که بهشان وارد بود این بود که وقتی آپدیت می‌دادند این دسترس‌پذیری از بین می‌رفت. و در مقابل نرم‌افزارهای معروفی هم داریم که اصلاً دسترس‌پذیر نیستند، مثلاً نرم‌افزار دیجی‌کالا که من روی گوشی اصلاً نمی‌توانم با آن کار کنم. در کل، متأسفانه فضای دیجیتال ایران هنوز افراد دارای معلولیت را به عنوان کاربر به رسمیت نشناخته است.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

دسترس‌پذیری پیدا می‌کنند. به‌علاوه، وقتی اینترنت ملی می‌شود، خیلی از ابزارهای توانبخشی که به سرورهای خارج از کشور وصل هستند از کار می‌افتند و زندگی روزمره‌ی ما سخت‌تر می‌شود.

■ آیا در زمان بحران، راه‌های جایگزینی برای ارتباط با مخاطبان، دوستان یا شبکه‌های حمایتی خود پیدا کردید یا عملاً برخی ارتباطات از دسترس خارج شدند؟ نظرتان در مورد اپلیکیشن‌های داخلی چیست؟ وقتی اینترنت قطع شد واقعاً خیلی از ارتباطات هم قطع شد. دوستانی بودند که من از طریق اینستاگرام با آن‌ها در ارتباط بودم که در این مدت خبری ازشان نداشتم.

در مورد اپلیکیشن‌های داخلی هم مشکل اصلی‌شان این است که متأسفانه خیلی دسترس‌پذیری مناسبی ندارند. مثلاً اپلیکیشن «بله» که در دوران قطعی اینترنت کار می‌کرد



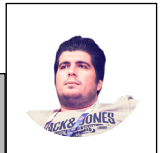
عکس از نوریوز

حقوق بشر

■ اتهام «سپر انسانی»؛ مرز میان تاکتیک نظامی و ابزار تبلیغاتی

صیخ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

مصطفی داننده
روزنامه نگار



عرصه‌ی روایت‌ها و مشروعیت‌سازی شکل می‌گیرد؛ جنگی که در آن هر طرف می‌کوشد اقدامات خود را در چارچوب

جنگ‌های معاصر دیگر تنها در میدان نبرد جریان ندارند. در کنار موشک‌ها، پهپادها و عملیات نظامی، نبردی دیگر نیز در

حقوق بین‌الملل توجیه و اقدامات طرف مقابل را به‌عنوان نقض قوانین جنگ معرفی کند. در این میان، کم‌تر مفهومی به اندازه‌ی «سپر انسانی» مورد استفاده، سوءاستفاده و مناقشه قرار گرفته است.

در ادبیات حقوق بین‌الملل بشردوستانه، استفاده از غیرنظامیان به‌عنوان سپر انسانی به معنای قرار دادن عمدی افراد غیرنظامی در کنار اهداف نظامی با هدف جلوگیری از حمله‌ی دشمن یا دشوار کردن آن است. کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی، چنین اقدامی را ممنوع و در مواردی مصداق جنایت جنگی تلقی می‌کنند. اما دشواری اصلی نه در تعریف این مفهوم، بلکه در اثبات آن نهفته است.

در بسیاری از جنگ‌های قرن بیست و یکم، از عراق و افغانستان گرفته تا غزه، لبنان، اوکراین و ایران، ادعای استفاده از سپر انسانی به بخشی ثابت از ادبیات نظامی و سیاسی طرف‌های درگیر تبدیل شده است. تقریباً در هر حمله‌ای که به زیرساخت‌های غیرنظامی یا مناطق مسکونی خسارت وارد می‌کند، این ادعا مطرح می‌شود که هدف مورد حمله در واقع کاربری نظامی داشته یا از غیرنظامیان برای محافظت از آن استفاده شده است. همین تکرار گسترده سبب شده که مفهوم سپر انسانی از یک اصطلاح حقوقی مشخص، به ابزاری برای جنگ روایت‌ها نیز تبدیل شود.

مسئله‌ی اصلی این است که اثبات استفاده از سپر انسانی نیازمند استانداردهای نسبتاً سخت‌گیرانه‌ای است. صرف حضور غیرنظامیان در نزدیکی یک هدف نظامی، به معنای استفاده از آنان به‌عنوان سپر انسانی نیست. در بسیاری از درگیری‌های امروزی، جنگ در محیط‌های متراکم شهری رخ می‌دهد. جایی که مراکز ارتباطی، زیرساخت‌های انرژی، مراکز حمل‌ونقل و ساختمان‌های دولتی در کنار مناطق مسکونی قرار دارند. در چنین شرایطی، تشخیص این‌که حضور غیرنظامیان نتیجه‌ی اجبار و بهره‌برداری عمدی بوده یا صرفاً محصول ساختار شهری و شرایط زندگی عادی است، کار آسانی نیست.

بر اساس رویه‌ی نهادهای بین‌المللی، برای اثبات استفاده از سپر انسانی معمولاً باید عنصر «عمد» وجود داشته باشد. یعنی نشان داده شود که یک طرف درگیر آگاهانه و با قصد جلوگیری از حمله‌ی دشمن، غیرنظامیان را در معرض خطر قرار داده است. این استاندارد حقوقی اهمیت فراوانی دارد، زیرا بدون احراز آن، هرگونه استقرار تأسیسات یا فعالیت‌های نظامی در مناطق شهری می‌تواند به‌سادگی به‌عنوان استفاده از سپر انسانی معرفی شود.

مشکل زمانی پیچیده‌تر می‌شود که اتهام سپر انسانی به ابزاری برای توجیه حملات علیه اهدافی تبدیل شود که ماهیتی دوگانه دارند. در جنگ‌های جدید، بسیاری از زیرساخت‌ها نه کاملاً نظامی هستند و نه کاملاً غیرنظامی. شبکه‌های مخابراتی، تأسیسات انرژی، مراکز حمل‌ونقل، بندر، فرودگاه‌ها و حتی

برخی مراکز فناوری می‌توانند همزمان به نیازهای شهروندان و نیازهای نظامی پاسخ دهند. همین ویژگی باعث می‌شود که مرز میان هدف مشروع نظامی و زیرساخت غیرنظامی بیش از گذشته مبهم شود.

در چنین شرایطی، ادعای وجود سپر انسانی ممکن است به ابزاری برای کاهش فشار افکار عمومی یا کاستن از مسئولیت حقوقی حملات تبدیل شود. اگر هر خسارت وارده به غیرنظامیان با این استدلال توجیه شود که طرف مقابل از آنان به‌عنوان سپر انسانی استفاده کرده است، اصل بنیادین «حفاظت از غیرنظامیان» به تدریج تضعیف خواهد شد. حقوق جنگ دقیقاً برای جلوگیری از چنین وضعیتی طراحی شده است؛ یعنی حتی در صورت ارتکاب تخلف از سوی یک طرف، طرف مقابل هم‌چنان موظف است اصول تفکیک، تناسب و احتیاط را رعایت کند.

به بیان دیگر، حتی اگر استفاده از سپر انسانی اثبات شود، این امر مجوز نامحدودی برای حمله ایجاد نمی‌کند. نیروهای نظامی هم‌چنان باید ارزیابی کنند که آیا خسارت احتمالی به غیرنظامیان با مزیت نظامی مورد انتظار متناسب است یا خیر. این نکته یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه است که گاه در هیاهوی جنگ روایت‌ها نادیده گرفته می‌شود. از سوی دیگر، انکار مطلق پدیده‌ی سپر انسانی نیز خطاست. تاریخ جنگ‌های معاصر نشان داده است که گروه‌ها و دولت‌های مختلف در مواردی واقعاً از حضور غیرنظامیان برای محافظت از اهداف نظامی بهره برده‌اند. بنابراین مسئله نه پذیرش یا رد کامل این پدیده، بلکه ضرورت بررسی دقیق، مستقل و مبتنی بر شواهد هر ادعاست.

در عصر تصاویر ماهواره‌ای، داده‌های متن‌باز و شبکه‌های اجتماعی، حجم اطلاعات در دسترس بیش از هر زمان دیگری است، اما هم‌زمان خطر سوءبرداشت، اطلاعات ناقص و روایت‌سازی هدفمند نیز افزایش یافته است. از همین رو، نهادهای مستقل حقیقت‌یاب، سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌های حرفه‌ای نقشی حیاتی در ارزیابی چنین ادعاهایی دارند. بدون راستی‌آزمایی مستقل، اتهام سپر انسانی می‌تواند از یک مفهوم حقوقی دقیق به برجستگی سیاسی تبدیل شود که برای توجیه تقریباً هر نوع حمله‌ای به کار می‌رود.

در نهایت، ارزش مفهوم سپر انسانی در آن است که از جان غیرنظامیان محافظت کند، نه این‌که به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به آسیب دیدن آنان بدل شود. هرچه جنگ‌ها بیش از گذشته به درون شهرها و زیرساخت‌های دوگانه کشیده می‌شوند، ضرورت پایبندی به استانداردهای دقیق اثبات و پرهیز از بهره‌برداری تبلیغاتی از این مفهوم نیز افزایش می‌یابد. در غیر این صورت، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حقوق بشردوستانه برای حفاظت از انسان‌ها، خود به بخشی از ماشین جنگ روایت‌ها تبدیل خواهد شد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

از سوی دیگر، انکار مطلق پدیده‌ی سپر انسانی نیز خطاست. تاریخ جنگ‌های معاصر نشان داده است که گروه‌ها و دولت‌های مختلف در مواردی واقعاً از حضور غیرنظامیان برای محافظت از اهداف نظامی بهره برده‌اند. بنابراین مسئله نه پذیرش یا رد کامل این پدیده، بلکه ضرورت بررسی دقیق، مستقل و مبتنی بر شواهد هر ادعاست.



عکس از ایرانا

حقوق بشر

■ زدن یا نزدن زیرساخت‌های دو کاربرده؛

در گفتگو با جعفر قنادباشی، تحلیلگر مسائل خاورمیانه و سفیر اسبق ایران در لیبی

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲



گفتگو از پدram تحسینی

سیستمی و فناورانه گفته می‌شود که در اصل برای مقاصد غیرنظامی و صلح‌آمیز، مانند حمل‌ونقل، انرژی، ارتباطات یا

۴۵

زیرساخت‌های دوکاربرده (Dual-Use Infrastruc-
ture) به مجموعه‌ای از دارایی‌های فیزیکی، شبکه‌ای،

تولید صنعتی، طراحی و بهره‌برداری می‌شوند؛ اما به دلیل ماهیت راهبردی، گستردگی پوشش، ظرفیت بالا یا قابلیت‌های فنی نهفته در آن‌ها، می‌توانند در شرایط بحران، جنگ یا رقابت‌های ژئوپلیتیکی برای اهداف نظامی، دفاعی و امنیتی نیز مورد استفاده قرار گیرند. ویژگی اصلی این زیرساخت‌ها آن است که در کنار کارکردهای غیرنظامی، ظرفیت تبدیل شدن به بخشی از ابزار قدرت ملی را نیز دارند.

در حوزه فنی و مهندسی، زیرساخت‌های دوکاربرده شامل شبکه‌ها، پروتکل‌ها و سخت‌افزارهایی می‌شوند که برای ارائه خدمات عمومی، مانند اینترنت، ماهواره‌های مخابراتی یا شبکه‌های برق، ساخته شده‌اند؛ اما لایه‌های فنی آن‌ها می‌تواند در عملیات سایبری، جنگ الکترونیک یا ایجاد اختلال در زیرساخت‌های طرف مقابل نیز به کار گرفته شود. در حوزه اقتصادی و لجستیکی، جاده‌ها، راه‌آهن، بندر، فرودگاه‌ها، خطوط لوله‌ی نفت و گاز و نیروگاه‌ها از مهم‌ترین مصادیق این مفهوم هستند؛ زیرساخت‌هایی که در زمان صلح مبنای تجارت، حمل‌ونقل و تأمین انرژی‌اند، اما در زمان جنگ می‌توانند به خطوط تدارکاتی، مراکز پشتیبانی و مسیرهای انتقال نیرو و تجهیزات تبدیل شوند. هم‌چنین در حوزه فضا، سامانه‌های پرتاب ماهواره و ایستگاه‌های زمینی که برای پژوهش‌های آب‌وهوایی یا مخابرات تجاری طراحی شده‌اند، قابلیت‌های شناسایی، تصویربرداری و پشتیبانی نظامی نیز دارند و از همین رو در زمره‌ی زیرساخت‌های دوکاربرده قرار می‌گیرند.

گفتگو با «جعفر قنادباشی»، تحلیلگر مسائل خاورمیانه و سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در لیبی، برای بررسی همین موضوع انجام شده است؛ این که با وجود کارکردهای متنوع و غیرنظامی این زیرساخت‌ها، آیا می‌توان هدف قرار دادن و تخریب آن‌ها را در جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی توجیه کرد؟

■ آقای قنادباشی، همان‌طور که می‌دانید، در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، معیار تشخیص «زیرساخت دوکاربرده» تعریف مشخصی دارد. نخست می‌خواهم ببینم تعریف شما از این مفهوم چیست؟ آیا صرفاً امکان استفاده‌ی نظامی از یک صنعت یا تأثیرات آن، می‌تواند آن را به یک هدف مشروع تبدیل کند؟

برای این که یک هدف مشروع تلقی شود، باید «مشارکت واقعی و مستقیم» آن در فعالیت‌های نظامی اثبات گردد؛ در غیر این صورت، صرفاً امکان استفاده‌ی نظامی کافی نیست. بسیاری از تأسیسات در کشورهای مختلف کاربرد دوگانه دارند؛ یعنی هم نیازهای عمومی مردم را تأمین می‌کنند و هم به‌طور بالقوه مصارف نظامی پیدا می‌کنند. حتی ساده‌ترین امور نیز ممکن است در جنگ بهره‌برداری شوند؛ مثلاً یک نانوایی ممکن است نان

پادگان نظامی را تأمین کند یا یک کشتارگاه، گوشت موردنیاز سربازان را فراهم آورد. بنابراین، ملاک اصلی، اثبات نقش مؤثر آن صنعت یا زیرساخت در جنگ و ارتقای توان نظامی است و گرنه هر چیزی قابل تفسیر خواهد بود. این موضوع به‌ویژه از سوی اسرائیل که در تحریف و وارونه‌نمایی وقایع تبحر دارد، به کار گرفته می‌شود تا هر چیزی را به نفع خود مصادره کند و در واقعیت‌ها، همه‌چیز را مشمول این تعبیر قرار دهد.

■ بر اساس تعریفی که فرمودید، صنعت پتروشیمی ایران تا چه اندازه می‌تواند مصداق یک زیرساخت دوکاربرده باشد؟

این موضوع کاملاً به تعبیر و تفسیر و نیز شناخت محصولات تولیدی آن پتروشیمی بستگی دارد. پتروشیمی محصولات متنوعی با کاربردهای متعدد تولید می‌کند که ممکن است در حوزه‌ی توان نظامی نیز نقش‌آفرین باشد. اما این که تا چه اندازه این محصولات در بالا بردن توان نظامی و توان جنگیدن اثر دارند، باید به‌طور دقیق بررسی شود. واقعیت این است که برخی تجهیزات نظامی و حتی تسلیحات ما، بخشی از موادشان از پتروشیمی تأمین می‌شود. اما از سوی دیگر، همین پتروشیمی نیازهای روزمره‌ی مردم مانند سوخت خودروها یا مواد اولیه‌ی پوشاک و دکمه‌های لباس را نیز فراهم می‌کند. اهمیت اصلی در نحوه‌ی تعبیر و تفسیر است. اسرائیل و آمریکا به دنبال بازگرداندن ایران به عصر حجر با نابودی تمامی زیرساخت‌های ایران بودند؛ از این رو، طبیعی است که برای وارونه جلوه دادن واقعیت‌ها، هر تعریف و مصداقی را به کار بگیرند تا آن‌چه را که هست وارونه نشان دهند.

■ به نظر شما، آیا مصداق‌سازی پتروشیمی به‌عنوان یک کاربرد دوگانه، اساساً غلط است؟

پتروشیمی‌های فعال در ایران در شرایط فعلی، هیچ نقش مستقیمی در بالا بردن توان نظامی ندارند. هرچند ممکن است در میان‌مدت یا بلندمدت در ساخت تجهیزات و ادوات نظامی نقش‌آفرین باشند، اما در وضعیت کنونی که درگیر جنگ هستیم و در حال ادامه دادن آن هستیم، به‌هیچ‌وجه چنین نقشی ندارند. بنابراین، نسبت دادن کاربرد نظامی به آن‌ها نوعی تفسیر غلط و وارونه‌نمایی واقعیت‌ها برای تضعیف دستاوردهای ماست و این یک مصداق‌سازی نادرست به‌شمار می‌رود.

■ در ماه‌های اخیر، فعالان صنعت پلاستیک از اختلال در تولید و عرضه‌ی مواد اولیه و افزایش قیمت‌ها گلایه داشته‌اند. از منظر حقوق بین‌الملل، اگر این اختلال ناشی از حمله یا آسیب به زیرساخت‌های کلیدی باشد، مسئولیت حقوقی دولت یا طرف مهاجم چگونه ارزیابی می‌شود؟

طبیعتاً در مخاصمات مسلحانه، یک سری جرایم تعریف شده

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

است که تحت عنوان جرایم جنگی تلقی می‌شوند. حمله به بیمارستان‌ها یا حمله به بخش‌هایی که زیرساخت‌های عمومی مردم هستند، از جمله این جرایم محسوب می‌شود. دشمنی که چنین حمله‌ای انجام می‌دهد، موظف به پرداخت غرامت است. تخریب این‌گونه تأسیسات و زیرساخت‌هایی که جنبه‌ی استفاده‌ی عموم مردم را دارد، به‌عنوان یک جرم بین‌المللی تلقی می‌شود و در رویه‌ی دادگاه‌های بین‌المللی، پس از جنگ‌ها معمولاً غرامت‌هایی برای بازسازی همین زیرساخت‌ها پرداخت می‌شود. بنابراین، طرف مهاجم مسئول جبران خسارت است.

■ اصل تناسب در حقوق جنگ چگونه درباره‌ی زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی اعمال می‌شود؟ آیا این اصل می‌تواند توجیهی برای حمله‌ی دشمن به زیرساخت‌های حیاتی زندگی مردم باشد؟

در مورد اسرائیل که قواعد و معاهدات بین‌المللی را علناً و آشکارا نادیده می‌گیرد و از سرقت ثروت کشورها سخن می‌گوید، این موارد جزئی از جنایات بزرگی هستند که مرتکب می‌شوند. آن‌ها با وارونه‌نمایی، حتی مدرسه [میناب] را هم هدف نظامی جلوه می‌دهند؛ همان‌طور که اعلام کرده‌اند می‌خواهند ایران را نابود کنند. طبیعی است که هر صنعتی را هم به همین بهانه هدف قرار دهند. در چنین شرایطی، باید سازوکاری جدید با حضور یک هیأت قضایی و تیمی از کارشناسان معتمد تعریف شود تا هر ادعایی را راستی‌آزمایی کنند و تشخیص دهند که آیا آن صنعت واقعاً نقش نظامی داشته است یا خیر؛ وگرنه آن‌ها در ادعایشان هر چیزی را ممکن است به‌عنوان صنعتی که به جنگ کمک می‌کند تعریف کنند، حتی آب خوردن یا هوایی که سربازان تنفس می‌کنند! این در حالی است که اصل تناسب، در حقوق بین‌الملل به‌صراحت می‌گوید که حتی اهداف نظامی مشروع نیز نباید خسارت نامتناسبی به غیرنظامیان وارد کنند، اما اسرائیل عملاً این اصل را نادیده می‌گیرد.

■ در سال‌های اخیر، مفهوم زیرساخت دوکاربرده به حوزه‌هایی نظیر مراکز داده، بنادر، فرودگاه‌ها و صنایع پتروشیمی گسترش یافته است. آیا این روند خطر گسترش دایره‌ی اهداف نظامی مشروع را ایجاد نمی‌کند؟ آیا این مفهوم‌سازی درست است؟

واقعیت این است که بسیاری از زیرساخت‌ها ذاتاً دوکاربرده هستند. برای نمونه، مترو هم می‌تواند پناهگاه نظامی باشد و هم وسیله‌ی حمل‌ونقل عمومی، یا راه‌آهن هم برای جابه‌جایی مسافران و هم برای انتقال ادوات جنگی به‌کار می‌رود. همه‌ی کشورها برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایشان، زیرساخت‌های دوکاربرده ایجاد می‌کنند تا هم نیازهای مردم تأمین شود و هم در زمان جنگ از آن پشتیبانی دفاعی بهره‌برند.

این مسئله به‌خودی‌خود مذموم یا امر نامطلوبی نیست. اما در مورد ایران، آمریکا و اسرائیل آشکارا اعلام کرده‌اند که قصد دارند با فشار بر مردم، آن‌ها را به سرنگونی نظام وادارند؛ بنابراین، تعریف‌های آنان کاملاً از مفاهیم متعارف بین‌المللی فاصله گرفته و هدفشان اعمال فشار حداکثری بر مردم است و سیاست‌های کلان خود را بر این مبنا قرار داده‌اند.

■ با توجه به وابستگی صنایع بسته‌بندی، دارو، غذا و بسیاری از کسب‌وکارها به مواد پلیمری، آیا می‌توان کمبود گسترده‌ی فعلی پلاستیک در بازار را صرفاً یک مسئله‌ی اقتصادی دانست، یا باید بخشی از آن را به آثار انسانی غیرمستقیم جنگ بر غیرنظامیان نسبت داد؟

قطعاً جنگ و آسیب‌هایی که به تأسیسات ما زده شده، بر تأمین نیازهای کشور تأثیر گذاشته و برخی از کمبودها را فراهم کرده است و این یک امر روشن است. علاوه بر این، به‌طور کلی وقتی جنگی آغاز می‌شود، رفتارها تغییر پیدا می‌کند، تعطیلاتی پیش می‌آید و اختلال در روند حمل‌ونقل رخ می‌دهد که همه‌ی این‌ها نیز اثر می‌گذارند. بخشی از کمبودهای فعلی نیز مربوط به تلاطم‌هایی است که در اقتصاد به وجود آمده و دشمن هدفش این است که ما در هر کالایی دچار کمبود و مشکل بشویم. بنابراین، این کمبودها هم ریشه‌های اقتصادی و هم آثار انسانی غیرمستقیم جنگ بر غیرنظامیان دارد.

■ آیا گسترش مفهوم زیرساخت دوکاربرده به صنایعی مانند پتروشیمی، مرز میان اهداف نظامی و غیرنظامی را چنان مبهم کرده که اصل تفکیک در حقوق بین‌الملل بشردوستانه با چالش جدی روبه‌رو شود؟

نه این که مفهوم به‌خودی‌خود چالش جدیدی ایجاد کند، اما طبیعتاً در تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی این حقوق، ضرورت‌های تازه‌ای به وجود می‌آید. ما برای اجرای حقوق بین‌الملل، هم در تعقیب و محاکمه‌ی مجرمان و هم در تدوین صورت‌حساب‌های مربوط به غرامت، نیازمند پروتکل‌های تازه و آیین‌نامه‌های جدید خواهیم بود. به‌ویژه با توجه به جنگی که همراه با تحریم‌ها و جنایت‌های بزرگ در شهرها آغاز شده، نیاز به نگرش جدید به این جنگ و تدوین کیفرخواست‌های متناسب با آن داریم. جمهوری اسلامی ایران برای طرح دعاوی خود، نیاز به کارشناسان مختلف در عرصه‌های گوناگون دارد تا بتواند حقوق خود را بر اساس قوانین بین‌المللی احقاق کند و زمینه‌ی مجازات مجرمان یا دریافت غرامت از آن‌ها را فراهم آورد.

■ از وقتی که در اختیار «خط صلح» قرار دادید، سپاسگزاریم.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

واقعیت این است که بسیاری از زیرساخت‌ها ذاتاً دوکاربرده هستند. برای نمونه، مترو هم می‌تواند پناهگاه نظامی باشد و هم وسیله‌ی حمل‌ونقل عمومی، یا راه‌آهن هم برای جابه‌جایی مسافران و هم برای انتقال ادوات جنگی به‌کار می‌رود. همه‌ی کشورها برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایشان، زیرساخت‌های دوکاربرده ایجاد می‌کنند تا هم نیازهای مردم تأمین شود و هم در زمان جنگ از آن پشتیبانی دفاعی بهره‌برند.



حقوق بشر

■ شهر در میدان جنگ

سپرانسانی یا واقعیت جوامع مدرن؟

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲



هرمینه هورداد
کارشناس ارشد حقوق بشر

است که آیا جمهوری اسلامی ایران عمداً از مردم به عنوان «سپرانسانی» استفاده می‌کند یا آن چه مشاهده

در سال‌های اخیر، هم‌زمان با گسترش درگیری‌های نظامی در خاورمیانه، این پرسش بارها مطرح شده

می‌شود محصول ساختار پیچیده‌ی جوامع مدرن و تمرکز زیرساخت‌ها در شهرهاست. این پرسش ما را به مسئله‌ای گسترده‌تر رهنمون می‌کند: چرا جنگ‌های معاصر بیش از گذشته از جبهه‌های کلاسیک فاصله گرفته و به شهرها و مراکز جمعیتی نزدیک شده‌اند؟ چرا زیرساخت‌های حیاتی از پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌ها گرفته تا شبکه‌های حمل‌ونقل، بنادر و مراکز خدماتی، در مجاورت مناطق مسکونی قرار دارند و در زمان جنگ به بخشی از میدان درگیری تبدیل می‌شوند؟ آیا این همجواری را باید نشانه‌ای از بهره‌گیری آگاهانه از غیرنظامیان به‌عنوان سپر انسانی دانست، یا آن‌که نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر تمرکز قدرت، اقتصاد، حکمرانی و خدمات عمومی در شهرهای مدرن است؟ در جهانی که مرز میان اهداف نظامی، زیرساخت‌های اقتصادی و زندگی روزمره‌ی شهروندان هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شود، پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند فاصله گرفتن از روایت‌های تبلیغاتی و رجوع به واقعیت‌های تاریخی، حقوقی و سیاسی جنگ است. این مقاله می‌کوشد با چنین نگاهی، نسبت میان جنگ، شهر، زیرساخت و مفهوم سپر انسانی را در بستر تجربه‌ی ایران و تحولات جنگ‌های معاصر بررسی کند.

این‌جا لازم می‌دانیم تاکید شود که جنگ محکوم است. نه صرفاً به این دلیل که جان انسان‌ها را می‌گیرد، بلکه به این دلیل که در عمیق‌ترین لایه‌های خود، بنیان زندگی انسانی را هدف قرار می‌دهد. جنگ تنها ساختمان‌ها را ویران نمی‌کند؛ اعتماد را ویران می‌کند. تنها زیرساخت‌ها را نابود نمی‌کند؛ آینده را نابود می‌کند تنها قربانی نمی‌گیرد؛ نسل‌هایی را با خاطره‌ی خشونت، ترس و ناامنی شکل می‌دهد. بازسازی جامعه پس از جنگ گاه دهه‌ها زمان می‌برد و بسیاری از بازماندگان نیز با تروماهای جنگی و آسیب‌های پایدار روانی زندگی می‌کنند؛ آسیب‌هایی که در مواردی هرگز به‌طور کامل التیام نمی‌یابند. در واقع، هیچ جامعه‌ای پس از جنگ همان جامعه‌ی پیش از جنگ باقی نمی‌ماند.

از همین رو، نگارنده‌ی این مقاله جنگ را نه راه‌حل بحران‌های سیاسی می‌داند و نه ابزار مطلوب حل اختلافات میان دولت‌ها. تجربه‌ی قرن بیستم و بیست‌ویکم نشان داده است که جنگ، حتی زمانی که با وعده‌ی امنیت، آزادی، عدالت یا صلح آغاز می‌شود، اغلب به نتایجی بسیار پیچیده‌تر، پرهزینه‌تر

و ویرانگرتر از آن‌چه آغازگران آن تصور می‌کردند، منتهی می‌شود. اما مخالفت با جنگ نباید به معنای چشم بستن بر واقعیت آن باشد. اگر قرار است در برابر جنگ موضعی اخلاقی داشته باشیم، ابتدا باید آن را بشناسیم. اگر قرار است قربانی پروپاگاندا نشویم، باید سازوکارهای واقعی جنگ را درک کنیم. اگر قرار است میان واقعیت و روایت تمایز قائل شویم و بازیچه‌ی جنگ روایت‌ها و پروپاگاندا نشویم، باید عمیق‌تر از شعارها، تصاویر لحظه‌ای، ریلزها و جملات قصار ببیندیشیم. پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است موضع نگارنده به روشنی بیان شود تا از هرگونه سوء برداشت جلوگیری شود.

این مقاله نه تلاشی برای عادی‌سازی رفتار جمهوری اسلامی است و نه کوششی برای توجیه سیاست‌های اسرائیل یا ایالات متحده. توصیف یک واقعیت سیاسی یا نظامی، به معنای تأیید اخلاقی یا سیاسی آن نیست. نگارنده به خوبی آگاه است که جمهوری اسلامی طی بیش از چهار دهه‌ی گذشته یکی از مهم‌ترین بازیگران ضد نظم موجود در خاورمیانه بوده است. از نخستین سال‌های پس از انقلاب، ایده‌ی صدور انقلاب به بخشی از هویت سیاسی نظام تبدیل شد؛ هویتی که در دهه‌های بعد در قالب شبکه‌های منطقه‌ای، حمایت از گروه‌های نیابتی، مداخلات فرامرزی، گفت‌وگوهای مستمر تقابلی با غرب و اسرائیل و تلاش برای بازتعریف موازنه‌ی قدرت در خاورمیانه ادامه یافت. هم‌چنین نمی‌توان نادیده گرفت که بخش‌هایی از گفت‌وگو رسمی جمهوری اسلامی طی سالیان طولانی بر محور دشمنی ایدئولوژیک با اسرائیل شکل گرفته است؛ از شعارهای رسمی گرفته تا نمایش نمادین شمارش معکوس برای پایان موجودیت اسرائیل، یا استفاده از ادبیات نابودی و حذف در بخشی از تبلیغات سیاسی و نظامی. چنین رویکردهایی بی‌تردید در شکل‌گیری فضای تقابلی، تشدید بی‌اعتمادی و افزایش احتمال درگیری در منطقه نقش داشته‌اند. اما پذیرش این واقعیت، به معنای نادیده گرفتن مسئولیت سایر بازیگران در عرصه‌ی این جنگ‌ها نیست.

اسرائیل نیز طی دهه‌های اخیر بارها از ابزار نظامی به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی سیاست منطقه‌ای خود استفاده کرده است. ایالات متحده نیز در مقاطع مختلف، با جنگ‌ها، مداخلات نظامی، تحریم‌های گسترده و سیاست‌های فشار حداکثری، در شکل دادن

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

به وضعیت کنونی منطقه نقش داشته است. هیچ یک از این بازیگران را نمی‌توان صرفاً در جایگاه قربانی یا صرفاً در جایگاه عامل بحران قرار داد. واقعیت آن است که هر سه بازیگر اصلی این منازعات، در تل‌آویو، تهران و واشنگتن، هرچند با اهداف و روایت‌های متفاوت، در پی حفظ، گسترش یا بازتولید قدرت خویش هستند. منطق بقا، امنیت و بازدارندگی در هر سه مورد نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند؛ حتی زمانی که هزینه‌ی این رقابت‌ها بر دوش جوامع، شهرها و شهروندان عادی قرار می‌گیرد. از همین رو، این مقاله نمی‌کوشد در کنار هیچ یک از طرف‌های این منازعه بایستد. هدف آن نه دفاع از جمهوری اسلامی است، نه دفاع از اسرائیل و نه دفاع از سیاست‌های ایالات متحده. هدف این مقاله تنها فهم سازوکارهایی است که جنگ را ممکن می‌کنند؛ سازوکارهایی که در آن‌ها دولت‌ها برای بقا رقابت می‌کنند، اما پیامدهای این رقابت اغلب بر زندگی مردمانی تحمیل می‌شود که در شکل‌گیری آن هیچ نقشی نداشته‌اند.

با روشن کردن این نقطه‌ی آغاز و این زاویه‌ی نگاه، اکنون می‌توان به پرسش اصلی مقاله بازگشت: چرا جنگ‌های معاصر از جبهه‌ها به شهرها رسیده‌اند. و چرا زیرساخت‌های حیاتی در کنار مناطق مسکونی قرار دارند؟ چرا بیش از هر زمان دیگری، جامعه به میدان اصلی منازعات قدرت تبدیل شده است؟ آیا واقعاً برای ایجاد سپر انسانی در هنگام خطر و جنگ، مهندسی شهری این‌گونه است؟

این سؤال وقتی در اذهان عمومی قوت می‌گیرد که علی‌خامنه‌ای تمام سال‌های رهبری‌اش را در وسط شهر تهران، در شلوغ‌ترین بخش شهری، زندگی کرده است. با نگاهی نزدیک‌تر به دو جنگ اخیر در ایران، می‌بینیم که به‌جای درگیری در مناطق نظامی و جنگی، آن‌گونه که در قوانین بین‌المللی جنگ آمده است، این جنگ‌ها مستقیماً به شهرها، پایتخت و محل زندگی غیرنظامیان کشیده شده‌اند. از اصابت موشک به میدان تجریش گرفته تا اصابت موشک به مدرسه‌ای در شهرستان میناب، در ساعاتی که دانش‌آموزان در مدرسه حضور داشتند و این حمله باعث کشته شدن دانش‌آموزان، معلمان، کادر مدرسه و بسیاری دیگر از غیرنظامیان شد، همگی در مناطق شهری، مسکونی و غیرنظامی رخ داده‌اند.

در جریان حملات به تأسیسات گازی و پتروشیمی، منطقه‌ی عسلویه و بخش‌هایی از میدان گازی پارس جنوبی نیز هدف حملات هوایی قرار گرفتند. بنا بر گزارش‌های منتشرشده، این حملات به مخازن ذخیره، تأسیسات پالایشی، خطوط انتقال و بخشی از زیرساخت‌های انرژی آسیب وارد کرد و آتش‌سوزی‌هایی در منطقه ایجاد شد که قطعاً تلفات و مجروحانی نیز به همراه داشت، هرچند هنوز آمار رسمی از آن‌ها در دست نیست. عسلویه نمونه‌ای روشن از واقعیتی است که جنگ‌های مدرن را از جنگ‌های کلاسیک متمایز می‌کند؛ جایی که مرز میان هدف نظامی، زیرساخت اقتصادی و حیات مدنی جامعه به تدریج از میان می‌رود. سؤالی که در میانه‌ی دود و آتش در داخل ایران و در میان نگاه‌های به‌تازده به تصاویر مخابره‌شده به اذهان متبادر می‌شود این است که چرا دیگر تصاویر غالب جنگ، سنگرها در مناطق جنگی و مرزی و خطوط مقدم کلاسیک نیستند؟ چرا مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها، پالایشگاه‌ها، بنادر، نیروگاه‌ها، مناطق مسکونی و حتی کشتی‌های تجاری به بخشی از اهداف روزانه و اخبار جنگ تبدیل شده‌اند؟ و مهم‌تر از همه، چرا به نظر می‌رسد غیرنظامیان بیش از هر زمان دیگری در مرکز میدان نبرد قرار گرفته‌اند؟

آیا جنگ‌های دور از شهر افسانه شده‌اند؟

یکی از رایج‌ترین تصورات عمومی درباره‌ی جنگ آن است که جنگ‌های گذشته در جبهه‌هایی مشخص و دور از زندگی مردم رخ می‌دادند، در حالی که جنگ‌های امروز به مناطق مسکونی کشیده شده‌اند. این را در جنگ‌های اخیر در خاورمیانه، حتی در اروپا و در جنگ روسیه با اوکراین هم می‌توانیم ببینیم. هرچند وقتی دقیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر جنگ‌ها را مورد بررسی قرار دهیم، درمی‌یابیم که این تصور که جنگ‌های قرن بیستم فقط در جبهه‌ها و مناطق جنگی بوده‌اند، تنها بخشی از حقیقت را بازتاب می‌دهد. واقعیت این است که شهرها همواره بخشی از جنگ بوده‌اند. از محاصره‌ی شهرها در دوران باستان گرفته تا ویرانی شهرهای اروپایی در جنگ جهانی دوم، از بمباران لندن و درسدن تا هیروشیما و ناگازاکی، غیرنظامیان همواره بخشی از قربانیان جنگ بوده‌اند. آن‌چه تغییر کرده، حضور شهرها در جنگ نیست، بلکه جایگاه شهرها در جنگ است. در گذشته شهرها اغلب هدف جنگ بودند؛

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

یعنی در نهایت فتح می‌شدند یا صاحبانش می‌توانستند از آن دفاع کنند. امروز شهرها خود میدان جنگ هستند. این تفاوتی بنیادین است. در جنگ‌های کلاسیک، هدف اصلی شکست ارتش دشمن بود. تصرف زمین، شکستن خطوط دفاعی و نابودی توان رزمی طرف مقابل، محور اصلی عملیات نظامی را تشکیل می‌داد. اما در جهان امروز و جنگ‌های امروز، قدرت دیگر تنها در مرزها و پادگان‌ها متمرکز نیست. قدرت در شهرها مستقر شده است.

شهر؛ قلب تپنده قدرت در جهان مدرن

برای فهم جنگ‌های معاصر باید جایگاه شهر را در ساختار قدرت مدرن درک کرد. شهر فقط محل زندگی مردم نیست، بلکه از آنجایی که دولت‌ها در شهرها مستقرند، اقتصاد در شهرها جریان دارد، بانک‌ها، مراکز تصمیم‌گیری، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها، شبکه‌های ارتباطی، زیرساخت‌های حیاتی و صنایع کلیدی در شهرها قرار دارند. شهرها در حقیقت مکان تمرکز قدرت‌اند.

در گذشته تصرف یک منطقه‌ی جغرافیایی اهمیت راهبردی داشت. امروز کنترل یک شهر بزرگ می‌تواند سرنوشت یک کشور را تعیین کند. به همین دلیل است که شهرها و خصوصاً پایتخت‌ها به صورت طبیعی به اهداف سیاسی و نظامی تبدیل شده‌اند. وقتی مرکز فرماندهی، شبکه‌ی ارتباطی، اقتصاد، انرژی و ساختار اداری یک کشور در شهرها متمرکز است، جنگ نیز ناگزیر به شهرها نزدیک می‌شود. این روند همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، فقط به کشورهای در حال توسعه محدود نیست. از اوکراین تا غزه، از سوریه تا سودان، از موصل تا حلب، جنگ‌های قرن بیست‌ویکم نشان داده‌اند که شهرها و پایتخت‌ها به مهم‌ترین عرصه‌ی رقابت قدرت تبدیل شده‌اند.

اما آیا حضور تأسیسات نظامی در شهرها غیرعادی است؟ یا سپر انسانی هستند؟

پاسخ کوتاه، خیر است. تقریباً در همه‌ی کشورهای جهان می‌توان ساختمان‌های نظامی، ستادهای فرماندهی، مراکز اطلاعاتی، وزارتخانه‌های دفاع و تأسیسات امنیتی را در داخل یا اطراف مناطق شهری مشاهده کرد. این موضوع لزوماً نشانه‌ی سوءنیت یا استفاده از سپر انسانی نیست. بسیاری از این مراکز دهه‌ها پیش ساخته شده‌اند؛ زمانی که هنوز خارج از محدوده‌ی

شهری قرار داشتند. با گسترش شهرها، این مراکز به تدریج در دل بافت شهری قرار گرفته‌اند. اما همین واقعیت، زمینه‌ی شکل‌گیری یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات جنگ‌های مدرن را فراهم کرده است: سپر انسانی. آن‌چه ما ایرانیان در زمان درگیری‌های حماس، ساخت تونل‌های زیرزمینی و انبارهای مهمات، و سپس پس از واقعه‌ی هفتم اکتبر و جنگ و در غزه، بسیار خواندیم و شنیدیم.

سپر انسانی؛ واقعیت، اتهام یا ابزار تبلیغاتی؟

در تقریباً تمامی جنگ‌های معاصر، طرف‌های درگیر یکدیگر را به استفاده از سپر انسانی متهم کرده‌اند. این اتهام سنگین است؛ زیرا اگر ثابت شود یک طرف عمداً غیرنظامیان را برای محافظت از اهداف نظامی در معرض خطر قرار داده است، با یکی از جدی‌ترین نقض‌های حقوق جنگ مواجه خواهیم بود. هرچند امروزه برای جنگ‌افروزان و قدرتمندان، این مسئله اهمیت چندانی ندارد و با وجود آن‌که علیه نتانیاهو حکم بازداشت بین‌المللی به اتهام جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت صادر شده و هم‌زمان پرونده‌ای جداگانه درباره‌ی ادعای نسل‌کشی علیه دولت اسرائیل در دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در حال رسیدگی است، او هم‌چنان در مسند قدرت نشسته و جنگ‌های جدیدی را آغاز می‌کند.

اما سؤال این‌جاست که فاصله‌ی میان اتهام استفاده از سپر انسانی و اثبات آن بسیار زیاد است و اثبات چنین ادعایی، آن‌هم در خصوص ایران با ساختار شهری و بافت‌های متنوع، نمی‌تواند صرفاً بر پایه‌ی هم‌جواری تأسیسات و مناطق مسکونی صورت گیرد.

شاید پرسش اصلی این نباشد که آیا یک حکومت از مردم به‌عنوان سپر انسانی استفاده می‌کند یا نه. شاید پرسش مهم‌تر این باشد که آیا در سیستم‌های مدرن دولتی اساساً هنوز می‌توان میان حکومت، زیرساخت‌های حیاتی و زندگی روزمره‌ی جامعه مرزی روشن ترسیم کرد؟

حکومت و کشور همیشه در هم تنیده هستند و منافع مشترک دارند، اما در جمهوری اسلامی و حکومت‌هایی مانند آن، منافع مردم و حکومت در بسیاری از موارد در تضاد با هم قرار دارند. اما باید دید حکومت جمهوری اسلامی تا چه حد این خواست را دارد تا از مسئله‌ی سپر انسانی بهره‌برداری کند. در موارد مختلف، شواهدی

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

وجود دارد که نشان می‌دهد جمهوری اسلامی از مردم به‌عنوان سپر انسانی در منازعات استفاده کرده است. هرچند در بحث استفاده از «سپر انسانی» نیز باید میان اتهام سیاسی و تعریف حقوقی تمایز قائل شد. تا امروز هیچ دادگاه بین‌المللی جمهوری اسلامی را به استفاده از مردم ایران به‌عنوان سپر انسانی محکوم نکرده است. با این حال، منتقدان حکومت به مواردی اشاره می‌کنند که در آن‌ها جامعه عملاً در معرض خطرات ناشی از تصمیمات امنیتی و نظامی قرار گرفته است.

یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، سرنگونی پرواز شماره ۷۵۲ هواپیمایی بین‌المللی اوکراین (PSY۵۲) در ژانویه ۲۰۲۰ بود؛ زمانی که پس از حملات موشکی ایران به مواضع آمریکا، آسمان کشور برای پروازهای غیرنظامی باز ماند و هواپیمای مسافربری اوکراینی با ۱۷۶ سرنشین توسط پدافند سپاه سرنگون شد. برخی خانواده‌های قربانیان و شماری از حقوق‌دانان این رخداد را نمونه‌ای از قرار دادن غیرنظامیان در معرض مخاطرات یک وضعیت نظامی دانسته‌اند، هرچند از منظر حقوقی لزوماً در تعریف کلاسیک «سپر انسانی» قرار نمی‌گیرد.

در سال‌های بعد نیز منتقدان حکومت استدلال کرده‌اند که استفاده از فضای جنگی برای تشدید کنترل داخلی، سرکوب مخالفان و اولویت دادن به ملاحظات بقای نظام بر امنیت و رفاه شهروندان، نوعی بهره‌برداری سیاسی از جامعه در شرایط بحران محسوب می‌شود. از این منظر، مسئله‌ی اصلی نه صرفاً استقرار یک هدف نظامی در کنار مناطق مسکونی، بلکه تبدیل شدن کل جامعه به بخشی از معادله‌ی بقا و بازدارندگی یک نظام سیاسی است؛ وضعیتی که اگرچه با تعریف حقوقی سپر انسانی یکسان نیست، اما پرسش‌های مهمی درباره‌ی نسبت میان امنیت حکومت و امنیت شهروندان مطرح می‌کند.

از طرف دیگر، در علم سیاست مفهومی وجود دارد که از آن با عنوان «امنیتی شدن دولت» یاد می‌شود. این پدیده زمانی رخ می‌دهد که یک حکومت برای سال‌های طولانی در معرض تهدیدهای داخلی و خارجی قرار داشته باشد. در چنین شرایطی، بقای حکومت به تدریج به مهم‌ترین اولویت تبدیل می‌شود. مرز میان امنیت حکومت و امنیت کشور کم‌رنگ می‌شود. امنیت نظام سیاسی با امنیت ملی یکی فرض می‌شود و تهدید علیه ساختار قدرت، به عنوان تهدید علیه موجودیت کشور تعریف می‌شود. در این وضعیت، تفکیک میان

حکومت و جامعه دشوارتر می‌شود. ساختارهای امنیتی گسترش می‌یابند. تصمیمات سیاسی بیش از پیش تحت تأثیر ملاحظات امنیتی قرار می‌گیرند و بحران به بخشی دائمی از سازوکار حکمرانی تبدیل می‌شود.

جمهوری اسلامی؛ مطالعه‌ی موردی یک دولت امنیتی

جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین نمونه‌های چنین وضعیتی در جهان معاصر است. این نظام سیاسی طی بیش از چهار دهه با ترکیبی از فشارهای خارجی و چالش‌های داخلی مواجه بوده است؛ تحریم‌های اقتصادی، تنش با ایالات متحده، رویارویی با اسرائیل، درگیری‌های منطقه‌ای، اعتراضات اجتماعی، شکاف‌های اقتصادی، بحران‌های مشروعیت و مطالبات سیاسی انباشته شده. در چنین شرایطی، بقای ساختار سیاسی به مهم‌ترین مسئله‌ی حکومت تبدیل شده است. اما این‌جا یک پارادوکس شکل می‌گیرد. هرچه فشار خارجی افزایش می‌یابد، ضرورت بقا برای حکومت نیز افزایش پیدا می‌کند و هرچه ضرورت بقا افزایش پیدا می‌کند، فضای امنیتی گسترده‌تر می‌شود.

در نتیجه، فشار خارجی لزوماً به تضعیف حکومت منجر نمی‌شود. گاهی می‌تواند به تقویت سازوکارهای بقای آن کمک کند. این پارادوکس فقط به ایران محدود نیست. عراق دوران صدام حسین، سوریه دوران بشار اسد، کره شمالی، کوبا و نمونه‌های متعدد دیگر نشان داده‌اند که فشار خارجی هم‌زمان می‌تواند حکومت را تضعیف و در عین حال منطق امنیتی آن را تقویت کند. بررسی شواهد موجود نشان می‌دهد که بخشی از زیرساخت‌های موشکی ایران در نزدیکی شهرها یا مناطق دارای جمعیت قرار گرفته‌اند؛ هرچند به دلیل ماهیت محرمانه‌ی این تأسیسات، اطلاعات رسمی و دقیقی درباره‌ی موقعیت و فاصله‌ی بسیاری از آن‌ها از مناطق مسکونی در دسترس عموم نیست. از همین رو، بخش عمده‌ی ارزیابی‌های موجود بر پایه‌ی تصاویر ماهواره‌ای، گزارش‌های تخصصی و تحلیل‌های مستقل صورت می‌گیرد.

با این حال، در بررسی این مسئله باید میان دو دسته‌ی کاملاً متفاوت از زیرساخت‌ها تمایز قائل شد: نخست، زیرساخت‌های نظامی شامل پایگاه‌ها، مراکز فرماندهی، انبارهای مهمات و تأسیسات موشکی؛ و دوم، زیرساخت‌های شهری و حیاتی که مستقیماً با زندگی روزمره‌ی شهروندان در ارتباط هستند؛ از جمله



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

جاده‌ها، پل‌ها، شبکه‌های آب و برق، پالایشگاه‌ها، کارخانه‌ها، بنادر، مراکز اداری و خانه‌های سازمانی. برخلاف تأسیسات نظامی که بر اساس ملاحظات امنیتی، دفاعی و راهبردی جانمایی می‌شوند، زیرساخت‌های مرتبط با حیات روزمره‌ی جامعه ناگزیر باید در مجاورت مراکز جمعیتی قرار داشته باشند. یک شبکه‌ی آب‌رسانی زمانی معنا پیدا می‌کند که به شهروندان خدمات ارائه دهد؛ نیروگاه‌ها و شبکه‌های برق برای تأمین انرژی شهرها ساخته می‌شوند؛ جاده‌ها و پل‌ها برای اتصال مراکز سکونت و فعالیت اقتصادی ایجاد می‌شوند و کارخانه‌ها، بنادر و مناطق صنعتی نیز معمولاً در پیوند با نیروی کار، زنجیره‌ی تأمین و بافت‌های شهری توسعه می‌یابند. به همین دلیل، نزدیکی این زیرساخت‌ها به مناطق مسکونی نه یک انتخاب استثنایی، بلکه ویژگی ذاتی جوامع مدرن و نتیجه‌ای اجتناب‌ناپذیر از سازمان‌یافتگی اقتصادی و اجتماعی کشورهاست.

از این منظر، مشاهده‌ی هم‌جواری برخی زیرساخت‌های حیاتی با مناطق مسکونی لزوماً نمی‌تواند به‌تنهایی دلیلی بر طراحی آگاهانه برای استفاده از غیرنظامیان به‌عنوان «سپر انسانی» تلقی شود. در بسیاری از موارد، آن‌چه دیده می‌شود حاصل رشد شهرها، گسترش تدریجی بافت‌های شهری و درهم‌تنیدگی طبیعی مراکز خدماتی، صنعتی و اقتصادی با محل زندگی شهروندان است؛ پدیده‌ای که نه فقط در ایران، بلکه در اغلب کشورهای جهان مشاهده می‌شود.

البته این واقعیت، پرسش‌های مشروع درباره‌ی نحوه‌ی استقرار برخی تأسیسات نظامی، میزان رعایت ملاحظات ایمنی و مسئولیت دولت‌ها در حفاظت از شهروندان را از میان نمی‌برد. اما برای تحلیل دقیق این موضوع، لازم است میان زیرساخت‌هایی که ذاتاً برای خدمت‌رسانی به جامعه ناچار به حضور در کنار مردم هستند و تأسیساتی که صرفاً کارکرد نظامی دارند، تمایزی روشن قائل شد. در غیر این صورت، خطر آن وجود دارد که تحلیل‌های عمومی تحت تأثیر روایت‌های سیاسی و تبلیغاتی قرار گیرند و پیچیدگی‌های واقعی سازمان فضایی و زیرساختی جوامع مدرن نادیده گرفته شود.

اما جنگ چگونه از کنترل خارج می‌شود؟

جنگ مدرن با ویرانی آغاز نمی‌شود، بلکه با فروپاشی مرزها آغاز می‌شود؛ مرز میان هدف نظامی و زیرساخت

اقتصادی، مرز میان امنیت ملی و زندگی روزمره، و مرز میان حکومت و جامعه. وقتی این مرزها از میان می‌روند، جنگ دیگر محدود به پادگان‌ها و خطوط مقدم باقی نمی‌ماند. پالایشگاه‌ها به هدف تبدیل می‌شوند، بنادر به هدف تبدیل می‌شوند، زیرساخت‌های انرژی به هدف تبدیل می‌شوند، شبکه‌های حمل‌ونقل به هدف تبدیل می‌شوند و حتی کشتی‌های تجاری به هدف تبدیل می‌شوند. در نهایت، جامعه به بخشی از میدان نبرد تبدیل می‌شود.

پالایشگاه فقط یک تأسیسات صنعتی نیست، بلکه بخشی از زندگی اقتصادی یک کشور است؛ علاوه بر این، بسیاری از خانه‌های سازمانی و مناطق مسکونی در کنار این مراکز و زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی قرار دارند. به عنوان مثال، بندر فقط یک مرکز لجستیکی نیست، بلکه مسیر ورود غذا، دارو و کالاهای اساسی است. کشتی تجاری فقط یک شناور نیست، بلکه بخشی از شبکه‌ای است که معیشت میلیون‌ها نفر به آن وابسته است. مدرسه فقط یک ساختمان نیست، بلکه نماد آینده‌ی یک جامعه است. اما در جنگ، همه‌ی این تمایزها شکننده می‌شوند.

هزینه‌ای که جامعه می‌پردازد

وقتی موشکی به سوی یک هدف نظامی شلیک می‌شود، همیشه تنها هدف نظامی آسیب نمی‌بیند. کارگران در پالایشگاه‌ها حضور دارند، کودکان در مدرسه‌ها حضور دارند، پزشکان در بیمارستان‌ها حضور دارند، خدمه در کشتی‌های تجاری حضور دارند و خانواده‌ها در خانه‌های خود زندگی می‌کنند.

جنگ روایت‌ها

اما جنگ امروز فقط در میدان نبرد رخ نمی‌دهد؛ جبهه‌ی دیگری نیز وجود دارد: رسانه، شبکه‌های اجتماعی و افکار عمومی. در قرن بیستم، رسانه جنگ را روایت می‌کرد؛ در قرن بیست‌ویکم، رسانه بخشی از جنگ شده است. هر طرف تلاش می‌کند روایت خود را به افکار عمومی تحمیل کند. هر طرف خود را قربانی معرفی می‌کند. هر طرف دیگری را متجاوز می‌خواند و هر طرف می‌کوشد تصاویر، آمار و اخبار را به سود خود تفسیر کند. در چنین فضایی، شهروندان اغلب بیش از آن که قربانی کمبود اطلاعات باشند، قربانی انبوه اطلاعات هستند؛ اطلاعات فراوان، تصاویر فراوان،

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

احساسات فراوان، اما تحلیل واقعی بسیار اندک. درست در همین نقطه است که پروپاگاندا قدرت پیدا می‌کند.

برای نیفتادن در دام پروپاگاندا، ابزاری نداریم جز نگاه انتقادی. بزرگ‌ترین خطر دوران جنگ فقط موشک و گلوله نیست، بلکه از دست رفتن توانایی پرسیدن سؤال است. این پرسشگری که برای نیفتادن در دام پروپاگاندا ضروری است، در وهله‌ی اول طرح پرسش‌های انتقادی هر فرد در گفت‌وگوی درونی خویش است. هرگاه جامعه‌ای از پرسیدن دست بکشد، روایت‌های قالبی و دست‌ساز به‌راحتی جای واقعیت را می‌گیرند.

جنگ‌های قرن بیست‌ویکم بیش از هر زمان دیگری شهری شده‌اند. نه به این دلیل که قوانین بین‌المللی جنگ تغییر کرده باشند، بلکه به این دلیل که جهان تغییر کرده است، ادوات جنگی تغییر کرده‌اند و اهداف و فتوحات معنای دیگری یافته‌اند. امروزه قدرت در شهرها متمرکز شده است؛ شهرهایی که قرن‌هاست در کنار یا درهم‌تنیدگی با زیرساخت‌ها شکل گرفته‌اند. اقتصاد در شهرها متمرکز شده است و زیرساخت‌ها در

شهرها متمرکز شده‌اند، همان‌طور که ظرفیت حکمرانی در شهرها متمرکز شده است. در نتیجه، جنگ نیز به شهرها آمده است.

بنابراین، نمی‌توان به قطعیت گفت آیا جمهوری اسلامی — که اتفاقاً سابقه‌ی سوءاستفاده از جان مردم به‌عنوان سپر انسانی را در کارنامه‌ی خود دارد —، کاملاً از این اتهام میرا است. نمی‌توان تعطیل نکردن مدارس، کارخانه‌ها و تأسیسات نفتی در میانه‌ی جنگ را نادیده گرفت و حکومت جمهوری اسلامی را میرا دانست. به همین معنا می‌توان به سؤال اصلی این‌گونه پاسخ داد که همه‌ی طرف‌های این جنگ، با هدف قرار دادن غیرنظامیان، هر کدام به نحوی دست به قدرت‌ورزی در عرصه‌ی جنگ زده‌اند و این‌جا هم مانند همیشه، این مردمان و غیرنظامیان در ایران، سرزمینی که جنگ به آن آورده شده بود، متحمل جبران‌ناپذیرترین و پایان‌ناپذیرترین هزینه‌ها شدند.

آری، مردم، کودکان و غیرنظامیان، آن‌هایی بودند که در این جنگ مورد سوءاستفاده‌ی ابزاری قدرت‌ها قرار گرفتند و هر کدام از قدرت‌ها از کشتار و آسیب رساندن به آن‌ها، بهره‌ی خود را بردند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲



عکس از نور نیوز



عکس از ایسنا

حقوق بشر

■ از موشک تا پلاستیک؛ ادامه‌ی جنگ در زندگی روزمره

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

علی کلائی
روزنامه‌نگار



باید به خاطرها بپیوندد. اما آنچه در واقعیت روی می‌دهد، این‌گونه نیست. جنگ‌ها گاهی با خاموشی

۵۵

جنگ‌ها پس از پایان، تمام نمی‌شوند. شاید این عبارت قدری عجیب باشد چون قاعدتاً جنگ پس از اتمامش،

یخچال‌ها، کم‌فشار شدن آب خانه‌ها، گران شدن یک بسته پوشک، کمیاب شدن سرم برای بیمارستان‌ها و بالا رفتن قیمت بطری‌های آب معدنی و یا حتی کم شدن کیسه‌های پلاستیک برای خرید شهروندان و گران شدن آن‌ها، برای مردمان عادی یک کشور ادامه پیدا می‌کند. در ایران کیسه‌های پلاستیکی‌ای که تا پیش از آن رایگان بودند، حالا در برخی فروشگاه‌ها قیمت‌گذاری شده‌اند؛ کیسه‌ی فریزر هزار تومان، کیسه‌ی پلاستیکی شفاف دسته‌دار ۲ هزار تومان، نوع بزرگ‌تر آن ۳ هزار تومان و کیسه‌ی مخصوص نان تا ۷ هزار تومان عرضه می‌شود. (۱)

در روایت رسمی جنگ‌ها، معمولاً از اهداف نظامی، تأسیسات راهبردی و دستاوردهای عملیاتی سخن گفته می‌شود. اما بسیاری از مکان‌هایی که در جنگ آسیب می‌بینند، فقط رادار و لانچر نیستند که تنها کارکرد نظامی داشته باشند. پالایشگاه، نیروگاه، شبکه‌ی برق، فرودگاه، مراکز ارتباطی و تأسیسات صنعتی، بخشی از مکان‌ها و زیرساخت‌های دوکاربرده‌اند؛ زیرساخت‌هایی که هم در حوزه‌های نظامی، امنیتی و راهبردی و هم در زندگی روزمره‌ی مردم نقش دارند. برای مردم، پالایشگاه تنها یک تأسیسات صنعتی نیست؛ به بنزین تاکسی، گاز خانه، خوراک صنایع پتروشیمی، بسته‌بندی دارو، لوله‌های آب و بسیاری از کالاهای مصرفی گره خورده است. شبکه‌ی برق نیز فقط یک شبکه‌ی فنی نیست؛ پمپ آب، دستگاه اکسیژن، آسانسور، سردخانه، چراغ راهنمایی، اینترنت، کارت‌خوان و کلاس درس آنلاین به آن وابسته‌اند. فرودگاه نیز صرفاً یک مرکز حمل‌ونقل نیست، بلکه بخشی از زنجیره‌ی تأمین دارو، تجارت و ارتباط با جهان محسوب می‌شود. از این رو، آسیب به زیرساخت‌های دوکاربرده تنها به معنای تخریب تجهیزات و تأسیسات نیست، بلکه می‌تواند زندگی روزمره و فعالیت اقتصادی جامعه را نیز مختل کند.

در جنگ اخیر آمریکا و اسرائیل با ایران، پتروشیمی‌ها هدف قرار گرفتند. داده‌های علمی می‌گویند که تولید پلاستیک در مجتمع‌های پتروشیمی با تبدیل هیدروکربن‌های خام (نفت و گاز طبیعی) به پلیمرها انجام می‌شود. به زبان ساده‌تر، اگر پتروشیمی‌ها نباشند، پلاستیکی هم نیست. پتروشیمی شیراز یا تبریز زیرساخت‌های حیاتی تأمین نیازهای روزمره‌ی مردم‌اند. این مکان‌ها هدف حمله قرار گرفتند، زیرا به ادعای طرف مهاجم، صنعت پتروشیمی خوراک پایه‌ی مورد نیاز برای تولید برخی مواد و تجهیزات راهبردی

را فراهم می‌کند. در واقع طرف مهاجم بر دوگانه بودن کارکرد زیرساختی چون پتروشیمی تأکید دارد. برخی تحلیلگران معتقدند که هدف قرار دادن چنین مکان‌هایی انتقال جنگ از میدان نظامی، به زندگی عادی شهروندان است. با زدن زیرساخت‌ها، کشور به سمت وضعیتی شبیه حکومت درمانده می‌رود؛ حکومتی که به شدت ضعیف و غیرموثر شده و توانایی اداری کشور و ارائه‌ی خدمات را ندارد. حکومتی که دچار بحران‌های امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. وقتی زیرساختی هدف قرار می‌گیرد که در ظاهر صنعتی است، اما در عمل به آب، غذا، درمان، حمل‌ونقل، بهداشت و حتی خرید روزانه وصل است، نتیجه‌اش فقط نابودی یک کارخانه و یا یک موسسه‌ی پتروشیمی و یا یک سازه صنعتی نیست. هزینه‌ی آن به‌طور مستقیم به سفره‌ی مردم و حتی به نحوه‌ی خرید مردم منتقل می‌شود. خروجی زدن یک پتروشیمی، می‌شود کاهش عرضه‌ی گریدهای پلیمری، افزایش هزینه‌های تأمین و نگرانی از کمبود مواد اولیه، که بازار را با نوسانات قیمتی مواجه می‌کند. مسئله هم حتی تنها کمبود مواد اولیه نیست. بخشی از التهابات بازار به شکل‌گیری تقاضای کاذب، نگرانی از آینده‌ی بازار و رقابت شدید برای خرید مواد اولیه در بورس کالا بازمی‌گردد (۲)؛ یعنی کمبود مواد اولیه با نگرانی نسبت به آینده‌ی بازار همراه شده و همین امر بر التهاب قیمت‌ها افزوده است. خروجی این نگرانی نیز می‌شود افزایش قیمت‌ها که هم واقعی است و هم کاذب؛ واقعی است از ضربه‌ای که پتروشیمی‌ها خورده‌اند و کاذب است از ترس عمومی مردم در ندانستن فردا.

این‌جا اثر دومینووار است. ضربه به پتروشیمی، در همان مجتمع صنعتی متوقف نمی‌شود. ابتدا تولید مواد اولیه کاهش پیدا می‌کند. سپس کارخانه‌های پایین‌دستی که از آن مواد اولیه استفاده می‌کنند، با کمبود و افزایش قیمت روبه‌رو می‌شوند. بعد تولیدکننده‌ی بسته‌بندی، ظروف پلاستیکی، لوله، تجهیزات پزشکی، قطعات خودرو، کیسه‌ی زباله، کیسه‌ی خرید، ظروف لبنیات و هزار قلم کالای دیگر، یا تولید را کم می‌کند یا قیمت را بالا می‌برد. در مرحله‌ی بعد، فروشگاه و داروخانه و بیمارستان و نانواپی و خانواده، هزینه‌ی این کمبود را پرداخت می‌کنند. این همان مسیری است که از موشک به پلاستیک می‌رسد. اثری که «دنیای اقتصاد» در میانه‌ی خرداد امسال از آن با عنوان «شوک جنگ به بازار پلاستیک» یاد می‌کند. این گزارش می‌گوید که آسیب به بخشی از زیرساخت‌ها و مجتمع‌های

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

پتروشیمی در جریان جنگ، بازار پلیمر و صنایع وابسته را با شوکی کم سابقه روبه‌رو کرده است. این شوک اگرچه به کمبود گسترده‌ی کالا منجر نشده، اما قیمت مواد اولیه را در بسیاری از گریدها بالا برده و نگرانی درباره‌ی تداوم تولید در صنایع پایین‌دستی ایجاد کرده است. (۳) مسئله واضح است. ضربه به صنایع بالادستی خورده و اما این پایین، زندگی مردم و خریدشان تحت تأثیر قرار گرفته است.

پلاستیک در زندگی امروز ایرانیان، کالایی حاشیه‌ای نیست. در خصوص کشوری صحبت می‌کنیم که در سال ۱۳۸۲، در زمینه‌ی تولید مواد پلاستیکی در خاورمیانه مقام اول را داشت. (۴) بنا بر گزارش‌ها در سال ۲۰۲۵ هم ایران، مقام دهم را در تولید پلاستیک در جهان داشت. (۵) یعنی در مورد کشوری حرف می‌زنیم که پلاستیک، بخشی از زنجیره‌ی زندگی روزمره‌ی آن است. از نایلون خرید تا بسته‌بندی مواد غذایی، از سرنگ بیمارستان تا بطری آب، از کیسه‌ی زباله تا پوشک کودک، از قطعات کوچک خودرو تا لوله‌های آب، همه به زنجیره‌ای وصل‌اند که از نفت و گاز شروع می‌شود و در پتروشیمی شکل می‌گیرد. وقتی این زنجیره، ضربه می‌خورد، مردم آن را نه در قالب گزارش‌های رسانه‌ای و اقتصادی، که در قالب قیمت‌های تازه و کمبودهای روزمره می‌فهمند. کمبودهایی که رسانه‌ها از آن با عنوان شوک یاد می‌کنند و همه می‌دانیم منبعش کجاست.

مشکل زدن زیرساخت‌های دوگانه همین است. به ظاهر نقطه‌ای صنعتی هدف گرفته می‌شود و اما اثرش در سطح جامعه پخش می‌شود. در مورد پلاستیک هم این پخش شدن بسیار سریع‌تر و ملموس‌تر است. چون پلاستیک تقریباً در همه جا حضور دارد. در خانه، آشپزخانه، فروشگاه، بیمارستان، مدرسه، نانوایی، داروخانه، اتوبوس، خودرو، کارگاه تولیدی و حتی در جمع‌آوری زباله شهری. اگر تولید مواد اولیه‌ی پلیمری کاهش پیدا کند، فقط یک کارخانه‌ی تولید نایلون و پلاستیک برای خرید مردم دچار مشکل نمی‌شود. کارخانه‌ی لبنیات، تولیدکننده‌ی مواد شوینده، واحد بسته‌بندی دارو، تولیدکننده‌ی تجهیزات پزشکی، شهرداری، مغازه‌دار و خانواده‌ی مصرف‌کننده هم درگیر می‌شوند.

پلاستیک گاهی محصول نهایی نیست. در بسیاری از موارد، شرط رسیدن محصول نهایی به دست مردم است. شیر بدون بسته‌بندی سالم به خانه نمی‌رسد. گوشت و مرغ بدون پوشش بهداشتی، فسادپذیرتر و پرخطرتر می‌شوند. دارو بدون بسته‌بندی ایمن، قابل

نگهداری و توزیع نیست. سرم بدون کیسه و تیوب به بدن بیمار نمی‌رسد. مواد شوینده بدون بطری و درپوش روی قفسه‌ی فروشگاه قرار نمی‌گیرد. جمع‌آوری زباله‌ی شهری بدون کیسه سخت‌تر می‌شود و آلودگی بیش‌تری ایجاد می‌کند. پس وقتی قیمت پلاستیک بالا می‌رود، قیمت و کیفیت بسیاری از کالاهای دیگر نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. و این یعنی مسئله، فقط پلاستیک نیست. مسئله غذا، درمان، بهداشت، حمل‌ونقل و مدیریت شهری و روال عادی زندگی مردم است. قیمت بسته‌بندی که زیاد شود، تولیدکننده قاعدتاً بر قیمت عرضه‌ی کالایش خواهد افزود. در این میان مصرف‌کننده است که ضرر می‌کند. علاوه بر مصرف‌کننده، تولیدکنندگان کوچک هم ضرر می‌کنند. صنایع خرد پایین‌دستی که زندگی بخشی از مردمان را می‌چرخانند. صنایعی که مواد اولیه را از بورس کالا و یا بازار آزاد می‌خرند و محصولاتی تولید می‌کنند که در زندگی روزمره مصرف می‌شود. وقتی قیمت مواد اولیه بالا می‌رود یا عرضه نامنظم می‌شود، این واحدها نمی‌توانند به راحتی برنامه‌ریزی کنند. یا باید تولید را کم کنند، یا محصول را گران‌تر بفروشند، یا از کیفیت بزنند، یا موقتاً کار را متوقف کنند. در هر چهار حالت، کارگر، فروشنده و مصرف‌کننده آسیب می‌بینند. راه‌حل عدم روی‌داد این اتفاق در ایران هم تثبیت تولید پتروشیمی‌هاست که می‌تواند تعادل و آرامش نسبی را برقرار کند. (۶) آن‌هم باید دید که در وضعیت پسا‌جنگی، تا چه حد امکان تحقق دارد.

با این حال، همه‌ی محصولات پلاستیکی را نمی‌توان در یک دسته قرار داد. بخشی از مصرف پلاستیک به کالاهای غیرضروری یا قابل جایگزین مربوط می‌شود، اما بخش مهمی از آن با خدمات و نیازهای اساسی جامعه گره خورده است. تجهیزات پزشکی، سرنگ، ست سرم، کیسه‌ی خون، بسته‌بندی دارو، ظروف نگهداری مواد غذایی، لوله‌های انتقال آب و بسیاری از اقلام بهداشتی و صنعتی، بدون محصولات پلاستیکی قابل تولید یا استفاده نیستند. از این رو، اختلال در تولید و عرضه‌ی مواد اولیه‌ی پتروشیمی تنها به معنای کمبود برخی کالاهای مصرفی نیست، بلکه می‌تواند زنجیره‌ی تأمین بخش‌هایی از نظام سلامت، امنیت غذایی و خدمات عمومی را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

یک سو هم البته خبرهای خوب در خصوص بازسازی صنایع پتروشیمی است (۷) که البته زمان می‌برد. سوی دیگر هم قوانینی است که شاید حالا اگر اجرایی شوند، می‌توانند از مصرف بی‌رویه‌ی پلاستیک جلوگیری کنند

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

چه می‌شود، حتی پس از خاموش شدن صدای انفجار هم در دل جنگ زندگی می‌کنند.

از موشک تا پلاستیک، فاصله‌ی زیادی نیست. این فاصله را زنجیره‌ی زندگی روزمره پر می‌کند. به همین دلیل است که در اول متن گفته شد که جنگ‌ها پس از پایان‌شان، تمام نمی‌شوند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

پانویست‌ها:

- ۱- قیمت کیسه‌های پلاستیکی در مراکز خرید، خبرگزاری فارس، ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵.
- ۲- پشت‌پردی گرانی پلاستیک چیست؟ تأثیر آسیب پتروشیمی بر قیمت پلیمرها، خبرگزاری مهر، ۲۷ خردادماه ۱۴۰۵.
- ۳- شوک جنگ به بازار پلاستیک، دنیای اقتصاد، ۱۲ خردادماه ۱۴۰۵.
- ۴- رئیس اتحادیه‌ی انجمن پلاستیک در گفتگو با "مهر": ایران در زمینه‌ی تولید مواد پلاستیکی در خاورمیانه رتبه‌ی نخست را دارد، خبرگزاری مهر، ۳ اسفندماه ۱۳۸۲.
- ۵- بخش عمده‌ی پلاستیک جهان توسط تعداد محدودی از کشورها و شرکت‌ها تولید می‌شود، زیرو کربن آنالیتیکس (Zero Carbon Analytics)، اوت ۲۰۲۵.
- ۶- روایت اتحادیه از وضعیت واقعی بازار مواد اولیه‌ی پلاستیک، ایسنا، ۵ خردادماه ۱۴۰۵.
- ۷- صنعت پتروشیمی در مسیر بازسازی؛ مصرف‌کنندگان پلاستیک صرفه‌جویی کنند، خبرگزاری مهر، ۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵.
- ۸- پلاستیک در ایران چرا هم‌چنان بی‌حساب مصرف می‌شود؟ خبرآنلاین، ۲۸ خردادماه ۱۴۰۵.

و فشار کم‌تری به پتروشیمی موشک خورده‌ی ایران بیاورند. قوانینی که به گفته‌ی سمیه رفیعی، رئیس فراکسیون محیط زیست مجلس، در سال‌های گذشته برای ممنوعیت توزیع رایگان کیسه‌های پلاستیکی در فروشگاه‌ها تصویب شده بود، اما به دلیل نبود اراده‌ی اجرایی، این سیاست‌ها به‌طور کامل عملیاتی نشد. (۸)

اجرای این قوانین می‌تواند خودش کمکی باشد به کم شدن فشار بر مصرف پلاستیک در ایران در وضعیت موجود. یکی از این مصارف، در همین ماه محرم امسال روی داده و می‌دهد. ظرف‌های پلاستیکی که در هیأت‌ها و مراسم‌های مذهبی مصرف می‌شوند و شاید اجرای قوانین بتواند جلوی این مصرف بی‌رویه‌ی پلاستیک در این عرصه را بگیرد؛ البته اگر زور قانون‌گذاران و مجریان، به مداحینی که از آغاز جنگ تا لحظه‌ی نوشتن این سطور، میدان‌دار میدان اصلی شهر هستند، برسد.

مسئله‌ی پلاستیک در ظاهر کوچک است. بعد از مصرف هم سریعاً به دور انداخته می‌شود. اما همین مورد مصرفی کوچک، با جنگ و حمله به زیرساخت‌هایی چون پتروشیمی آسیب می‌بیند. جنگ وقتی زیرساخت را هدف می‌گیرد، فقط یک سازه را از کار نمی‌اندازد. اعتماد مردم به فردا را هم زخمی می‌کند. مردمی که نمی‌دانند فردا قیمت پوشک و دارو و بسته‌بندی غذا



عکس از آکو ایران



عکس از وانا فیروز

حقوق بشر

■ هزینه‌های بلندمدت تخریب زیرساخت‌های دوکاربرده

اقتصاد پس از بمباران

صلح
حفظ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

فرشته گلی
روزنامه‌نگار



تعریف مشخص و مستقیمی از «صنایع و زیرساخت‌های دوکاربرده» ارائه نشده، با این حال بر اساس مفاهیم

۵۹

پیش از ورود به اصل موضوع این یادداشت بهتر است تعریفی از زیرساخت‌های دوکاربرده ارائه کنیم؛ هر چند

عمومی و کاربرد این اصطلاح در متون مرتبط با امنیت و اقتصاد، می‌توان گفت که صنایع و زیرساخت‌های دوکاربرده به تأسیسات، تجهیزات و سیستم‌هایی اطلاق می‌شوند که هم در مواقع عادی برای مصارف غیرنظامی (مانند تأمین انرژی، تولید صنعتی، حمل‌ونقل و خدمات شهری) و هم در مواقع بحران یا جنگ برای اهداف نظامی و استراتژیک (مانند تأمین سوخت نیروهای مسلح، تولید تجهیزات نظامی، جابه‌جایی لجستیک یا پدافند) قابل استفاده هستند. اما مهم‌ترین مصادیق این زیرساخت‌ها در ایران عبارتند از:

- تأسیسات انرژی (نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، میدین گازی مثل پارس جنوبی) که به‌عنوان ستون فقرات اقتصاد غیرنظامی شناخته می‌شوند. تأمین برق و سوخت کارخانجات، منازل و خودروها و در عین حال برای تأمین سوخت تجهیزات نظامی، پدافند و حفظ چرخه‌ی تولید در زمان جنگ حیاتی محسوب می‌شوند. تخریب این تأسیسات (که به آن «زیرساخت‌های دوکاربرده‌ی انرژی» گفته شده) هم به اقتصاد غیرنظامی لطمه می‌زند و هم توان نظامی کشور را تضعیف می‌کند.

- شبکه‌ی حمل‌ونقل و لجستیک (بنادر، پل‌ها، جاده‌ها، راه‌آهن) که جابه‌جایی کالاهای غیرنظامی و تجارت روزمره به این شبکه وابسته است. در زمان جنگ، همین شبکه برای انتقال نیرو، مهمات و تجهیزات نظامی و نیز حفظ خطوط تدارکاتی استفاده می‌شود.

- صنایع کلیدی (فولاد مبارکه، پتروشیمی) که این صنایع محصولات غیرنظامی (مانند ورق فولاد برای ساختمان‌سازی یا مواد اولیه کارخانجات) تولید می‌کنند اما در شرایط بحران، خطوط تولید آن‌ها به راحتی به سمت ساخت اقلام نظامی (مانند بدنه‌ی خودروهای زرهی یا اجزای موشک‌ها) تغییر کاربری می‌دهد.

- تأسیسات مخابراتی و فناوری اطلاعات که هم برای ارتباطات روزمره‌ی مردم و هم برای شبکه‌ی فرماندهی و کنترل نظامی به کار می‌روند.

حال با توجه به آن‌چه گفته شد باید اذعان کرد که تخریب زیرساخت‌های دوکاربرده (به‌ویژه در بخش انرژی) علاوه بر ایجاد بحران داخلی، شوک‌هایی به بازارهای جهانی وارد کرده و هزینه‌ی استراتژیک بلندمدتی برای کشور هدف ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، آسیب به این زیرساخت‌ها هم «آینده‌ی غیرنظامی» (رفاه، اشتغال، تورم) و هم «قدرت نظامی» کشور را نشانه می‌رود.

بر اساس گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌های مختلف، جنگ چهل‌روزه‌ی اخیر آمریکا و اسرائیل با ایران خسارات بسیار گسترده و فلج‌کننده‌ای به زیرساخت‌های نظامی،

هسته‌ای، انرژی و غیرنظامی وارد کرده است. تخمین‌های اقتصادی این خسارات با توجه به منابع مختلف متفاوت است، اما ارقام اعلام‌شده بین ۱۴۰ تا بیش از ۲۷۰ میلیارد دلار متغیر است. به طور مشخص، سخنگوی دولت ایران رقم حدود ۲۷۰ میلیارد دلار (۱) را اعلام کرده و برخی فعالان سیاسی اصولگرا -مانند مهدی خاندلی‌زاده- نیز خسارت را بیش از ۲۶۰ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. (۲) البته این ارقام هنوز از سوی نهادهای مستقل بین‌المللی تأیید نشده‌اند. در بخش زیرساخت‌های غیرنظامی، بیش از ۱۲۵ هزار واحد مسکونی، تجاری و خدماتی آسیب دیده که از این میان حدود ۱۰۰ هزار واحد مسکونی به طور کامل یا جزئی تخریب شده (۳) و نزدیک به ۳۳۰ مرکز درمانی، ۸۵۷ مدرسه و ۳۲ دانشگاه نیز آسیب دیده‌اند. در حوزه‌ی انرژی و صنعت، ۸۵ درصد ظرفیت صادراتی پتروشیمی مختل شده، ۷۰ درصد ظرفیت تولید فولاد تحت تأثیر قرار گرفته و خسارت سنگینی به پالایشگاه‌ها و میدین گازی مثل پارس جنوبی وارد آمده است. (۴)

هزینه‌های بلندمدت تخریب زیرساخت‌های دوکاربرده در اقتصاد پس از بمباران بسیار سنگین است و آن را باید در چند بخش دید. این زیرساخت‌ها با میلیاردها دلار سرمایه و طی سال‌ها ساخته شده‌اند و بازسازی آن‌ها نه تنها پرهزینه، بلکه زمان‌بر است. افزون بر این، بازسازی برخی تأسیسات به فناوری و تجهیزاتی نیاز دارد که دسترسی به آن‌ها در شرایط تحریم با محدودیت‌های جدی مواجه است. تجربه‌ی جنگ‌ها نشان می‌دهد که آثار اقتصادی تخریب زیرساخت‌ها به خسارت‌های فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه از طریق کاهش سرمایه‌گذاری، افت تجارت و تضعیف ظرفیت تولیدی، رشد اقتصادی را برای سال‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد. تخریب تأسیسات انرژی، صنایع کلیدی، بنادر و شبکه‌های حمل‌ونقل و برق، کشور را با رکود، اختلال در زنجیره‌های تأمین و کاهش تولید مواجه کرده است. برخی کارشناسان هزینه‌ی بازسازی مستقیم و غیرمستقیم را حدود ۱۴۰ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند و برخی دیگر با احتساب فرصت‌های از دست‌رفته، این رقم را تا ۵۰۰ میلیارد دلار نیز تخمین می‌زنند. بازسازی بخشی از این خسارات ممکن است سال‌ها به طول انجامد و هزینه‌های غیرمستقیم ناشی از کاهش رشد اقتصادی، افت بهره‌وری و تشدید محدودیت‌های اقتصادی، از خسارت‌های مستقیم نیز فراتر رود.

تجربه‌ی جهان نشان می‌دهد که بازسازی فیزیکی، بدون اصلاحات نهادی، بهبود حکمرانی و کاهش محدودیت‌های اقتصادی، به تنهایی برای احیای اقتصاد کافی نیست. از این رو، بازسازی موفق نیازمند اولویت‌بندی زیرساخت‌های

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

حیاتی، به‌ویژه در بخش انرژی و تولید، همراه با تأمین منابع مالی و سیاست‌های پایدار است. ویرانی نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، تأسیسات گازی، بنادر صادراتی و شبکه‌های انتقال، نه تنها اقتصاد داخلی را با بحران مواجه کرده، بلکه آثار آن به بازارهای منطقه‌ای و جهانی انرژی نیز سرایت کرده است.

در سطح جهانی نیز قیمت‌ها نوسان شدیدی یافته است. نفت حتی بشکه‌ای بیش از صد و بیست دلار نیز فروخته شده؛ زیرا بیست درصد عرضه‌ی جهان از تنگه‌ی هرمز می‌گذرد. حمله به رأس لفان در قطر که بزرگ‌ترین مرکز گاز طبیعی جهان است، هفده درصد ظرفیت صادرات گاز طبیعی مایع این کشور را از بین برده و تعمیر آن سه تا پنج سال زمان می‌برد. قیمت گاز در اروپا تا یک‌صد درصد جهش کرده و نگرانی آسیا را نیز برانگیخته است. توقف عبور روزانه حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیون بشکه نفت و فرآورده‌های نفتی از تنگه‌ی هرمز، زنجیره‌ی تأمین را مختل کرده و تأسیسات عربستان، کویت و امارات نیز آسیب دیده‌اند. بازار جهانی تلاش کرده با فعال‌سازی ذخایر راهبردی و افزایش تولید آمریکا، برزیل و کانادا، خود را تنظیم کند، اما موجودی‌ها رو به کاهش است. در بلندمدت، ریسک همیشگی بالاتر در بازار انرژی خاورمیانه، شتاب گرفتن انتقال به انرژی‌های جایگزین در اروپا و آسیا، و تورم و کاهش رشد اقتصادی جهان، از پیامدهای این فاجعه خواهد بود. اگر بدترین سناریو - ادامه‌ی اختلال در هرمز یا حملات بیشتر - رخ دهد، قیمت نفت از صد و پنجاه دلار هم فراتر خواهد رفت و بحرانی جهانی آغاز می‌شود. در سناریوی پایه - یعنی آتش‌بس و توافق و تعمیرات تدریجی - عرضه‌ی نسبی طی شش تا بیست و چهار ماه بازمی‌گردد، اما با هزینه‌های بالا و ظرفیتی کاهش یافته. در هر صورت، تخریب زیرساخت‌های انرژی ایران، ضربه‌ای راهبردی و اقتصادی بوده که بازار داخلی را به بحران کمبود، تورم و رکود کشانده و بازار جهانی را با شوک عرضه و جهش قیمت مواجه کرده است. هزینه‌ی واقعی، فراتر از تعمیر فیزیکی است و شامل رشد از دست رفته، بی‌ثباتی و دگرگونی الگوهای انرژی جهان می‌شود. بازسازی موفق، نیازمند اولویت‌بندی انرژی، جذب سرمایه‌ی خارجی و ثبات سیاسی است؛ کاری بسیار دشوار. تورم کلی ایران به سطوح بسیار بالایی رسیده، به‌ویژه مواد غذایی و حمل و نقل. نان و غلات صد و چهل درصد و روغن دویست و نوزده درصد گران شده‌اند. روستاییان تورم بیش از هشتاد و شش درصد را تجربه کرده‌اند.

از سوی دیگر بانک جهانی بزرگ‌ترین افزایش قیمت انرژی از زمان جنگ اوکراین را پیش‌بینی کرده. افزایش

ده درصدی قیمت نفت می‌تواند تورم مصرف‌کننده را نیم درصد بالا ببرد. در اروپا و آمریکا، تورم انرژی دوباره فشارهای قیمتی را بازگردانده است. هزینه‌های حمل، مواد اولیه و غذا به تدریج به کالاها و خدمات غیرانرژی نیز سرایت کرده و کشورهای واردکننده‌ی انرژی - به‌ویژه جهان در حال توسعه - بیش‌ترین آسیب را دیده‌اند. تعمیر تأسیسات سه تا پنج سال یا بیش‌تر طول می‌کشد و تحریم‌ها نیز دسترسی به فناوری و سرمایه را محدود کرده و تورم را تشدید می‌کند. تخریب زیرساخت‌های انرژی، نه تنها تورم کوتاه‌مدت، بلکه خطر تورم ساختاری و رکود تورمی را برای سال‌ها افزایش داده است. تأثیر این تخریب بر رفاه اجتماعی نیز عمیق و چندبعدی است. جنگ و اختلالات انرژی، نزدیک به چهار میلیون نفر را به جمعیت زیر خط فقر افزوده و نرخ فقر را به حدود چهل و یک درصد رسانده است. (۵) در سناریوهای بدتر، میلیون‌ها نفر دیگر نیز به این جمعیت اضافه خواهند شد. تورم مواد غذایی، امنیت غذایی را تهدید کرده و سوء‌تغذیه را افزایش داده است. نابرابری تشدید شده، زیرا خانواده‌های کم‌درآمد بیش‌ترین سهم هزینه را صرف انرژی و غذا می‌کنند. در این بین باید تأکید کرد که کارگران غیررسمی، روستاییان و زنان، بیش‌ترین آسیب را دیده‌اند.

در حوزه‌ی اشتغال، اختلال در صنایع انرژی‌بر، حمل و نقل و خدمات، بیکاری گسترده‌ای آفریده است. نیمی از مشاغل در معرض خطر بوده و صدها هزار تا میلیون‌ها شغل به طور مستقیم و غیرمستقیم از بین رفته است. ثبت‌نام بیمه‌ی بیکاری به شدت افزایش یافته و درآمد خانواده‌ها چنان افت کرده که بسیاری به مشاغل ناپایدار یا مهاجرت روی آورده‌اند.

در بخش سلامت، خاموشی‌ها و آسیب به زیرساخت‌های آب و برق، دسترسی به خدمات درمانی را مختل کرده است. بیماری‌های تنفسی، مشکلات روانی ناشی از تروما و اضطراب، و مرگ و میر غیرمستقیم مادران و کودکان به شدت افزایش یافته است.

در بخش آموزش نیز خاموشی‌ها، مهاجرت و آسیب به مدارس و دانشگاه‌ها، باعث تعطیلی یا آموزش ناقص شده و سرمایه‌ی انسانی نسلی را به باد داده است. شاخص توسعه انسانی ایران که در سال ۲۰۲۳ حدود ۰.۷۹۹ بود، می‌تواند چند صدم واحد کاهش یابد؛ یعنی عقب‌گرد یک تا یک و نیم ساله پیشرفت انسانی. (۶) هزاران هزار نفر مجبور به مهاجرت شده‌اند و جرم، نارضایتی اجتماعی و از هم گسیختگی انسجام اجتماعی نیز افزایش یافته است. بدون بازسازی سریع و اصلاحات عمیق، این اثرات مزمن خواهند شد و فقر ساختاری، نابرابری و کاهش بهره‌وری

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

نیروی کار ادامه خواهد یافت. کمک‌های بین‌المللی، اولویت‌بندی بازسازی انرژی و خدمات اجتماعی، و سیاست‌های حمایتی هدفمند می‌توانند تعدیل‌کننده باشند، اما تحریم‌ها و کسری بودجه، این راه را بسیار سخت کرده‌اند. جمع‌بندی این‌که، تخریب زیرساخت‌های انرژی و دوکاربرده، نه تنها اقتصاد را رکودی-تورمی کرده، بلکه رفاه اجتماعی را چنان زخمی کرده که دهه‌ها پیشرفت را معکوس ساخته است.

وظیفه‌ی سنگین بازسازی، پیش از هر چیز بر دوش دولت است. دولتی که باید فوراً اولویت‌ها را تشخیص دهد: نخست انرژی، سپس آب و غذا، بعد هم بهداشت و آموزش. در این شرایط، دولت نمی‌تواند تنها به شعار اکتفا کند. باید با تمام توان، روند توزیع سوخت و برق را به سامان کند، از صنایع حیاتی مثل فولاد و پتروشیمی حمایت هدفمند به عمل آورد و جلوی فرار سرمایه و نابودی واحدهای تولیدی را بگیرد. دولت باید یارانه‌های هوشمند و به موقع به دهک‌های پایین پردازد تا سفره‌ی مردم خالی نماند. باید با دیپلماسی فعال، تحریم‌ها را مهار کند و راهی برای جذب سرمایه و فناوری خارجی بگشاید. باید از هر فرصتی برای دریافت کمک‌های بین‌المللی استفاده کند و نگذارد بازسازی به خاطر کسری بودجه و ناترازی بانکی زمین بماند. بیش از همه، دولت

باید شفاف و پاسخگو باشد؛ هر ریال بازسازی کجا خرج می‌شود، چرا فلان پالایشگاه هنوز راه نیفتاده است. اگر دولت در این مسیر سستی کند، نه تنها خرابی امروز جبران نمی‌شود، بلکه ریشه‌های فقر و ناامیدی برای نسل‌ها در خاک این سرزمین استوار خواهد ماند. فردای ایران، امروز در تصمیم‌های دولت ساخته می‌شود؛ پروسه‌ای که به یک عملیات غیرممکن شباهت دارد!

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

پانویس‌ها:

- ۱- مهاجرانی: جنگ ۲۷۰ میلیارد دلار خسارت به ایران وارد کرده است، سایت‌خوان روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، ۲۵ فروردین‌ماه ۱۴۰۵.
- ۲- روایت فعال اصولگرا از میزان خسارات جنگ به زیرساخت‌های ایران، خبرآنلاین، ۲۳ فروردین‌ماه ۱۴۰۵.
- ۳- هلال احمر: ۱۲۵ هزار واحد مسکونی در سراسر ایران در جنگ آسیب دید، خبرگزاری مهر، ۲۱ فروردین‌ماه ۱۴۰۵.
- ۴- وزیر دفاع اسرائیل: ۸۵ درصد تولید پتروشیمی ایران از مدار خارج شد، صدای میانه، ۱۷ فروردین‌ماه ۱۴۰۵.
- ۵- یک ماه جنگ علیه ایران برای کشورهای عربی تا ۱۹۴ میلیارد دلار هزینه داشته است، الجزیره، ۱۱ فروردین‌ماه ۱۴۰۵.
- ۶- تشدید درگیری نظامی، دستاوردهای توسعه انسانی و اقتصادی ایران را تهدید می‌کند: هشدار تحلیل برنامه‌ی توسعه ملل متحد، برنامه‌ی توسعه ملل متحد (۱۱)، UNDP، فروردین‌ماه ۱۴۰۵.



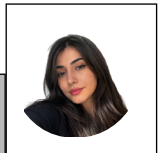
عکس از خبرگزاری آنا دولو



حقوق بشر

■ جنگی فراتر از خطوط مقدم

منازعه بر سر زیرساخت‌های دوکاربرده در جنگ ایران، اسرائیل و آمریکا



سونیا سعادت
روزنامه‌نگار

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

بنیادینی بوده است که مفهوم سنتی جنگ را به چالش می‌کشد. مخاصمات مدرن دیگر به رویارویی مستقیم

الگوهای منازعات و تحولات استراتژیک در عرصه‌ی نظام بین‌الملل طی دهه‌های اخیر، شاهد دگردیسی

و کلاسیک میان نیروهای مسلح در خطوط مقدم نبرد محدود نمی‌شوند. در دوران معاصر، پیشرفت تکنولوژی و وابستگی ساختاری و عمیق جوامع به شبکه‌های پیچیده و درهم‌تنیده‌ای نظیر سیستم‌های تولید و توزیع انرژی، تأسیسات تصفیه و تأمین آب آشامیدنی، سامانه‌های مخابراتی، و کریدورهای حمل‌ونقل و لجستیک، این شریان‌های حیاتی را به کانون اصلی توجه طراحان نظامی تبدیل کرده است.

در چنین فضایی، از کار انداختن یا ایجاد اختلال در زیرساخت‌های کلان یک کشور، حتی بدون نیاز به شلیک گسترده یا عبور لشکرها از مرزهای جغرافیایی، می‌تواند تأثیری به مراتب مخرب‌تر، فلج‌کننده‌تر و ماندگارتر از عملیات نظامی مستقیم بر جای بگذارد. هدف قرار دادن این شریان‌ها، به‌عنوان یک ابزار فشار راهبردی، توان اقتصادی، انسجام اجتماعی و تاب‌آوری روانی جامعه‌ی هدف را در هم می‌شکند و ماشین جنگی رقیب را از کار می‌اندازد.

از سال ۲۰۲۰ تا اواسط سال ۲۰۲۶، تقابلی چندوجهی و پیچیده میان جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل و ایالات متحده، درگرفته است. این دوران که با مجموعه‌ای از عملیات‌های نفوذ سایبری آغاز شد، در ادامه به خرابکاری‌های فیزیکی منتسب به سرویس‌های اطلاعاتی ارتقا یافت، و در نهایت به درگیری مستقیم نظامی منتهی گردید. در طول این دوره، شبکه‌های تأمین آب مناطق روستایی و شهری، نیروگاه‌های برق، خطوط لوله‌ی انتقال گاز، سامانه‌های ارتباطی و بنادر لجستیکی در کانون عملیات تهاجمی بازیگران درگیر قرار گرفتند.

مبانی حقوقی و زیرساخت‌های دوگانه

یکی از پیچیده‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین موضوعات در دکتترین نظامی معاصر و حقوق مخاصمات مسلحانه، مسئله‌ی مواجهه با تأسیساتی است که تحت عنوان «زیرساخت‌های دوگانه» شناخته می‌شوند. زیرساخت دوگانه به تأسیساتی اطلاق می‌شود که به واسطه‌ی ماهیت شبکه‌ای خود، به‌طور هم‌زمان در خدمت اهداف و نیازهای غیرنظامی قرار داشته و در عین حال از عملیات نظامی نیز پشتیبانی می‌کنند. به‌عنوان مثال، شبکه‌های ملی توزیع برق، جاده‌های راهبردی ترانزیتی، بنادر تجاری، فرودگاه‌ها و مجتمع‌های پالایشگاهی، نه تنها نیازهای بنیادین شهروندان برای بقا را تأمین می‌کنند، بلکه به‌طور هم‌زمان انرژی لازم برای رادارهای نظامی،

سیستم‌های فرماندهی، ترابری نیروها و لجستیک نظامی را نیز فراهم می‌آورند.

فلسفه‌ی وجودی حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر اصولی استوار است که هدف غایی آن‌ها، محدود ساختن خشونت‌های جنگی و کاهش آلام انسانی است. در این راستا، ماده‌ی ۴۸ پروتکل اول الحاقی (۱۹۷۷) به کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو (۱۹۴۹)، «اصل تفکیک» (Principle of Distinction)

را به‌عنوان سنگ‌بنای حقوق جنگ پایه‌گذاری کرده است. این اصل طرف‌های درگیر در یک مخاصمه را موظف می‌سازد که همواره و تحت هر شرایطی، میان جمعیت غیرنظامی و نبردکنندگان، و هم‌چنین میان اهداف غیرنظامی و اهداف نظامی تفاوت قائل شوند. پیرو این اصل، ماده‌ی ۵۲ (بند ۲) پروتکل اول الحاقی تصریح می‌کند که یک زیرساخت مدنی تنها در صورتی مصونیت حقوقی خود را از دست داده و به یک هدف مشروع نظامی تبدیل می‌شود که از یک آزمون دوگانه با موفقیت عبور کند: نخست آن‌که شیء مورد نظر باید به واسطه‌ی ماهیت، مکان، هدف یا کاربرد خود، نقش مؤثری در اقدام نظامی ایفا کند. دوم آن‌که انهدام، تسخیر یا خنثی‌سازی آن در شرایط حاکم در زمان حمله، باید یک مزیت نظامی قطعی و ملموس برای نیروی مهاجم به ارمغان بیاورد.

در صورت فقدان هر یک از این دو شرط، هدف‌گیری آن تأسیسات صراحتاً غیرقانونی تلقی می‌شود و طبق راهنماهای حقوقی متعارف، همواره پیش‌فرض بر غیرنظامی بودن اشیاء است؛ مگر آن‌که شواهد متقنی خلاف آن را ثابت کند. با این وجود، در عرصه‌ی عمل، تفسیر این شروط همواره محل اختلاف عمیق میان ارتش‌های مهاجم و نهادهای ناظر بوده است. فرماندهان نظامی تمایل دارند شبکه‌های ارتباطی و انرژی را به‌عنوان یک سیستم یکپارچه ببینند که برای متوقف کردن حریف، باید کل آن سیستم فلج شود. در مقابل، سازمان‌های حقوق بشری و کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC) استدلال می‌کنند که حتی اگر یک زیرساخت به دلیل استفاده‌ی نظامی به یک هدف مشروع تبدیل شده باشد، این امر به معنای صدور مجوز مطلق برای نابودی آن نیست.

مفهوم بنیادین دیگری که در ارزیابی حملات به زیرساخت‌های دوگانه مطرح می‌شود «اصل تناسب»

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

(Principle of Proportionality) اصل

تناسب که در ماده‌ی ۵۱ (بند ۵) پروتکل الحاقی و حقوق عرفی بین‌المللی تثبیت شده است، مقرر می‌دارد که اگر حمله به یک هدف نظامی مشروع موجب بروز خسارات جانبی، جراحت یا مرگ افراد غیرنظامی و آسیب به اشیاء غیرنظامی شود که در مقایسه با مزیت نظامی مشخص و مستقیم مورد انتظار بیش از حد و نامتناسب باشد، آن حمله کاملاً ممنوع و غیرقانونی است. هم‌چنین حقوق‌دانان تأکید دارند که ارزیابی خسارات جانبی در هدف‌گیری زیرساخت‌های حیاتی نباید به آسیب‌های مستقیم ناشی از انفجار محدود شود؛ بلکه آسیب‌های غیرمستقیم نیز باید در نظر گرفته شوند. بمباران یک نیروگاه برق شاید تلفات مستقیم اندکی داشته باشد، اما قطع جریان برق به سرعت منجر به از کار افتادن دستگاه‌های حفظ حیات در بیمارستان‌ها، توقف پمپ‌های سیستم دفع فاضلاب و تصفیه‌خانه‌های آب شرب، و فاسد شدن واکسن‌ها و داروها می‌شود. در معماری جوامع مدرن، هر زیرساخت به مثابه حلقه‌ای حیاتی در یک زنجیره‌ی پیچیده عمل می‌کند و آسیب به یک بخش، محرک موجی از بحران‌های ثانویه در سایر ارکان زیست شهری است. ارتش مهاجم موظف است این آثار ثانویه را پیش از صدور فرمان حمله در ارزیابی تناسب لحاظ کند. با این حال، تجربیات عملی نشان داده است که بسیاری از ارتش‌ها از زیر بار مسئولیت ارزیابی آسیب‌های غیرمستقیم شانه خالی می‌کنند.

جنگ سایبری و خرابکاری فیزیکی (۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴)

تحلیل سیر تطور تقابل ایران، اسرائیل و ایالات متحده در سال‌های نخست این دوره، نشان‌دهنده‌ی یک گذار تدریجی اما خطرناک از فضای سایبری به خرابکاری‌های فیزیکی است. مرحله‌ی نخست این رویارویی عمدتاً در قالب دکترین جنگ پنهان یا نبردهای خاکستری جریان داشت. البته سابقه‌ی این رویارویی به سال ۲۰۱۰ و افشای بدافزار «استاکس‌نت» (Stuxnet) بازمی‌گردد که به‌عنوان نخستین سلاح سایبری با قابلیت ایجاد تخریب فیزیکی در تأسیسات هسته‌ای ایران شناخته شد. با این حال، سال ۲۰۲۰ را می‌توان نقطه‌ی عطفی در گسترش دامنه‌ی این حملات از اهداف نظامی و هسته‌ای به سوی زیرساخت‌های کاملاً غیرنظامی و خدماتی در نظر گرفت.

در آوریل ۲۰۲۰، شبکه‌های حیاتی تأمین آب و فاضلاب در چندین منطقه‌ی روستایی و شهری اسرائیل هدف یک حمله‌ی سایبری سازمان‌یافته قرار گرفت که به گروه‌های هکری منتسب به ایران ارتباط داده شد. مهاجمان با نفوذ به سامانه‌های فناوری عملیاتی و کنترل صنعتی، تلاش کردند در سطوح توزیع کلر و پایش کیفیت آب شرب اختلال ایجاد کنند. این حمله می‌توانست کیفیت آب را تحت تأثیر قرار دهد و سلامت عمومی را به خطر اندازد. اگرچه مقام‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران مسئولیت این حمله را نپذیرفتند و برخی گزارش‌ها حاکی از دفع سریع این حمله بود، اما این رویداد در محافل آکادمیک و امنیتی به‌عنوان عبور از یک خط قرمز نانوشته در منازعات سایبری تلقی شد؛ چرا که مستقیماً سلامت و بقای جمعیت غیرنظامی را نشانه رفته بود. بر اساس قاعده‌ی ۹۲ در «راهنمای تالین ۲.۰» (Tal-۲.۰ linn Manual) که جامع‌ترین تلاش آکادمیک برای انطباق حقوق جنگ با فضای سایبری است، یک عملیات دیجیتال در صورتی معادل یک حمله در حقوق بشردوستانه در نظر گرفته می‌شود که تلفات جانی یا تخریب فیزیکی در پی داشته باشد. دستکاری ترکیب شیمیایی آب آشامیدنی، به دلیل پتانسیل بالای ایجاد مسمومیت در مقیاس وسیع، مصداق بارز یک حمله‌ی نامشروع ارزیابی می‌شود؛ چرا که در غیاب شواهد روشن درباره‌ی استفاده‌ی نظامی، تأسیسات آب اصولاً شیء غیرنظامی و برخوردار از حمایت ویژه است، و هدف قرار دادن آن نقض اصل تفکیک است.

مدت کوتاهی پس از این رخداد، در ماه مه ۲۰۲۰، بندر استراتژیک شهید رجایی در بندرعباس هدف یک حمله‌ی سایبری تلافی‌جویانه منتسب به اسرائیل قرار گرفت. این عملیات منجر به از کار افتادن گسترده‌ی سیستم‌های رایانه‌ای، سامانه‌های مدیریت ترافیک و هدایت کشتی‌ها شد. پیامد این حمله، ایجاد اختلالات وسیع در فرایندهای ترخیص کالا و سردرگمی کامیون‌ها و کشتی‌های تجاری برای روزهای متوالی بود. بنادر تجاری از بارزترین نمونه‌های زیرساخت‌های دوگانه هستند. در حالی که این بنادر شریان اصلی تأمین کالاهای اساسی، دارو و مواد غذایی برای جمعیت غیرنظامی یک کشور محسوب می‌شوند، هم‌زمان مسیر انتقال تجهیزات نظامی نیز به شمار می‌آیند. این رخداد ثابت کرد که طرفین منازعه در تلاشند با بهره‌گیری از

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

بستر سایبری، بدون پذیرش مسئولیت و بدون ورود به فاز درگیری نظامی، هزینه‌های استراتژیک و اقتصادی فلج‌کننده‌ای به یکدیگر تحمیل کنند.

با تداوم بن‌بست‌های دیپلماتیک و ژئوپلیتیک، دامنه‌ی این عملیات‌های پنهان از اخلال نرم‌افزاری، به خرابکاری‌های فیزیکی، زمان‌بر و پرهزینه ارتقا یافت. یکی از نقاط اوج این دگردیسی، وقوع انفجارهای هماهنگ در خطوط لوله‌ی اصلی انتقال گاز ایران در اواسط فوریه ۲۰۲۴ (۲۵ بهمن ۱۴۰۲) بود. این انفجارها خطوطی را هدف قرار داد که گاز تولیدی میدان پارس جنوبی را به مناطق مختلف ایران منتقل می‌کردند. مقامات ایرانی، اسرائیل را عامل این خرابکاری معرفی کردند.

حامیان این حملات استدلال می‌کنند که شبکه‌های یکپارچه‌ی انرژی، سوخت لازم برای ماشین جنگی و مجتمع‌های صنایع نظامی را تأمین می‌کنند و بدین ترتیب به اهداف مشروع نظامی بدل شده‌اند. در مقابل، ناظران حقوق بین‌الملل هشدار می‌دهند که این خوانش به شدت بسط‌یافته از مفهوم مزیت نظامی، خطر توجیه بمباران هرگونه زیرساخت حیاتی در جامعه را به همراه دارد. قطع گاز در فصل زمستان، مستقیماً گرمایش منازل شهروندان و عملکرد بیمارستان‌ها را نشانه می‌رود و این امر در تضاد آشکار با اصل بنیادین تناسب و روح پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون‌های ژنو است.

جنگ دوازده‌روزه (۲۰۲۵)

روند تصاعدی تخریب‌ها و حملات متقابل، در نهایت به وقوع درگیری مستقیم نظامی میان ایران و اسرائیل انجامید. این رویارویی که به «جنگ دوازده‌روزه» شهرت یافت، از ۱۳ تا ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵ (۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴) به طول انجامید. آنچه جنگ دوازده‌روزه را در چارچوب این بحث حائز اهمیت می‌سازد، وسعت اهداف و گسترش شعاع حملات از مراکز صرفاً نظامی (مانند سایت هسته‌ای فردو) به زیرساخت‌های دوگانه بود. در این درگیری‌ها، ساختمان‌های صداوسیما و شبکه‌های رسانه‌ای ملی هدف بمباران قرار گرفتند. توجیه مهاجمان این بود که رسانه‌های دولتی به دلیل پخش تبلیغات جنگی و هدایت افکار عمومی، کارکرد نظامی یافته‌اند. با این حال، مشروعیت حقوقی حمله به رسانه‌ها هم‌چنان موضوعی مناقشه‌برانگیز در

حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. بر اساس تفسیر غالب حقوق‌دانان و دیدگاه کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ، صرف فعالیت تبلیغاتی، انتشار اخبار یا حمایت رسانه‌ای از یک طرف مخاصمه، به خودی خود یک رسانه را به هدف نظامی مشروع تبدیل نمی‌کند. در مقابل، برخی دولت‌ها و دکترین‌های نظامی استدلال می‌کنند که در شرایطی که یک مرکز رسانه‌ای به‌طور مستقیم در سامانه فرماندهی و کنترل، انتقال اطلاعات عملیاتی یا هماهنگی فعالیت‌های نظامی مشارکت داشته باشد، ممکن است مصداق هدف نظامی تلقی شود.

از سوی دیگر، زیرساخت‌های حیاتی شهری نیز از ترکش این جنگ در امان نماندند. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، اصابت موشک به میدان قدس تجریش در تهران، منجر به تخریب شاه‌لوله‌ی اصلی تأمین آب این منطقه شد. جاری شدن حجم عظیمی از آب در خیابان‌های متراکم پایتخت، نه تنها خدمات شهری را فلج کرد، بلکه خطر وقوع یک فاجعه‌ی ثانویه با احتمال ورود سیلاب به ایستگاه متروی تجریش را به دنبال داشت. این واقعه به‌روشنی نشان داد که چگونه هدف‌گیری در مناطق متراکم شهری، با اصل احتیاط و به حداقل رساندن آسیب‌های جانبی در تعارض قرار می‌گیرد.

گسترش درگیری‌ها در سال ۲۰۲۶

آتش‌بس شکننده‌ی پس از جنگ دوازده‌روزه پایدار نماند. با انسداد کامل مجاری دیپلماتیک، درگیری‌ها در ۹ اسفند ۱۴۰۴ به یک جنگ تمام‌عیار ارتقا یافت. در این مقطع، ائتلاف نظامی به رهبری ایالات متحده، دکترین نظامی مشخصی مبتنی بر یک فرض راهبردی را به اجرا گذاشت: با نابودی شبکه‌های حیاتی انرژی، آب و حمل‌ونقل، تاب‌آوری اجتماعی فرو می‌پاشد، اراده برای ادامه‌ی جنگ در هم می‌شکند و ماشین نظامی حریف خودبه‌خود متوقف می‌شود.

در روزهای هفتم و هشتم مارس ۲۰۲۶ (۱۶ و ۱۷ اسفند ۱۴۰۴)، نیروی هوایی اسرائیل با حمایت دیپلماتیک و اطلاعاتی ایالات متحده، موج سهمگینی از حملات هوایی را علیه چهار قطب اصلی پالایشگاهی و انبارهای استراتژیک ذخیره‌ی سوخت در مجاورت کلان‌شهر تهران و کرج انجام داد. از جمله اهداف بمباران شده می‌توان به انبار نفت اقدسیه در شمال

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

شرق پایتخت و تأسیسات نفتی شهران در شمال تهران اشاره کرد. بر اساس گزارش‌های موثق، در جریان آتش‌سوزی مهیب انبار نفت در منطقه‌ی فردیس کرج، چندین غیرنظامی کشته و ده‌ها تن مجروح شدند و شعله‌های آتش یک مرکز دیالیز بیماران کلیوی در مجاورت انبار را به‌طور کامل نابود کرد. این رخداد گواه روشنی بر بی‌توجهی مطلق به قاعده‌ی به حداقل رساندن آسیب‌های جانبی و چشم‌پوشی از آثار ثانویه‌ی بمباران در مناطق متراکم مسکونی بود.

علاوه بر خسارات انسانی و اقتصادی، حملات به تأسیسات نفتی و انبارهای سوخت در اطراف تهران و کرج در مارس ۲۰۲۶ پیامدهای زیست‌محیطی گسترده‌ای به همراه داشت. آتش‌سوزی‌های گسترده در مخازن نفتی موجب انتشار حجم عظیمی از دود، دوده، ذرات معلق و ترکیبات گوگردی در هوا شد.

در روزهای پس از حملات، هم‌زمان با ورود سامانه‌های بارشی به منطقه، ساکنان تهران و کرج از بارش قطراتی تیره‌رنگ و رسوب گسترده‌ی دوده بر روی ساختمان‌ها، خودروها، پوشش گیاهی و معابر شهری خبر دادند. کارشناسان محیط زیست این پدیده را ناشی از ترکیب باران با ذرات معلق، دوده و آلاینده‌های ناشی از سوختن فرآورده‌های نفتی دانستند و از آن با عنوان باران سیاه یاد کرده‌اند. شاهدان عینی توصیف کردند که در میانه‌ی روز، آسمان شهر کاملاً تاریک شد و بارش‌های سیاه‌رنگ اسیدی تمام سطوح شهری، پوشش گیاهی و خیابان‌ها را آغشته کرد. این باران سمی به سرعت به منابع آب‌های سطحی، سفره‌های آب زیرزمینی و اراضی کشاورزی اطراف تهران نفوذ کرد. گزارش‌های میدانی حاکی از آن بود که بسیاری از شهروندان در مناطق در معرض دود و آلودگی با علائمی نظیر تنگی نفس، سرفه، سوزش چشم و تحریک پوستی مواجه شدند. هم‌چنین نگرانی‌هایی درباره‌ی آثار بلندمدت آلودگی ناشی از سوختن نفت و فرآورده‌های پتروشیمی بر سلامت عمومی، منابع آب و محیط زیست مطرح شد.

در مواد ۳۵ (بند ۳) و ۵۵ پروتکل اول الحاقی کنوانسیون‌های ژنو، به‌کارگیری روش‌ها و وسایل جنگی‌ای که انتظار می‌رود خسارات گسترده، درازمدت و شدید به محیط زیست طبیعی وارد کنند، ممنوع است. بروز پدیده‌ی باران سیاه در تهران، نمونه‌ای محتمل از آثار ثانویه‌ی بمباران تأسیسات انرژی بود که سلامت

عمومی، امنیت آب و زنجیره غذایی میلیون‌ها شهروند غیرنظامی را برای سال‌های متمادی به خطر انداخت.

در ادامه‌ی این روند فرسایشی، تنش‌ها به آبراه‌های استراتژیک جنوب کشیده شد. بر اساس گزارش رسانه‌های دولتی ایران، در ساعات اولیه‌ی بامداد ۱۶ خرداد ۱۴۰۵ (ژوئن ۲۰۲۶)، ارتش ایالات متحده عملیاتی را علیه مواضعی در شهرستان سیریک و جزیره قشم در استان هرمزگان ترتیب داد. ایالات متحده ادعا کرد که هدف از این حملات، انهدام تأسیسات راداری و سیستم‌های نظارت ساحلی بوده است که با هدف‌گیری کشتی‌های عبوری در تنگه هرمز، امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کردند.

گزارش‌های منابع خبری دولتی ایران نشان داد که در جریان این حملات هوایی، دو مخزن اصلی ذخیره‌ی آب شرب در مناطق سیریک و بندر کوهستک ویران شده‌اند. نابودی مخازن آب در مناطق گرمسیری و خشک جنوب ایران که همواره با تنش‌های شدید آبی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، تبعات انسانی جبران‌ناپذیری به همراه دارد و از منظر حقوق جنگ، قابل توجه نیست. ماده‌ی ۵۴ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، اصلی بنیادین را تحت عنوان «حفاظت از اشیاء ضروری برای زنده ماندن جمعیت غیرنظامی» وضع کرده است. این ماده صراحتاً حمله، انهدام، جابه‌جایی یا از کار انداختن تأسیساتی نظیر شبکه‌های تأمین آب آشامیدنی، منابع آب و تأسیسات آبیاری را اصولاً ممنوع می‌سازد.

اگرچه حقوق بین‌الملل بشردوستانه با هدف حمایت از غیرنظامیان و محدود کردن آثار جنگ شکل گرفته است، تجربه‌ی مخاصمات اخیر نشان می‌دهد که قواعد موجود در مواجهه با جنگ‌های مدرن و زیرساخت‌های دارای کاربری دوگانه با چالش‌های جدی روبه‌رو هستند. تفسیرهای گسترده از مفهوم «مزیت نظامی» و بی‌توجهی به آسیب‌های غیرمستقیم حملات، موجب شده است که زیرساخت‌های حیاتی و در نتیجه زندگی میلیون‌ها غیرنظامی در معرض خطر قرار گیرد.

تا زمانی که معیارهای روشن‌تر و ضمانت‌های اجرایی مؤثرتری برای حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی تدوین نشود، این چالش‌ها ادامه خواهد یافت. حفظ حداقل‌های انسانی در مخاصمات معاصر مستلزم توجه جدی‌تر به اصول تفکیک، تناسب و احتیاط و نیز حمایت مؤثرتر از تأسیساتی است که بقا و رفاه جوامع به آن‌ها وابسته است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال هفدهم، تیر ۱۴۰۵
شماره ۱۸۲

جسٹس

ماہنامہ حقوق اجتماعے خط صلح
شمارہ ۱۸۲ - تیرہ ۱۴۰۵ - سال ہفدہم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >

9 781733 285810

